





# رهتوشه راهیان نور

طرح هجرت تابستان ۱۳۹۱

«ویژه بشیران جوان»

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
معاونت فرهنگی و تبلیغی  
اداره چاپ و نشر

**عنوان و پدیدآور:** ره توشه راهیان نور: طرح هجرت تابستان ۱۳۹۱ ویژه بشیران جوان / تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه عملیه قم، معاونت فرهنگی تبلیغی، اداره چاپ و نشر؛ مؤسسه عمار ولایت

**مشخصات نشر:** قم: عصر غیبت، ۱۳۹۱

**مشخصات ظاهری:** ۱۸۰ ص.

**شابک:** 978-600-5603-05-7

**وضعیت فهرست نویسی:** فیبا

**یادداشت:** کتابنامه: ص. [۱۷۹] - ۱۸۰؛ همچنین به صورت زیرنویس

**موضوع:** اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی

**موضوع:** اسلام - تبلیغات - روش شناسی

**موضوع:** واعظان - اخلاق حرفه ای

**شناسه افزوده:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه عملیه قم، معاونت فرهنگی تبلیغی، اداره چاپ و نشر

**شناسه افزوده:** موسسه عمار ولایت

**رده بندی کنگره:** ر / ۹ / ۱۱ / ۶۲ BP

**رده بندی دیوبی:** ۲۹۷ / ۰۴۵

۳۶۰۰۰ ریال

۱۳۹۱

**ره توشه راهیان نور**

تابستان ۱۳۹۱

ویژه بشیران جوان

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - معاونت فرهنگی و تبلیغی - اداره چاپ و نشر

مؤلفین: مؤسسه عمار ولایت (علیرضا زنگوئی) - علی عباس زاده

ناشر: عصر غیبت

صفحه آرای: اکبر اسماعیل پور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

شمارگان: ۳۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱

تلفن: ۷۷۴۷۹۹۴ - ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وبسایت معاونت فرهنگی و تبلیغی: [www.Samta.ir](http://www.Samta.ir)

پست الکترونیکی: [samta@dte.ir](mailto:samta@dte.ir)

## فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۱	مقدمه
	<b>فصل اول: ضرورت و اهمیت تبلیغ چهره به چهره</b>
۱۴	ضرورت و اهمیت تبلیغ چهره به چهره
	<b>فصل دوم: بشیران جوان در آینه قرآن</b>
۲۰	اخلاص
۲۱	حسن خلق
۲۲	برخورد با چهره گشاده
۲۳	سلام و مصافحه
۲۳	تواضع و فروتنی
۲۵	ترجیح‌دادن دیگران
۲۶	نرمی و لطافت در گفتار
۲۷	صبر و بردباری
۲۸	عفو و گذشت
۲۹	پرهیز از خشم و غضب
۳۰	پرهیز از خودستایی
۳۱	پای‌بندی به عهد و پیمان
۳۳	مشورتی کار کردن
۳۵	پرهیز از تمسخر و عیب‌جویی
۳۵	تعادل در رفتار
۳۶	خوب گوش‌دادن
۳۸	صداقت در گفتار
۳۹	همراهی علم و عمل
۴۲	علم فراگیر
۴۳	آراستگی
۴۴	شرح صدر در برخوردها
۴۵	محبت و قاطعیت در برخورد
۴۷	پاسخ‌دادن بدی با نیکی
۴۸	پرهیز از درخواست مزد

## فصل سوم: بشیران جوان و مخاطب‌شناسی

۵۰	اصل توان و طاقت مخاطب
۵۱	اصل بلوغ و رشد
۵۲	اصل تفاوت‌های فردی
۵۴	شکار زیر کانه فرصت‌ها
۵۵	تبلیغ به شیوه غیر مستقیم
۵۶	اطلاعات اولیه مبلغ از مخاطب
۵۷	جایگاه نوجوانی
۵۹	چالش‌ها و ویژگی‌های جوانی

## فصل چهارم: بشیران جوان و شیوه‌های آموزش مخاطب

۶۲	استفاده از تمثیل
۶۲	ویژگی‌های تمثیل انتخاب شده قرآن کریم
۶۳	تشبیه معقول به محسوس
۶۴	مشاهده (دقت نظر)
۶۴	گردش و مشاهده عینی
۶۵	آزمایش و تجربه
۶۵	بیان قصه و داستان
۶۶	امتیاز داستان‌های قرآن بر سایر داستان‌ها
۶۶	طرح سؤال
۶۷	استدلال نیکو
۶۸	مقایسه بین اضداد
۶۸	معرفی الگوها
۶۹	تشویق و تنبیه
۶۹	مختصر و مفید
۷۰	تلقین
۷۰	تکرار
۷۱	استفاده از هنر
۷۱	فرض مخالف
۷۲	گریز
۷۲	تعریف از مطلب
۷۲	یادآوری گذشته

## فصل پنجم: در محضر قرآن (سی روز سی فراز)

۷۷	سی روز با قرآن
۷۸	فراز انتخابی جزء اول
۷۹	فراز انتخابی جزء دوم
۸۰	فراز انتخابی جزء سوم
۸۱	فراز انتخابی جزء چهارم
۸۱	فراز انتخابی جزء پنجم
۸۳	فراز انتخابی جزء ششم
۸۴	فراز انتخابی جزء هفتم
۸۵	فراز انتخابی جزء هشتم
۸۶	فراز انتخابی جزء نهم
۸۷	فراز انتخابی جزء دهم
۸۸	فراز انتخابی جزء یازدهم
۸۹	فراز انتخابی جزء دوازدهم
۹۰	فراز انتخابی جزء سیزدهم
۹۱	فراز انتخابی جزء چهاردهم
۹۲	فراز انتخابی جزء پانزدهم
۹۴	فراز انتخابی جزء شانزدهم
۹۵	فراز انتخابی جزء هفدهم
۹۶	فراز انتخابی جزء هجدهم
۹۸	فراز انتخابی جزء نوزدهم
۹۹	فراز انتخابی جزء بیستم
۱۰۰	فراز انتخابی جزء بیست و یکم
۱۰۱	فراز انتخابی جزء بیست و دوم
۱۰۲	فراز انتخابی جزء بیست و سوم
۱۰۳	فراز انتخابی جزء بیست و چهارم
۱۰۴	فراز انتخابی جزء بیست و پنجم
۱۰۵	فراز انتخابی جزء بیست و ششم
۱۰۶	فراز انتخابی جزء بیست و هفتم
۱۰۸	فراز انتخابی جزء بیست و هشتم
۱۰۹	فراز انتخابی جزء بیست و نهم
۱۱۰	فراز انتخابی جزء سی ام

### فصل ششم: پنج فیش جلسات تبلیغ چهره به چهره

۱۱۴	مقام معظم رهبری در کلام فقها و بزرگان
۱۱۹	راه های ایجاد شادی و نشاط در خانواده
۱۲۷	موسیقی و آثار آن
۱۳۳	ایجاد و تداوم محبت در بین همسران
۱۳۷	ره یافتگان از منجلاب فساد به ساحل نجات

### ویژه ماه مبارک رمضان

#### فصل هفتم: تجلی سوره قدر در ماه مبارک رمضان

۱۴۸	۱- نازل کننده (خدای مهربان)
۱۴۹	۲- بهترین هدیه (کتاب خدا)
۱۵۰	۳- بهترین دریافت کننده (نبی مکرم اسلام (ﷺ))
۱۵۱	۴- بهترین پیام رسان (فرشته وحی الهی)
۱۵۲	۵- بهترین ماه (رمضان)
۱۵۳	۶- نزول عرشیان
۱۵۳	۷- بهترین شب (قدر)
۱۵۵	احیاء (شب زنده‌داری)

#### فصل هشتم: امامت و رهبری در مکتب تشیع

۱۶۵	مسئله امامت
۱۶۷	مسئله امامت بعد از پیامبر (ﷺ)
۱۷۰	امام منتظران
۱۷۰	اعتقاد به امام زمان (عج)
۱۷۱	حکومت صالحان
۱۷۶	دیدار بار
۱۷۹	کتاب‌نامه



## پیش‌گفتار

۱. موضوع اوقات فراغت و چگونگی مفیدسازی آن به ویژه برای جوانان و سنین پایین‌تر با همه حساسیت و اهمیتی که دارد از جمله موضوعاتی است که علیرغم تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های فراوان هنوز در جامعه ما به طور کامل به فرهنگی صحیح و عمومی تبدیل نشده و گاهی این فرصت‌گرا‌ن‌ها به تهدیدی پر خسارت مبدل می‌شود. تبیین ارزش عمر و اهمیت وقت و برشماری نحوه بهره‌برداری از فرصت‌ها از نکات خطیر و مهمی است که به مخاطبان کمک می‌کند از سرمایه ارزشمند وقت به ویژه اوقات فراغت غفلت نورزند و آن را تباه نسازند. متون اسلامی در این خصوص مشحون از راهکارها و هشدارهایی است که از جمله آنهاست:

امیرالمومنین 7: الفرص تمرّ مرّ السحاب فانتهزوا فرص الخیر<sup>۱</sup>.

امیرالمومنین 7: بقیّة عمر المرء لا قيمة لها<sup>۲</sup>.

ابوالحسن موسی بن جعفر 7: ان الله عزوجل يبغض العبد النّوأم الفارغ<sup>۳</sup>.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با بکارگیری تجربیات ارزشمندی که حاصل نوزده سال اجرای طرح هجرت تابستانی است امسال نیز با کیفیت و وسعت بیشتری این طرح عظیم را با مشارکت سازمان محترم تبلیغات اسلامی، نیروی مقاومت بسیج، آموزش و پرورش و همراهی حدود سه هزار نفر از مبلغان ارجمند و فرهیخته اجرا می‌نماید. امید است مجریان اصلی این طرح که مبلغان و مربیان مجرب و محترم می‌باشند با اهتمام و تلاش بیشتر به مخاطبان خویش بپردازند و قبل از آن‌که نونهالان، نوجوانان و جوانان عزیز تحت تاثیر جریانات انحرافی قرار گیرند ذهن و روح آنان را با معارف ناب اسلامی و آداب الهی مانوس و تقویت نمایند.

۲. شکل‌گیری و ظهور رو به رشد فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی چه آنان که منسوب به دین مبین اسلام و یا ادیان ابراهیمی‌اند و چه آنان که صریحاً خود را نقطه مقابل توحید می‌دانند اقتضا می‌کند مبلغان عزیز ضمن اطلاع از شگردها و مشخصات اینگونه رهزنان اعتقادی و نقد عالمانه و با رعایت این‌که به طرح و تبلیغ آنان نینجامد مخاطبان خویش را در برابر چنین شیطان صفتان آگاه و حفظ نمایند.

۳. گستره اجرای طرح هجرت به گستردگی ایران بزرگ اسلامی است. گرچه مشترکات

۱. انساب الاشراف للبلاذری؛ حدیث ۵۶، ص ۱۱۵.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۳، ح ۲۱۱۴.

۳. همان.

فراوانی در بین مردم شریف و مناطق مختلف این سرزمین وجود دارد، اما بدیهی است که هر منطقه اقتضائات خاص و ویژگی‌های متفاوتی نیز دارد که موفقیت تبلیغ و پرهیز از خطاهای احتمالی منوط به رعایت این ویژگی‌هاست. لذا داشتن حساسیت‌های مذهبی و قومی و شناسایی نقاط ضعف و قوت فرهنگی در هر منطقه از ضرورت‌هایی است که مبلغ را به انتخاب موضوع سخن و بکارگیری روش‌های مناسب رهنمون می‌سازد.

۴. اهتمام اصلی مبلغان گرامی در طرح هجرت انتقال مفاهیم و گستره‌های ناب اسلامی به مخاطبان خاص (دانش آموزان) در قالب کتب تدوین یافته ره توشه و مخاطبان عام در قالب محافل دینی با اقامه جماعت، سخنرانی و معاشرت با توده مردم می‌باشد اما این فعالیت‌های فرهنگی در زمانی اتفاق می‌افتد که از سویی انقلاب شکوهمند اسلامی منشاء بیداری اسلامی در بین ملت‌های مسلمان منطقه (و در حال سرایت به سایر مناطق جهان) شده است و از سویی دشمنی‌ها و توطئه‌ها بر ضد ایران، شیعه، اسلام و معنویت‌گرایی روز به روز شدت، تنوع و فزونی می‌یابد. در چنین شرایطی بر هر مبلغ آگاه و وظیفه‌شناسی است که بصیرت مخاطبان خود را ارتقاء بخشد و آنان را در جبهه حق استوار سازد.

در این راستا توجه کامل به رهنمودهای رهبر حکیم و فرزانه انقلاب و رعایت شاخصه‌های ذیل به مبلغان ارجمند توصیه می‌شود:

- ارائه گفتمان نشاط، امید، خودباوری و انسجام ملی.
- تبیین و تقویت اصل ولایت فقیه و نقد دموکراسی‌های مدل آمریکایی و نظام‌های لیبرال
- بیان پیشرفت‌های علمی و جنبش تولید علم به خصوص در زمینه‌های نانو تکنولوژی پزشکی، صنایع دفاعی، هوافضا، سلول‌های بنیادی، بیوتکنولوژی، هسته‌ای و ...
- عطف توجه مخاطبان به لزوم مصرف کالاهای داخلی، اهمیت دادن به تولید و پرهیز از ادامه و تشدید وابستگی‌های اقتصادی به قدرت‌های بیگانه.

۵. هم‌زمان شدن اجرای طرح هجرت با ماه‌های شعبان و رمضان بهترین فرصت را برای مبلغان گرامی فراهم می‌آورد تا با بهره‌مند شدن از فضای پرمعنویت و مناسبات مهم این دو ماه در زدودن غبارهای انحراف و سوق‌دادن دل‌ها به یاد الهی توفیق بیشتری یابند.

در پایان از همه دست اندرکاران محترم تهیه، تدوین و چاپ کتب ره توشه به ویژه برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر و از مؤسسه عمار ولایت و نیز حجت‌الاسلام والمسلمین علی عباس زاده که تالیف فصل‌های هفت و هشت این اثر را به عهده داشتند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

**احمد زاده‌هوش**

**معاون فرهنگی و تبلیغی**

**دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم**

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»<sup>۱</sup>

**من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش**

حمد و سپاس خداوند متعال را و سلام و صلوات بر پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ و درود بی‌پایان بر ائمه هدی : و سلام بر پرچم‌داران تبلیغ از صدر اسلام تاکنون.

عده‌ای برآنند که ما برای فکرکردن و اندیشیدن از قرآن و روایات اهل بیت : مدد نگیریم و آنها را فقط برای خلوت نیمه شب‌ها و حالات معنوی بدانیم و در عرصه‌های دیگر زندگی دست نیاز به سوی دانش‌های وارداتی بشر دراز کنیم و با تئوری‌های برون دینی، آزمون و خطا نماییم؛ اما به باور ما تنها پناهگاه مطمئن و تنها سند جاوید و تحریف‌نشدنی در فتنه‌های فکری و فرهنگی «قرآن و اهل بیت :» هستند. بنابراین ضمن تاکید بر این موضوع، در این نوشتار سعی شده است از عطر دل‌پذیر قرآن استشمام نماییم و کام جان خویش را با روایات اهل بیت : شیرین سازیم.

«تبلیغ چهره به چهره» از سرچشمه زلال و پاکی برخوردار است که در حوزه اسلامی به «حضرت محمد ﷺ» منتهی می‌شود. آن حضرت از جانب خداوند مأموریت داشت تا پیام الهی را بدون هیچ‌گونه کم و کاستی مستقیماً به مردم ابلاغ نماید؛ بنابراین مشاهده می‌شود تا آخرین روزهای حیات مبارک‌شان به این مهم اشتغال داشت و از هر موقعیتی برای انجام احسن آن بهره می‌جست. با این تفسیر معلوم می‌شود «تبلیغ چهره به چهره» جزء رسالت الهی پیامبر ﷺ و هر آنچه از ایشان در این مقام صادر می‌شده، یک فعل نبوی و مؤید به مهر الهی بوده و الهام‌گرفته از قرآن کریم می‌باشد.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در این باره می‌فرمایند: «خدای متعال یک رازی در مواجهه و روبروشدن دو انسان با یکدیگر قرار داده که نمی‌دانم چیست؛ اما هست و اینکه یک مربی با مخاطب خود در یک جلسه می‌نشیند و با او حرف می‌زند که این صورت او را می‌بیند و صدای او را بی‌واسطه می‌شنود و او به مخاطب خود رو می‌کند و با او حرف می‌زند. این یک اثری دارد که در هیچ ابزار هنری دیگر نیست. این یک رازی است که این هم از خصوصیات انسان است»<sup>۲</sup>.

۱. مانند: ۶۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در میان هزاران تن از جوانان، بهمن ۱۳۸۲.

در فصل اول اثر حاضر به ضرورت و اهمیت تبلیغ چهره به چهره خواهیم پرداخت و به ارزش این مهم بیشتر اشاره خواهیم کرد.

در فصل دوم بشیران جوان را در آینه قرآن خواهیم دید و به برخی ویژگی‌هایی خواهیم پرداخت که اولاً بشیران جوان باید در خود ایجاد کرده و در تقویت آنها در وجود خویش بکوشند و ثانیاً به فضل الهی محتوای تبلیغی - قرآنی غنی است که در جلسات تبلیغ چهره به چهره نیز ارائه شدنی باشد.

در فصل سوم به «بشیران جوان و مخاطب شناسی» خواهیم پرداخت.

در فصل چهارم به «شیوه‌های آموزش و ارتباط بشیران جوان با مخاطب» خواهیم پرداخت.

در فصل پنجم در محضر قرآن زانوی ادب خواهیم زد و سی فراز قرآنی را برای تأمین محتوایی جلسات تبلیغ چهره به چهره با عنوان «سی روز سی فراز» ارائه خواهیم نمود.

در فصل ششم نیز در راستای تأمین محتوایی جلسات تبلیغ چهره به چهره، پنج فیش با موضوعات کاربردی ارائه خواهیم نمود.

در فصل هفتم به تجلی سوره قدر در ماه مبارک رمضان و در فصل هشتم به امامت و رهبری مکتب تشیع پرداخته شده است.

امید است این اثر مورد رضایت حق تعالی بوده و خوشه‌ای از خرمن علوم اسلامی و علوم قرآنی را که به عزیزان عرضه می‌شود، گامی باشد در راستای اینکه قرآن مجید و روایات اهل بیت : را در عرصه جامعه بیشتر ببینیم.

در پایان ضمن تقدیر و تشکر از مسئولین و اساتید خود در مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ و حوزه علمیه سفیران هدایت، از دوست عزیز و گرامی حجت الاسلام والمسلمین پیشگر که در تدوین فرازهای قرآنی این اثر نقش داشته‌اند تقدیر و تشکر می‌نمایم.

علیرضا زنگویی

بهار ۱۳۹۱

## فصل اول:

ضرورت و اهمیت تبلیغ چهره به چهره

## ضرورت و اهمیت تبلیغ چهره به چهره

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ  
وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup>

مؤمنان همگی نمی توانند سفر کنند، چرا از هر گروه از ایشان دسته‌ای سفر نکنند تا در کار دین دانش اندوزند و چون بازگشتند، قوم خویش را بیم دهند. شاید آنان بترسند. «اولاً: مقصود از تفقه در دین، فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است نه خصوص احکام عملی که فعلاً در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، به دلیل اینکه می‌فرماید: «ولینذروا قومهم» و قوم خود را انذار کنند و معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی؛ یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد.

ثانیاً: معلوم می‌شود که وظیفه کوچ کردن برای جهاد، از طلبه علوم دینی برداشته شده و آیه شریفه به خوبی بر این معنا دلالت دارد.<sup>۲</sup> با توجه به ارزش و اهمیت جهاد از دیدگاه اسلام و با یادآوری نکته دوم، ارزش و اهمیت مسئله تبلیغ چهره به چهره بیشتر مشخص خواهد شد.

ارزش و اهمیت تبلیغ را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان اثبات کرد. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»<sup>۳</sup> با فضیلت‌ترین اعمال سخت‌ترین آنهاست.

خداوند در سوره مبارکه طه در مورد موسی بن عمران مطلبی را اشاره می‌کند: موسی حرکت کرده است تا به مصر برگردد. درد زایمان همسرش را می‌گیرد و او به دنبال آتش برای آتش‌گیری می‌رود که همسر خودش را در این سرما گرم کند. در وادی مقدس مواجه با وحی الهی می‌شود. برای اولین بار وحی به او می‌رسد و بعد هم مأموریت پیدا می‌کند پیام الهی را به فرعون و فرعونیان برساند.

۱. توبه: ۲۲.

۲. محمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۵۰.

۳. مجلسی؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۱۹۱.

موسی به مقام نبوت رسیده است، وقتی به او گفته می‌شود: برو و پیام خدا را به فرعون و فرعونیان ابلاغ کن، احساس می‌کند بار بسیار سنگین و رسالت فوق‌العاده مشکل به دوش او گذاشته شده است. با این جمله‌ها یک سلسله تقاضاها می‌کند:

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»<sup>۱</sup>: پروردگارا به من شرح صدر بده و ظرفیت روحی مرا بیفزا.

«وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»<sup>۲</sup>: کار مرا بر من آسان گردان. پس احساس می‌کند کاری است ثقیل و سنگین.

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»<sup>۳</sup>: گره را از زبان من باز کن.

بعضی چنین فکر می‌کنند که مقصود از اینکه می‌فرماید: «گره را از زبان من باز کن» این است که موسی اندکی زبانش می‌گرفته و مثلاً «سین» را خوب تلفظ نمی‌کرده است. حتی گفته‌اند آن وقت که بچه بود و فرعون می‌خواست امتحانش کند، آتش سرخ شده به دهانش گذاشت و زبانش دچار لکنت شد. شهید مطهری می‌فرماید: «خیال نمی‌کنم اینها اساسی داشته باشد، «گره را از زبان من باز کن» ظاهراً همان است که قرآن مکرر روی آن تأکید می‌کند که پیغمبر ابلاغش باید ابلاغ مبین و پیام رساندنش باید روشن و آشکار باشد؛ چون در ادامه می‌فرماید:

«يَفْقَهُوا قَوْلِي»<sup>۴</sup>: تا سخن مرا درک کنند، من بتوانم پیام تو را وارد فهم مردم کنم و مردم

بفهمند.

«وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»<sup>۵</sup>: پروردگارا این بار خیلی سنگین است. برای من کمک بفرست. انسانی که خودش پیش‌نهاد می‌کند، برادرش هارون است. پروردگارا برادرم هارون را وزیر و کمک من قرار بده و او را در این کار با من شریک گردان. چرا؟ برای اینکه به اصطلاح راندمان کار ما بیشتر باشد نه اینکه من می‌خواهم - العیاذ بالله - امتناع کرده باشم. «كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا»<sup>۶</sup>

در جای دیگر قرآن خطاب به رسول اکرم 6 یک کار انجام شده را ذکر می‌فرماید:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ موسی تقاضای شرح صدر می‌کند؛ ولی نسبت به پیغمبر اکرم 6 به صورت یک امر داده شده است. قرآن می‌فرماید: آیا ما به تو شرح

۱. انشراح: ۱.

۲. همان: ۲.

۳. همان: ۳.

۴. طه: ۲۵ - ۳۵.

صدر ندادیم؟ ظرفیت فراوان ندادیم؟ یعنی ظرفیت فراوان شرط این کار است و ما این شرط را به تو داده‌ایم. «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ»<sup>۱</sup>: این بار سنگین را از دوش تو نهادیم. آنجا موسی تقاضا کرد: این بار سنگین را برای من آسان و سبک کن. اینجا قرآن به پیغمبر اکرم **۶** می‌فرماید: این بار سنگین را از دوش تو برداشتیم. «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»؛ این خیلی حرف است، این بار آن‌چنان سنگین بود که نزدیک بود پشت تو را شکند. مخاطب، خاتم‌الانبیا است، باز هم جز بار دعوت و تبلیغ چهره به چهره و مواجه شدن با مردم نیست. مردمی که قصد هدایت و راهنمایی آنها را دارد. آن‌چنان این کار سنگین است که تعبیر قرآن این است: داشت پشت تو را می‌شکست. «انْقَضَ» ظاهراً معنایش این است: اگر ما سقفی چوبی داشته باشیم و بار بسیار سنگینی روی آن باشد که این چوب‌ها صدایش دربیاید و به اصطلاح جرق جرق بکند، می‌گویند: «انْقَضَ يَا نَقْضَ» و یا نظیر این تعبیر وقتی می‌خواهد بگوید: این بار آن‌چنان سنگین بود که گویی صدای مهره‌های پشت تو شنیده می‌شد. می‌فرماید: «انْقَضَ ظَهْرَكَ».

«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»: ما نام تو را در همه جا بلند کردیم.

باز سخن از سختی کار است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>۲</sup>.

ای پیغمبر! کار سخت است؛ اما اگر انسان سختی‌ها را تحمل کند، با سختی آسانی هست؛ یعنی آسانی در درون سختی هست (فرمود مع العسر نه بعد العسر). پیامبر از این آیات احساس کرد همراه هر سختی، دو آسانی خواهد بود که چهره مبارکش شکفته شد و بعد تکرار می‌کرد و می‌فرمود: یک سختی با دو آسانی چه خواهد کرد؟! اگر این آیه را مقایسه کنیم با آیاتی که حضرت موسی فرمود و بعد این جمله متواتر میان شیعه و سنی را در نظر بگیریم که پیامبر درباره علی **۷** فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسی»؛ یعنی همچنان‌که هارون معاون و شریک موسی در این کار بود، تو هم تنها جانشین من در امت هستی پس اینکه در تفاسیر می‌خوانیم آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»؛ ناظر به مقام خلافت امیرالمؤمنین علی **۷** است، خیلی خوب به دل می‌چسبد.<sup>۳</sup>

آیه دیگری در قرآن که با اهمیت فوق‌العاده و سنگینی شدید، تبلیغ چهره به چهره را بیان می‌کند، آیه‌ای است که در سوره مبارکه مزمل آمده است و سوره مزمل در اول بعثت نازل شد. «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»<sup>۴</sup>: به زودی سخن سنگینی به تو القا می‌کنیم.

۱. انشراح: ۱ - ۳.

۲. همان: ۵ - ۶.

۳. مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۶؛ سیری در سیره نبوی؛ ص ۱۳۹.

۴. مزمل: ۵.



سخن از این رو که سخن است، سبکی و سنگینی ندارد. محتوای سخن و اجرای مدلول سخن است که ممکن است سخت و دشوار باشد. محتوای مأموریت است که کار فوق‌العاده مشکلی است. آیه قرآن می‌فرماید: «ما به زودی سخن سنگینی به تو القا می‌کنیم» که جز همان دعوت و هدایت مردم و تبلیغ چهره به چهره، چیز دیگری نیست. باید توجه داشته باشیم که هر پیام رساندنی این قدر مشکل نیست. یک ابلاغ، ابلاغ به حس است که این کار آسان است. ابلاغی که مأمور دادگستری می‌کند و مثلاً اختطاری را به شخص مطلع یا متهم ابلاغ می‌کند، ابلاغ به حس است اگر وظیفه ما در تبلیغ فقط این باشد که به سمع و رؤیت مردم برسائیم، کار مشکلی نیست؛ می‌شود به آسانی این وظیفه را انجام داد؛ ولی آیا پیغمبران که بلاغ مبین دارند، وظیفه‌شان فقط این است که مطلب را به گوش مردم برسانند و همین کافی است. نه بالاتر از ابلاغ به حس و ابلاغ به چشم و گوش، ابلاغ به عقل و فکر است؛ یعنی مطلب را آن‌چنان بیان کرده‌اند که تا عقل نفوذ کند و عقل هم بپذیرد.

ابزاری که یک پیام را به عقل می‌رساند، صورت یا شکل یا کتابت نیست، چیز دیگر است. عقل دروازه خودش را بسته است و جز با ابزار و مرکب برهان و استدلال و به تعبیر قرآن «حکمت» پیامی را در خودش نمی‌پذیرد. پیامبران می‌خواهند سخن خودشان را در درجه اول به عقل‌ها ابلاغ کنند و این کار دشواری است. اما آیا در ابلاغ پیامبران و ابلاغ دعوت الهی کافی است که این پیام به عقل‌ها رسانده شود؟

وظیفه یک معلم این است که سخن و علم خودش را به عقل دانش‌آموز برساند؛ اما پیامبران نیامده‌اند که فقط مدعاهایی را وارد عقل مردم کنند. وظیفه فلاسفه این است که سخنی را تا عقل مردم نفوذ می‌دهند. پیام الهی گذشته از آنکه در عقل‌ها باید نفوذ کند، در دل‌ها نیز باید نفوذ کند؛ یعنی باید در عمق روح بشر وارد بشود و تمام احساسات او؛ یعنی تمام وجودش را در اختیار بگیرد و به همین دلیل پیغمبرانند که می‌توانند بشر را در راه حقیقت به حرکت درآورند نه فیلسوفان. فیلسوف تلاش می‌کند تا فکری را به عقل عده‌ای از شاگردان نفوذ دهد.

پیغمبران افزون بر اینکه پیام خودشان را به عقل مردم می‌رسانند، کاری بزرگ‌تر دارند که پیام را به دل برسانند؛ یعنی به سراسر وجود که دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. و این کار فوق‌العاده سخت و طاقت‌فرسایی است که کار هرچه سخت‌تر باشد، دارای اهمیت و ارزش بیشتری خواهد بود.

باشد که سخنان ما برخاسته از قرآن و هماهنگ با محتوا و مفهوم آن و مشوق برای نزدیک شدن به قرآن و انس با قرآن باشد و در روز تعابن، روز فقر و حسرت قیامت، مورد این خطاب پیامبر قرار نگیریم که: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»<sup>۱</sup> پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.

به امید روزی که همه سرمایه ما قرآن و قرآن، نور قلب، فکر و قیامت ما باشد. با آرزوی موفقیت کامل مبلغین چهره به چهره در امر تبلیغ و هدایت جامعه بشری و رساندن پیام دین و اولیای دین به عقل و دل مردم، باشد که در این راه دست حق یاری گر ما گردد.

## فصل دوم:

بشیران جوان در آینه قرآن

## بشیران جوان در آینه قرآن

### اخلاص

از آنجا که مؤثر واقعی خداوند می‌باشد، این عمل خالصانه است که رمز موفقیت مبلغ می‌باشد و اگر تبلیغ برای خداوند باشد، بر دل‌ها اثر خواهد گذاشت. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup> ای رسول ما بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به آن [روح تسلیم، خلوص، عبودیت] مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم.

نُصْح یا خلوص سخن به معنای خیرخواهی است و در لغت عرب در مقابل غش است و وقتی در یک جنسی و در یک کالایی از غیر خودش قاطبی کنند، اصطلاحاً غش می‌گویند. نُصْح در مقابل غش است؛ یعنی سخن باید خلوص داشته باشد یعنی از کمال خیرخواهی طرف و از سوز دل برخاسته باشد. می‌تواند داعی الی الله و مبلغ پیام خدا باشد که سخنش نصح باشد؛ یعنی هیچ انگیزه‌ای جز خیر و مصلحت مردم نداشته باشد. سخنش از سوز دل برخیزد که: **سخن کز جان برون آید، لاجرم بر دل می‌نشیند.**

مبلغی که می‌خواهد مردم را به سوی خدا و اخلاص در عمل دعوت کند، باید در عمل مخلص بوده و پیش‌گام باشد تا سخنانش مؤثر واقع شود. همان‌گونه که قصد قربت در نماز لازم است، برای مبلغ مربی و منادی دین در هر حرکت سخن و برخورد با مردم، اخلاص لازم است.

می‌گویند: شهید آیت‌الله سعیدی ؛ بالای منبر بودند که یکی از علما وارد مجلس می‌شوند. ایشان با کمال اخلاص و تواضع از منبر پایین آمده و خطاب به مردم می‌گویند: «به جدم قسم! این آقا علم و تقوایش از من بیشتر است، پس حال که ایشان حضور دارند،

ایشان باید شما را موعظه نمایند»<sup>۲</sup>.

۱. انعام: ۱۶۲ - ۱۶۳.

۲. به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی.

### حسن خلق

شاید زیباتر از «حسن خلق» واژه‌ای نباشد که ترسیم کننده روح زلال و طبعی بلند و رفتاری جاذبه‌دار باشد. چیزی که عنوان برجسته رفتار یک مبلغ و معیار کمال ایمان یک مؤمن است. آن‌گونه که رسول خدا ﷺ به این فضیلت عالی آراسته بود.

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی؛ می‌گوید:

«این آیه شریفه فی نفسها و به خودی خود، حسن خلق رسول خدا ﷺ را می‌ستاید و آن را بزرگ می‌شمارد؛ لیکن با در نظر گرفتن خصوص سیاق، به خصوص اخلاق اجتماعی نظر دارد، اخلاقی که مربوط به معاشرت است. از قبیل: استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری‌های اراذل و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، مدارا و...»<sup>۲</sup>

«فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۳</sup> به برکت رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

پس از پایان جنگ احد مسلمانان انتظار داشتند که پیامبر به دلیل فرار و سستی آنان در جنگ، عصبانی شود؛ ولی زمانی که پیامبر با ملایمت و مهربانی با آنها روبه‌رو شد، در تقویت روحی آنها بسیار مؤثر بود و سبب جلب و جذب بیشتر آنها به اسلام شد و این یکی از الطاف الهی بر پیامبر بود که چنین مهربان و خوش‌اخلاق بود. مبلغان باید توجه داشته باشد یکی از عوامل مهم پیشرفت اسلام، اخلاق والای مبلغان از زمان پیامبر تاکنون بوده است.

از شاخه‌های حسن خلق که رابطه‌ها را استوارتر و پیوندها را صمیمی‌تر می‌سازد، گفتار دلپذیر و شادی‌بخش است. «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۴</sup> به بندگانم بگو: سخنی که بهتر است، بگویند.

متانت در سخن، ادب و گفتار و زیبایی در کلام، خصلت پاک‌دلان بی‌کینه و خلق و خوی اولیای دین است؛ باشد که عادت خویش قرار دهیم.

۱. قلم: ۴.

۲. ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۹، ص ۶۱۹.

۳. آل عمران: ۱۵۹.

۴. اسراء: ۵۳.

## بر خورد با چهره گشاده

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»<sup>۱</sup>.

خوش‌رویی هم در نگاه مطرح است و هم در لبخند. هم در گفتار آشکار می‌شود و هم در رفتار. چه بسا رابطه‌ها و دوستی‌هایی که با «ترش‌رویی»، «اخم‌کردن» و «عبوس شدن» به هم خورده است. از سوی دیگر مبدأ بسیاری از آشنایی‌ها یک تبسم بوده است.

در مواجهه دو نفر با یکدیگر پیش از هر سخن و عمل، دو صورت با هم روبه‌رو می‌شود و نقش عمده در نحوه گفتار و رفتار دارد و رمز گشایش قفل دل‌هاست. مبلغ وقتی با چهره شکفته و باز با کسی روبه‌رو می‌شود در واقع کلید محبت و دوستی به دست او داده و برعکس چهره اخمو و ابروهای گره خورده، دریچه ارتباط و صمیمیت را می‌بندد.

البته اگر این خوش‌رویی و خنده با نیت پاک و الهی انجام گیرد، افزون بر تأثیر محبت‌آفرین، «حسنه» و عبادت به حساب می‌آید. امام باقر ۷ فرمود: «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِهِ أَحْيَاهُ حَسَنَةً»<sup>۲</sup>.

مبلغان باید به این نکته توجه داشته باشند که برخورد با چهره باز با دیگران آنان را آماده‌تر می‌سازد تا دل به دوستی به شما بسپارند. خنده‌رویی و بشاش‌بودن دیگران را دل و جرأت می‌بخشد تا بی هیچ هراس و نگرانی با شما باب آشنایی باز کنند و سفره دل‌شان را پیش‌تان بگشایند. اگر با خوش‌رویی بتوانیم بار سنگین غم مردم را سبک کنیم، کارمان عبادت خواهد بود و اگر با یک تبسم بتوانیم دلی را شاد سازیم به خدا نزدیک‌تر شده‌ایم و در تبلیغ دین خدا موفق‌تر خواهیم بود. البته این رفتار نوعی هنرمندی در معاشرت است که قلبی مهربان می‌خواهد و عاطفه‌ای سرشار و خصلتی نوع‌دوستانه که انشاءالله در تحصیل آن موفق و منصور باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین ۷ می‌فرماید: «الْبِشْرُ يُؤْنِسُ الرَّفَاقَ»<sup>۳</sup>: خوش‌رویی مایه انس و دوستان می‌باشد و «الْبِشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ»<sup>۴</sup>: خوش‌رویی دام دوستی است.

و رسول خدا ۶ می‌فرماید: «شما با مال خودتان توان جلب مردم را ندارید، پس با گشاده‌رویی و خوش‌رویی با آنان برخورد کنید»<sup>۵</sup>.

۱. لقمان: ۱۸.

۲. کلینی؛ اصول کافی (عربی)؛ ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. غررالحکم.

۴. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۶۹، ص ۴۰۹.

۵. کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۰۳.

### سلام و مصافحه

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...»<sup>۱</sup>

مبلغ در تبلیغ دین خدا نیازمند پیوندهای اجتماعی است و پیوندهای اجتماعی نیازمند تحکیم است. استوارسازی این رشته‌ها با کلی‌گویی به دست نمی‌آید. باید نمونه‌های عملی، مصداق‌های خاص و روشن ارائه شود تا مرزهای دوستی و پیوندهای عاطفی استوار گردد و پایدار بماند.

سلام و دست‌دادن یکی از این امور است؛ زیرا سلام چراغ سبز آشنایی است. وقتی دو نفر به هم می‌رسند، نگاه‌ها که به هم می‌افتد و چهره‌ها که رودررو قرار می‌گیرد، نخستین علامت صداقت، مودت و برادری، سلام‌دادن است و در پی آن دست‌دادن و مصافحه.

در قرآن کریم در موارد زیادی این کلمه به کار رفته و خدا به بعضی از بندگان خود سلام و درود فرستاده است؛ مثلاً به حضرت یحیی 7 در سه زمان مهم که سخت‌ترین حالت‌ها برای انسان است، سلام می‌فرستد: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»<sup>۲</sup>.

در ابتدا سلام‌کردن توسط مبلغ از جمله مواردی است که تاکنون مبلغان زیادی به واسطه همین عمل و تداوم در همین عمل، خیلی از کسانی که شاید گریزان هم بوده‌اند را جذب کرده‌اند. در زمان پیامبر اسلام 6 بعضی از مسلمانان گنهکار که از گناه خود پشیمان شده بودند، نزد آن حضرت می‌آمدند و انتظار عفو الهی داشتند. خداوند به پیامبر اکرم 6 فرمود: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...»<sup>۳</sup> و چون کسانی که به آیات ما ایمان آوردند، نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما و...؛ یعنی آنان را با آغوش باز استقبال کن و بپذیر.

### تواضع و فروتنی

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»<sup>۴</sup>: مؤمنان کسانی هستند که روی زمین با وقار و فروتنی راه می‌روند. «هون» به طوری که راغب گفته؛ به معنای تذلل و تواضع است. بنابراین به نظر می‌رسد مقصود از راه‌رفتن در زمین نیز کنایه از زندگی کردن‌شان

۱. انعام: ۵۴.

۲. مریم: ۱۵.

۳. انعام: ۵۴.

۴. فرقان: ۶۳.

بین مردم و معاشرت‌شان با آنان باشد. پس مؤمنان هم نسبت به خدای تعالی تواضع دارند و هم نسبت به مردم چنین هستند؛ چون تواضع آنان مصنوعی نیست، واقعاً در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند و چون این‌گونه هستند نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند بر دیگران برتری جویند و بدون حق، دیگران را پایین‌تر از خود بدانند و هرگز برای به دست‌آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می‌بینند، در برابر آنان خضوع نمی‌کنند.

تواضع و فروتنی از ویژگی‌هایی است که مبلغان باید خود را به آن آراسته سازند؛ چنان‌چه خداوند متعال به رسولش دستور می‌دهد: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> و «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

این آیه کنایه از تواضع و نرم‌خویی می‌باشد و به این دلیل تواضع را «خفض جناح» نامیده‌اند که وقتی مرغ می‌خواهد جوجه‌هایش را در آغوش بگیرد، پر و بال خود را باز می‌کند و بر سر جوجه‌هایش می‌گستراند و خود را تسلیم آنها می‌کند. البته «خفض جناح» در این آیات را می‌توان بر معنای دیگری نیز حمل کرد و آن عبارت است از صبر و خویش‌داری و سازگاری با مؤمنین و این صبر با این معنا مناسبت دارد که کنایه باشد از زیر بال گرفتن مؤمنین و همه هم خود را مصروف و منحصر در معاشرت و تربیت و تأدیب ایشان به آداب الهی نمودن و یا کنایه باشد از ملازمت با آنان و تنهانگذاشتن و جدانشدن از ایشان؛ همچنان‌که مرغ وقتی خفض جناح می‌کند، دیگر پرواز را تعطیل کرده و از جوجه‌هایش جدا نمی‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ بر منبر بود که متوجه شد برای افرادی که تازه وارد شده‌اند، فرشی برای نشستن وجود ندارد. با اصرار عبای خود را به آنها داد تا پهن کرده و بنشینند. در سیره نبوی ﷺ آمده که پیامبر جلسات را به صورت دایره برگزار می‌نمود و کسانی که ناآشنا و تازه وارد بودند، پیامبر اسلام را نمی‌شناختند.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ تَوَاضَعَ اللَّهُ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ وَ لِأَهْلِ التَّوَاضَعِ سِيْمَاءٌ - يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ - وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ»<sup>۳</sup> و هر که برای خدا تواضع کند، خدایش بالاتر برد از بسیاری بندگانش. اهل تواضع را چهره‌ای باشد که فرشته‌های آسمان و عارفان زمین آن را بشناسند».

۱. شعراء: ۲۱۵.

۲. حجر: ۸۸.

۳. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۲، ص ۱۲۰.



امیرالمؤمنین علی 7 می‌فرماید: «ثَمَرَةُ التَّوَّاضُعِ الْمَحَبَّةُ»<sup>۱</sup>. آری، نتیجه تواضع، ارتباط قلبی با مردم و جلب محبت آنان است و به صورت فطری انسان کسی را که دوست دارد، علاقمند به ارتباط و حرف زدن با او نیز می‌باشد و حرف‌های او هم مؤثر واقع می‌شود.  
مولوی می‌گوید:

آن‌گه از پستی به بالا بر رود  
بعد از آن او خوشه چالاک شد  
بعد از آن سرها بر آورد از دین

آب از بالا به پستی در رود  
گندم از بالا به زیر خاک شد  
دانه هر میوه آمد در زمین

### ترجیح دادن دیگران

یکی از اصول حاکم بر زندگی اهل بیت : ترجیح دادن دیگران بوده است و این پیش از هر کس باید برای مبلغان الگو باشد. «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»<sup>۲</sup>. در تعبیر کشاف است که از ابن عباس روایت آمده که امام حسن و امام حسین 7 بیمار شدند و رسول خدا 6 با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد. مردم گفتند: چه خوب است برای بهبودی فرزندان تان نذری کنید. علی و فاطمه : و فضا کنیز آن دو نذر کردند اگر کودکان بهبود یافتند، سه روز روزه بدارند. بچه‌ها بهبود یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند. بعد از بهبودی کودکان، علی 7 از شمعون خیبری یهودی سه من جو قوض کرد و حضرت فاطمه 3 یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلویش گذاشت تا افطار کنند. در همین بین سائلی به در خانه آمد گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد 6، من مسکینی از مساکین مسلمینم. مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد. خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده و افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند. هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند. صبح روز چهارم که شد، علی دست حسن و حسین 8 را گرفت و نزد رسول خدا 6 آمدند. پیامبر اکرم 6 وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود:

۱. غرالحکم.

۲. دهر: ۸.

چه قدر بر من دشوار می آید که من شما را به چنین حالی بینم. آن گاه با علی 7 و کودکان به طرف فاطمه 3 رفتند و او را در محراب خود یافت و دیدند که شکمش از گرسنگی به دنده های پشت چسبیده و چشم هایش گود افتاده، از مشاهده این حالت ناراحت شدند و در همین بین جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید، آن گاه سوره را قرائت کرد.<sup>۱</sup>

همچنین قرآن کریم یکی از ویژگی هایی که برای انصار ذکر می کند، می فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۲</sup> و آنها را بر خود مقدم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند. «ایثار» به معنای اختیار و انتخاب چیزی بر غیر آن است؛ یعنی انصار، مهاجرین را بر خود مقدم می دارند، هر چند خود مبتلا به فقر و حاجت باشند و آنچه علامه طباطبایی در المیزان ذکر می کند این است که در حقیقت این آیه می خواهد بفرماید: «نه تنها چشم داشتی ندارند بلکه مهاجرین را بر خود مقدم می دارند».

امیرالمؤمنین 7 در خطبه متقین می فرماید: «دیگران را بر خویشان ترجیح می دهند، هر چند خود نیازمند باشند».<sup>۳</sup>

امیدواریم در کسب این ویژگی ها همه ما موفق باشیم.

### نرمی و لطافت در گفتار

از جمله واجب ترین آداب دعوت و تبلیغ، نرمی و لطافت در گفتار است؛ بنابراین قرآن کریم حضرت موسی و برادرش را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «اَذْهَبَا اِلٰی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰی»<sup>۴</sup>؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده؛ اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. در جای دیگر از رسول خدا 6 می خواهد تا مؤمنین را امر به خوش زبانی کند «قُلْ لِعِبَادِيْ يَقُولُوا الَّذِي هِيَ اَحْسَنُ»<sup>۵</sup> و در جای دیگر نرمی و لطافت در گفتار را تکلیف عمومی اعلام می دارد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»<sup>۶</sup>.

امام باقر 7 در مورد «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ اَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ اَنْ يُقَالَ فِيكُمْ»<sup>۷</sup>؛ با مردم با بهترین نوعی که دوست دارید با شما سخن گفته شود سخن بگویید.

۱. زمخشری؛ تفسیر کشاف؛ ج ۴، ص ۶۷۰ به نقل از ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۲۰، ص ۲۱۲.

۲. حشر: ۹.

۳. خطبه متقین: ۱۹۳.

۴. طه: ۴۳ - ۴۴.

۵. اسرا: ۵۳.

۶. بقره: ۸۳.

۷. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷، ص ۳۰۹.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لِيَتَّوُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعْلَمُونَ مِنْهُ»: نسبت به استاد و شاگرد خود نرم‌خو باشید.

### صبر و بردباری

بشیران جوان بدانند مخاطبان آنها یکسان نیستند. بعضی به زبان ایمان آورده و در مسیر خلاف و خطا بر یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ بنابراین نباید اندوهگین باشد و با سعه صدر، استقامت، توکل و پشتکار به راه و هدف خود برای هدایت و ارشاد مردم ادامه داده و از برخورد های بد و منفی افراد دلسرد نشود.

پیامبر اسلام ﷺ برای ترویج دین و تبلیغ اسلام در مقابل سیل بدگویی‌ها و تهمت‌ها به سحر و جادو، ضلالت و گمراهی، سفاهت و انحراف و... به امر خدای متعال راه صبر و استقامت پیشه نمود و در این امر موفق گردید.

خدا به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»: ای رسول ما آن‌چنان که پیامبران بزرگ الهی صبر پیشه کردند، تو هم [برای رسیدن به هدف] صبر [و استقامت] را پیشه خود ساز.

و یا می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ»: [مردم را به سوی حق] دعوت نما و در این راه با استقامت و ثابت قدم باش. آری دعوت به حق که کار مبلغ می‌باشد و برای رسیدن به این مهم تلاش می‌کند، جز از راه صبر و استقامت ممکن نیست.

خداوند برای دلداری پیامبر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»: ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌کنند، غمگینت نسازند، آن گروه که [منافقانه] به زبان گفتند: ایمان آوردیم؛ ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است.

مبلغی که پیرو رسول خدا و اهل بیت است، باید همچون رهبرانش که در راه ترویج دین مأمور به صبر و استقامت هستند، صبر را پیشه خود سازد. چنانچه تبر شاید با دفعه اول چوب را نشکند و یا میخ با ضربه اول در دیوار فرو نرود و یا تیشه‌ای برای اولین بار قند را نشکند؛ ولی اگر با صبر، حوصله و پشتکار دنبال گردد، به نتیجه می‌رسد. در زمان حضرت آیت‌الله بروجردی یکی از نمایندگان ایشان به آبادان اعزام شد. مخالفان و منافقان که نتوانستند وجود و حضور فعال او را در میان مردم تحمل کنند، هر

۱. شهید ثانی؛ منیة المرید؛ ص ۶۹.

۲. احقاف: ۳۵.

۳. شوری: ۱۵.

۴. مائده: ۴۱.

روز شایعاتی را در میان مردم پخش کردند، کار به درازا کشید و طولانی شد. یک روز آن روحانی صبور و بااستقامت مردم را به محل سخنرانی دعوت کرد. بسیاری از مخالفین گفتند: با وجود این مشکلات ایشان خسته شده و می‌خواهد گلایه کرده و خداحافظی کند! او در سخنرانی خطاب به مردم گفت: اگر در شهر شایع شود که فلانی، فلان خلاف، فلان خلاف، فلان و... را انجام داده را باور کنید؛ ولی اگر یک روز شایعه کردند که فلانی خسته شده و می‌خواهد سنگر تبلیغ و ارشاد دین را ترک کند، هرگز باور نکنید. بنابراین مردم نسبت به او دلگرم و امیدوار شدند و هم شایعات خنثی و مخالفان مأیوس شده و او را رها کردند.<sup>۱</sup>

به همین دلیل در قرآن مرتب امر به صبر شده است:

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»<sup>۲</sup>؛

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»<sup>۳</sup>؛

و در حدیثی از عیسی بن مریم ۷ می‌خوانیم: «إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ»<sup>۴</sup>؛ شما به آنچه دوست دارید جز از راه صبر بر ناخوشی‌ها دست پیدا نخواهید کرد.

### عفو و گذشت

از جمله مواردی که قرآن کراراً به آن امر می‌فرماید و بشیران جوان باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند، بحث عفو و گذشت است. قرآن می‌فرماید:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۵</sup>؛

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا إِلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>۶</sup>؛

«وَأَنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۷</sup>؛

«فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»<sup>۸</sup>؛

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۹</sup>؛

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۱۰</sup>؛

۱. به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی.

۲. مزمل: ۱۰.

۳. ق: ۳۹.

۴. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۸۲، ص ۱۳۷.

۵. مائده: ۱۳.

۶. نور: ۲۲.

۷. تغابن: ۱۴.

۸. حجر: ۸۵.

۹. اعراف: ۱۹۹.

۱۰. فرقان: ۶۳.

دومین صفتی که در قرآن برای عبادالرحمن ذکر می‌نماید، این است که چون از جاهلان حرکات زشتی مشاهده می‌کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می‌شنوند، پاسخی سالم می‌دهند و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می‌گویند. کلمه سلام در این آیه به همین معنا می‌باشد: «لا یسمعون فیها لغواً ولا تأتیماً الا قیلاً سلاماً سلاماً»<sup>۱</sup>. پس حاصل و برگشت معنای این کلمه به این است که بندگان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی‌کنند.

- «فاصفح عنهم وقل سلاماً فسوف یعلمون»<sup>۲</sup>؛

- «واذا امروا باللغو مروا کراماً»<sup>۳</sup>.

قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ خَيْرِ خَلْقٍ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطَىٰ مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ»<sup>۴</sup>: آیا شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه نسازم؟ با کسی که با تو قطع رابطه کرده، رابطه برقرار نمایی و در مورد کسی که تو را محروم ساخته بذل و بخشش داشته باشی و به شخصی که بر تو ستم روا داشته، عفو کنی.<sup>۵</sup> و نیز می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ»<sup>۶</sup>: بر شما باد به عفو؛ زیرا عفو مایه افزایش عزت می‌گردد، پس عفو کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند.

و از وصایای مولا امیرالمؤمنین 7 به فرزندشان امام حسن 7 است که فرمودند: «فَإِذَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْكَ ذَنْبًا فَإِنَّ الْعَفْوَ مَعَ الْعَدْلِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ»<sup>۷</sup>: اگر کسی در مورد تو مرتکب گناهی شد، عفو توأم با رعایت عدل از کتک‌زدن بر انسان عاقل سخت‌تر است.

### پرهیز از خشم و غضب

از بارزترین صفات مبلغین باید پرهیز از خشم و غضب و عفو در هنگام غضب باشد. «واذا ما غضبوا هم یغفرون»<sup>۸</sup>: و هنگامی که خشمگین شوند، عفو می‌کنند. در این آیه از چندین تأکید به کار رفته و عفو و گذشت را نیز منحصر در صورت غضب نکرده، قرآن

۱. واقعه: ۲۶.

۲. زخرف: ۸۹.

۳. فرقان: ۷۲.

۴. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۳۳۹.

۵. همان.

۶. کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۰۸.

۷. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۷، ص ۳۱۶.

۸. شوری: ۳۷.

یکی از صفات متقین را کظم غیظ برمی‌شمارد: «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس»<sup>۱</sup>؛ خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند. کلمه (کظم) در اصل به معنای بستن سرمشک بعد از پرکردن آن بوده؛ ولی بعدها استعاره در مورد انسانی استعمال شد که پر از اندوه و خشم باشد؛ ولی مصمم است که خشم خود را ابراز ننماید و کلمه غیظ به معنای هیجان طبع برای انتقام در اثر مشاهده پی‌درپی ناملايمات است، به خلاف غضب که به معنای اراده انتقام و یا مجازات است و به همین دلیل است که گفته می‌شود خدای تعالی غضب می‌کند؛ ولی گفته نمی‌شود خدای تعالی غیظ می‌کند.<sup>۲</sup>

امام باقر 7 می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>؛ هر کس خشم خود را با وجود قدرت بر اظهارکردن آن فرو نشانند، خداوند قلب او را در روز قیامت از ایمنیت و ایمان پر خواهد کرد.

### پرهیز از خودستایی

«فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»<sup>۴</sup>؛ پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد. وقتی خداوند متعال انسان را بهتر از هر کس می‌شناسد و از آغاز خلقت و سرانجام او باخبر است، پس دیگر نباید انسان بیهوده از خود تعریف کند. ضمن اینکه تعریف و خودستایی نه تنها اثر نخواهد داشت، بلکه بسیاری از مخاطبان را نیز از همراهی با مبلغ باز خواهد داشت؛ چون مدح کردن انسان از خود هم از نظر عقل و هم از نظر شرع قبیح است و به همین دلیل وقتی از حکیمی پرسیدند چه عملی با اینکه حق است، زشت است؟ گفت: کسی خود را به کمالی که دارد، ستایش کند.<sup>۵</sup>

امیرالمؤمنین علی 7 می‌فرماید: «أَقْبَحُ الصَّدَقِ ثَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى نَفْسِهِ»<sup>۶</sup>؛ تعریف انسان از خودش، زشت‌ترین کلام راست است.

و همچنین می‌فرماید: «من مدح نفسه فقد ذبحها»<sup>۷</sup>؛ هر کس به تعریف خود پردازد، خود را قربانی کرده است.

قال رسول الله 6: «مَنْ قَالَ إِنِّي مِنْ أَحْيَرِ النَّاسِ فَهُوَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ وَ مَنْ قَالَ إِنِّي فِي

۱. آل عمران: ۱۳۴.

۲. سیدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۴، ص ۲۸.

۳. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷، ص ۳۰۳.

۴. نجم: ۳۲.

۵. مفردات راغب؛ ص ۲۱۴.

۶. غررالحکم.

۷. همان.

الْجَنَّةِ فَهُوَ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>: هر کس معتقد باشد بهترین مردم است، او بدترین مردم می‌باشد و هر کس بگوید جایگاه من بهشت است، جهنم جایگاه او است.

### پای بندی به عهد و پیمان

آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۲</sup> دلالت بر دستور اکید به وفاکردن به عقود دارد و ظاهر این جمله دستور عمومی است که همه مصادیق را دربرمی‌گیرد و هر چیزی که در عرف، عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در برمی‌گیرد و عقد عبارت است از هر فعل و قولی که معنای عقد لغوی را مجسم سازد و معنای لغوی عقد عبارت است از برقرارکردن نوعی ارتباط بین یک چیز و بین یک چیز دیگر، به طوری که وابسته به آن شود و از آن جدایی نپذیرد.

قران کریم در وفای به عهد به همه معانی که دارد، تأکید کرده و رعایت عهد را در همه معانی آن و همه مصادیقی که دارد به شدت تأکید کرده است. و کسانی که عهد و پیمان را می‌شکنند، به شدیدترین بیان مذمت نموده و به وجهی عنیف و لحنی خشن تهدید نموده و کسانی که پایبند وفای به عهد خویش هستند را در آیاتی بسیار مدح و ثنا کرده و آیات آن قدر زیاد است که حاجتی به بیان آنها نیست.

لحن آیات و بیاناتی که دارد طوری است که دلالت بر این دارد خوبی وفای به عهد و زشتی عهدشکنی از فطریات بشر است و واقع هم همین است.

ریشه مطلب این است که بشر در زندگیش هرگز بی‌نیاز از عهد و وفای به عهد نیست، نه فرد انسان از آن بی‌نیاز است و نه مجتمع انسانی و اگر در زندگی اجتماعی بشر که خاص بشر است، دقیق شویم، خواهیم دید که تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می‌کنیم و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق آرامش می‌یابیم، براساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن عقدهای عمومی استوار است. پس ما نه از خود برای انسان‌های دیگر اجتماعمان مالک چیزی می‌شویم و نه از آن انسان‌ها برای خود مالک چیزی می‌شویم، مگر زمانی که عهدی عملی به اجتماع بدهیم و عهدی از اجتماع بگیریم؛ هر چند این عهد را با زبان جاری نکنیم، چون زبان تنها در جایی دخالت پیدا می‌کند که بخواهیم عهد عملی خود را برای دیگران بیان کنیم. پس ما همین‌که دور هم جمع شده و اجتماعی تشکیل دادیم، در حقیقت عهدها و پیمان‌هایی بین افراد جامعه خود مبادله کرده‌ایم؛ هر چند به زبان نیآورده

۱. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۰، ص ۳۹۸.

۲. مانند: ۱.

باشیم. اگر این مبادله نباشد، هرگز اجتماع تشکیل نمی‌شود و بعد از تشکیل هم اگر به خود اجازه دهیم که یا به ملاک اینکه زور گوئیم و کسی نمی‌تواند جلوگیر ما شود و یا به دلیل عذری که برای خود تراشیده‌ایم، این پیمان‌های عملی را بشکنیم، اولین چیزی که شکسته‌ایم، عدالت اجتماعی خودمان است که رکن جامعه ماست و پناهی است که هر انسانی از خطر اسارت، استخدام و استثمار به آن رکن رکن پناهنده می‌شود.

به همین دلیل است که خدای سبحان این قدر درباره حفظ عهد و وفای به آن سفارش‌های اکید نموده است؛ مثلاً «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»<sup>۱</sup>: به پیمان وفا کنید که پیمان خود مسئولیت‌آور است. این آیه شریفه مانند بیشتر آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده، هم عهدهای فردی و بین دو نفری و هم عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای، قومی و امتی را دربرمی‌گیرد، بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است؛ برای اینکه عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلائی عمومی‌تر است و به همین دلیل قرآن این در مورد دقیق‌ترین عهدها و در مورد بی‌اهمیت‌ترین آن موارد با صریح‌ترین بیان و روشن‌ترین سخن از نقض عهد منع کرده است.<sup>۲</sup>

مُبلغ موفق کسی است که افزون بر وفای به عهدهای فردی، وفادار عهدهای اجتماعی هم باشد که وفای به عهدهای اجتماعی، لازمه کار تبلیغ او می‌باشد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا»<sup>۳</sup>

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»<sup>۴</sup>

رسول خدا **۶** می‌فرماید: «لا دین لمن لا عهد له»<sup>۵</sup>: کسی که به عهد و پیمان خود وفادار نباشد، بی‌دین است.

امام صادق **۷** می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَعَدَ رَجُلًا إِلَى الصَّخْرَةِ فَقَالَ أَنَا لَكَ هَاهُنَا حَتَّى تَأْتِيَ فَاشْتَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ قَالَ وَعَدْتُهُ إِلَى هَاهُنَا»<sup>۶</sup>: پیامبر با شخصی در کنار تخته سنگی وعده گذاشتند. حرارت خورشید رو به فزونی نهاد. اصحاب عرض کردند «خوب است در نقطه‌ای زیر سایه توقف کنید. حضرت فرمودند: من با او در اینجا وعده گذاشته‌ام.

۱. اسرا: ۳۴.

۲. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۵، ص ۲۵۸.

۳. نحل: ۹۱.

۴. مؤمنون: ۸ و معراج: ۳۲.

۵. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۲، ص ۱۹۸.

۶. همان؛ ج ۱۶ ص ۲۳۹.



## مشورتی کار کردن

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»<sup>۱</sup>.

راغب می‌گوید:

کلمه «تساوره»، «مشورت» و «مشاورت» به معنای خارج کردن رأی صحیح است به اینکه آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد و این کلمه از ماده «شور» گرفته شده است.

عرب می‌گوید: «شرت العسل»: من عسل را از کندویش خارج کردم و در قرآن کریم نیز سخن از «مشاوره» شده است، آنجا که می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و کلمه «شوری» به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره اش مشاوره شود. این کلمه نیز در قرآن آمده فرموده: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup> و بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: «مؤمنین آنهاست که هر کاری می‌خواهند بکنند، در بین‌شان شورایی می‌شود که درباره اش مشورت می‌کنند» و از گفتار بعضی از ایشان<sup>۳</sup> برمی‌آید که کلمه شوری مصدر است و بنا به گفته آنان معنا چنین می‌شود: «کار مؤمنین مشاورت در بین خویش است» به هر حال چه به آن معنا باشد و چه به این معنا در این جمله اشاره‌ای است به اینکه مؤمنین اهل مشورت هستند و کاری می‌کنند که در واقع هم باید بکنند و در به دست آوردن و خارج کردن رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند و بدین منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند.<sup>۴</sup>

بنابراین از جمله اموری که در امر تبلیغ هم کمک بسیار بزرگی برای مبلغ می‌باشد و هم زمینه‌ساز جلب اعتماد مردم است، مشورت کردن و استفاده از نظر دیگران می‌باشد و این خود یکی از موارد بهادادن و ارزش‌دادن به مخاطب است که سبب دلگرمی و همراهی او می‌شود.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»<sup>۵</sup>: پس بندگان مرا بشارت ده. همان‌هایی که به هر سخنی گوش می‌دهند، پس بهترین آن را پیروی می‌کنند.

انسان فطرتاً این‌طور است که حسن و جمال را دوست دارد و به سوی مجذوب می‌شود و معلوم است که هر چه آن حسن بیشتر باشد، این جذبۀ شدیدتر است و اگر زشت و زیبا هر دو را ببیند، به سوی زیبا متمایل می‌شود و اگر زیبا و زیباتر را ببیند، به

۱. شوری: ۳۸.

۲. مفردات راغب، کلمه «شور».

۳. زمخشری؛ تفسیر کشاف؛ ج ۴، ص ۲۲۸.

۴. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۸، ص ۹۲.

۵. زمر: ۱۷ - ۱۸.

سوی زیباتر می‌گراید و اما اگر به سوی زیباتر نرود و باز به همان زیبا سرگرم شود، معلوم می‌شود که سرگرمی‌اش به زیبا به دلیل زیبایی آن نبوده؛ چون اگر برای زیبایی آن بود، با بیشتر شدن زیبایی، باید بیشتر مجذوب شود و زیبا را رها کرده و به طرف زیباتر متمایل شود.

پس اینکه آیه شریفه که بندگان خدا توصیف به «پیرو بهترین قولند» شده‌اند معنایش این است که مطبوع و مفطور بر طلب حقند و به فطر خود رشد و رسیدن به واقع را طالبند، پس هر جا امرشان بین حق و باطل و رشد و گمراهی دایر شود، البته حق و رشد را متابعت می‌کنند و باطل و گمراهی را رها می‌نمایند و هر جا امرشان بین حق و احق و رشد و رشدتر رشد بیشتر دایر شود، البته حق‌تر و رشد بیشتر را انتخاب می‌کنند.

پس حق و رشد مطلوب بندگان خدا است و به همین دلیل هر چه بشنوند، به آن گوش می‌دهند و این‌طور نیست که متابعت هوای نفس کنند و هر سخنی را به صرف شنیدن، بدون تفکر و تدبر رد کنند. بنابراین جمله «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» مفادش این است: بندگان خدا طالب حق و رشدند، به هر سخنی که گوش دهند، بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان قوت شود.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین ۷ می‌فرماید: «الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ»<sup>۲</sup> مشورت چشم هدایت است و آن‌کس که به رأی خود قناعت کند، خود را به خطر افکنده است.

و همچنین می‌فرماید: «لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ»<sup>۳</sup> هیچ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت نیست.

و از غرر کلام حضرت می‌باشد که فرمودند: «إِنَّمَا حُضَّ عَلَى الْمَشَاوَرَةِ لِأَنَّ رَأْيَ الْمُشِيرِ صَرَفٌ وَ رَأْيَ الْمُسْتَشِيرِ مَشُوبٌ بِالْهُوَى»<sup>۴</sup> دلیل اینکه به مشورت تأکید شده این است که رأی طرف مشورت خالص و رأی و نظر مشورت‌کننده مخلوط به خواسته‌ها و هوای نفسانی خود می‌باشد.

و در جای دیگر بهترین طرف‌های مشورت را صاحبان تجربه می‌دانند: «أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُو التَّجَارِبِ»<sup>۵</sup> صاحبان تجربه بهترین طرف‌های مشورت هستند.

۱. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۷، ص ۳۸۰.

۲. نهج البلاغه؛ ح ۲۱۱.

۳. نهج البلاغه؛ ح ۱۱۳.

۴. غررالحکم.

۵. همان.

### پرهیز از تمسخر و عیب‌جویی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ...»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند؛ چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند.

کلمه «سخریه» که مبدأ اشتقاق کلمه «یسخر» است؛ به معنای استهزاء می‌باشد و استهزاء عبارت است از اینکه چیزی بگویی که با آن کسی را خوار و حقیر بشماری؛ حال چه اینکه چنین چیزی را به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره‌ای کنی و یا عملاً تقلید طرف را درآوری. به طوری که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن و یا اشاره و یا تقلید بخندند و جمله «عسی ان یکونوا خیراً منهم» حکمت نهی را بیان می‌کند. و آنچه از سیاق استفاده می‌شود این است که می‌خواهد بفرماید: هیچ کسی را مسخره نکنید. چون ممکن است آن‌کس نزد خدا بهتر از شما باشد.

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ»<sup>۲</sup> و هرگز عیب‌های خود را بر ملا نکنید. کلمه «لمز» مصدر «تلمزوا» است؛ به طوری که گفته‌اند<sup>۳</sup> به معنای این است که شخصی را به عیبش آگاه‌سازی و اگر کلمه لمز مقید به قید «انفسکم» شده، برای اشاره به این است که مسلمانان در یک مجتمع زندگی می‌کنند و در حقیقت همه از هم هستند و فاش کردن عیب یک نفر، در حقیقت فاش کردن عیب خود است، پس باید از لمز دیگران به طور جدی دوری کرد (همان‌طور که از لمز خود احتراز داری و هرگز عیب خودت را نمی‌گویی) و همان‌طور که حاضر نیستی عیب تو را دیگران بگویند، پس کلمه «انفسکم» با همه کوتاهی‌های حکمت نهی را بیان می‌کند. از آنجا که مبلغ مردم را از خود می‌داند و مردم مبلغ را از خود می‌دانند، باید به شدت از این عمل پرهیز کند.

امام صادق ۷ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَظْمَةِ جَلَالِهِ وَ قُدْرَتِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ»<sup>۴</sup> خداوند متعال مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده، پس هرکس بر مؤمن طعن وارد کند یا کلام او را رد کند، در حقیقت کلام خداوند را رد نموده است.

### تعادل در رفتار

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»<sup>۵</sup>

۱. حجرات: ۱۱.

۲. همان.

۳. آلوسی؛ تفسیر روح المعانی؛ ج ۲۶، ص ۱۵۳.

۴. مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۲، ص ۱۴۲.

۵. بقره: ۱۴۳.

امت اسلامی امتی است که خدا آن را امتی وسط قرار داده؛ یعنی برای آنان دینی قرار داد که متدینین به آن دین را به سوی راه وسط و میانه هدایت می‌کنند؛ راهی که نه افراط آن طرف را دارد و نه تفریط این طرف را، بلکه راهی است که هر دو طرف را تقویت می‌کند؛ هم جانب جسم و هم جانب روح را. البته به طوری که در تقویت جسم از جانب روح عقب نمانند، و در تقویت روح از جانب جسم عقب نمانند، بلکه میانه هر دو فضیلت جمع کرده است. «و این روش مانند همه آنچه که اسلام بدان دعوت نموده، بر طبق فطرت و ناموس خلقت است).

خداوند متعال در قرآن کریم به موارد متعددی از تعادل در رفتار اشاره فرموده که در این مختصر به بیان آیات بسنده می‌کنیم.

– «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»<sup>۱</sup>: پسرم در راه رفتن اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه.

– «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»<sup>۲</sup>: و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میانه این دو حد اعتدال دارند.

– «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»<sup>۳</sup>: هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حد دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی.

– «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»<sup>۴</sup>: بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید.

– «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ»<sup>۵</sup>: جمعی از آنان معتدل و میانه‌رو هستند.

– «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»<sup>۶</sup>.

## خوب گوش دادن

### اگر خواهی سخن گویی سخن بشنو سخن بشنو

### زبان آن کس تواند زد که اول گوش گردد او

در مباحث معاشرتی و اجتماعی، شیوه استفاده از قدرت شنوایی و به تعبیر دیگر خوب شنیدن و درست گوش دادن، نقش مهمی دارد. بی‌توجهی به حرف‌های گوینده،

۱. لقمان: ۱۹.

۲. فرقان: ۶۷.

۳. اسراء: ۲۹.

۴. اعراف: ۳۱.

۵. مائده: ۶۶.

۶. همان: ۸.

نشان بی ادبی است. برعکس حسن توجه و ابراز علاقه، نشانه ادب، تربیت اجتماعی و بهادادن به موقعیت انسانی مخاطب و گوینده به شمار می آید. رسول خدا ﷺ به حرف های دیگران گوش می داد؛ حتی به سخن آنان که بیمار دل بودند و روی اغراض شوم حرف هایی می زدند. پیامبر اکرم ﷺ دو گوش شنوا برای آنان بود تا حدی که آنان به ستوه می آمدند و از روی طنز می گفتند «او گوش است».

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا خَيْرٌ لَّكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>: خداوند به آنان دستور می دهد که به آنان بگو: اگر گوش هم هست، برای شما گوش خوبی است. به خدا ایمان دارد و به حرف های مؤمنین نیز باور دارد.

آنان به دلیل آزار لقب «گوش» به پیامبر ﷺ می دادند تا او را خوش باور، ساده لوح و سطحی قلمداد کنند؛ ولی پیامبر ﷺ این شیوه را برای جلوگیری از فتنه انگیزی آنان و دستیابی به سوژه های تبلیغاتی برای معارضه و مبارزه اتخاذ کرده بود. شاید این گونه سکوت کردن و گوش دادن بهترین شیوه خنثی کردن توطئه هایی باشد که می خواهند حرف بکشند و سوژه درست کنند.

آیه قرآن ضمن اینکه از اخلاق خوش پیامبر اسلام ستایش می کند، اعتماد او نسبت به حرف های مؤمنان را بیان می دارد. حسن سلوک و رفتار ایجاب می کند انسان در ظاهر حالت پذیرش و قبول از خودش نشان دهد، هر چند در دل نپذیرفته باشد یا اگر گوینده خبر داستان یا مطلبی را باز می گوید، باید چنان با علاقه گوش فرا داد که تصور کند نمی دانیم و از زبان او برای اولین بار است که می شنویم. نه اینکه با بی توجهی نشان دهیم که آن را شنیده و خوانده ایم و از آن مطلعیم. استاد هم اگر درس را توضیح می دهد یا پاسخ سؤال مان را می گوید، باید این «شوق شنیدن» را ابراز تا او با علاقه پاسخ دهد.

مبلغان عزیز باید توجه داشته باشند خیلی ها دل های آکنده از غم خاطرات تلخ و مشکلات و نابسامانی هایی دارند که آنان را در فشار روحی قرار می دهد و در پی دو گوش شنویند که با آنها درد دل کند و با بازگویی دردمندی هایشان سبک شوند. آن که عاطفه نشان می دهد و به شکوه ها و دردنامه های یک دردمند گوش می سپارد و خود را علاقمند به شنیدن نشان می دهد، با او نوعی هم دردی کرده است؛ این روحیه خوب و بزرگ ستودنی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۷ می فرماید: «از بزرگواری و آقایی است که انسان برای گوش سپردن به شکوه و ناله دردمند تحمل و صبر داشته باشد»<sup>۲</sup>.

۱. توبه: ۶۱.

۲. غررالحکم؛ ح ۹۴۴۳.

خوب شنیدن مقدمه‌ای است برای خوب جواب‌دادن و مبلغان گرامی باید صبر و حوصله شنیدن را داشته باشند.

### صداقت در گفتار

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و با صادقین باشید. این دل فدای آن‌که دلش با زبان یکی است و این همان گوهر صداقت است که هر جا یافت شود و در هر کس تجلی یابد، نفیس و ارزشمند است.

قوام هر جامعه به اعتماد انسان‌ها به یکدیگر است. آنچه این بنیان را استوار می‌سازد، صداقت انسان‌ها نسبت به هم است و اگر راستی از جامعه‌ای رخت بربندد، زندگی‌ها دشوار، ناامن، تلخ و نکبت‌بار خواهد بود.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»<sup>۲</sup>

قول سدید عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد و یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن‌چینی و امثال آن غیر مشروع نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایهٔ افساد نباشد.<sup>۳</sup>

توجه به این نکته لازمه کار تبلیغ می‌باشد. صدق در گفتار و صداقت در کردار انسان را محبوب دل‌ها و مورد اعتماد مردم می‌گرداند. برعکس تصنع، تظاهر، ریا، نفاق و دروغ هم فرد را در جامعه بی‌اعتبار و نزد خداوند مطرود می‌سازد و هم پیوندهای اجتماعی را می‌گسلاند و جو بی‌اعتمادی پدید می‌آورد. افزون بر این انسان‌های دور از صداقت، دچار شخصیت دوگانه و تضاد شخصیت می‌شوند و هنگام برملا شدن دروغ، نفاق و ریاکاری گرفتار رنج و عذاب وجدان می‌شوند؛ اما افراد صادق، درست‌کار و با اخلاص هم آرامش وجدان دارند و هم مطمئن هستند چیزی جز آنچه می‌نمایند نیست تا از فاش شدن آن چهره پنهان و خبث درون نگران باشند.

امیرالمؤمنین 7 می‌فرماید: «الصِّدْقُ رُوحُ الْكَلَامِ»<sup>۴</sup> راست‌گویی روح و حقیقت گفتار است.

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. احزاب: ۷۰.

۳. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۶، ص ۵۲۳.

۴. غررالحکم.

### همراهی علم و عمل

خداوند در آیات متعددی از قرآن همراه ایمان، عمل صالح را مطرح نموده است: «آمَنُوا وَعَمَلُوا»؛ یعنی ایمان بدون عمل کارساز نیست. مبلغ اگر بخواهد بگوید و عمل نکند، نه تنها در مردم اثر مثبت نخواهد گذاشت، بلکه اثرات ویرانگر و منفی در پی خواهد داشت. قرآن در انتقاد از چنین افرادی می‌فرماید: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>! آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ با اینکه شما کتاب [آسمانی] را می‌خوانید، آیا هیچ فکر و اندیشه نمی‌کنید؟

در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا آنچه را انجام نمی‌دهید، می‌گویید.

خلاصه اینکه مبلغ بیش از آنکه بگوید، باید مردم را با عمل، رفتار و اخلاق مناسب به دین، تقوا و سیره اهل بیت : دعوت نموده و با عمل، مروج احکام عالیّه اسلام باشد. قرآن در تعلیمش علم و عمل را قرین هم می‌داند. این از دأب قرآن می‌باشد که پیوسته در مدت نزولش که ۲۳ سال طول کشید است برای کلیات تعالیمش مواد اولیه‌ای قرار داده تا به همه یا بعضی از آنها عمل کنند. همین‌که مورد عمل قرار گرفت، صورت عملی واقع شده را ماده دوم برای تعلیم دومش قرار می‌دهد و بعد از سر و صورت دادن به آن و اصلاح اجزا و ترکیبات فاسد، آن عامل را وادار می‌سازد تا بار دیگر آن عمل را بدون نقص بیاورد و به این منظور مقدار فاسد را مذمت و مقدار صحیح و مستقیم را ثنا می‌گوید و در برابرش وعده جمیل و شکر جزیل می‌دهد، پس کتاب‌الله عزیز، کتاب علم و عمل است نه کتاب تئوری و فرضیه و نه کتاب تقلید کورکورانه.<sup>۳</sup>

عمل کردن یکی از شرایط زیربنایی تبلیغ برای هر مبلغ است.

«... كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۴</sup>

«مقت»؛ یعنی غضب و خشم، «کبر مقتا»؛ یعنی بزرگ است خشم و غضب خداوند که به دلیل این نوع عمل شما برانگیخته می‌شود. نتیجه آیه این می‌شود که بشیر جوان اگر اهل حرف و اهل گفتار باشد و اهل عمل نباشد، عمل او موجب برانگیختن خشم الهی می‌گردد و این گناه بسیار بزرگ و سنگینی است و خشم خدا را سخت به خروش

۱. بقره: ۴۴.

۲. صف: ۲.

۳. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۴، ص ۲۵.

۴. صف: ۳.

می آورد که شما اهل گفتار باشید نه اهل عمل. نتیجه دیگری که از این آیه می گیریم این است: تبلیغ بدون عمل، افزون بر اینکه تأثیر لازم را ندارد، عبادت و اطاعت هم محسوب نمی شود، بلکه موجب خشم و تنفر الهی از چنین مبلغی می گردد و خداوند مبلغی را که اهل عمل نیست، مورد سرزنش خود قرار می دهد؛ بنابراین در زمینه تبلیغات اسلامی و آنچه شرط ضروری برای هر مبلغی لازم شمرده می شود، این موارد مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. تبلیغ باید با عمل هماهنگ باشد.
  ۲. تبلیغ بدون عمل تأثیر کامل ندارد.
  ۳. تبلیغ بدون عمل سبب دوری از خدا می شود.
  ۴. مبلغی که عمل ندارد، کارش بیهوده است.
  ۵. تبلیغ بدون عمل، سبب افسوس در روز قیامت می گردد.
- درباره اینکه تبلیغ باید با عمل هماهنگ باشد، دستورات فراوانی داریم؛ از جمله اینکه امام صادق 7 می فرمایند: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَ اَلِاجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ اَلْخَيْرَ فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»<sup>۱</sup> شما دعوت کنندگان و مبلغان مردم باشید؛ اما تبلیغ زبانی نداشته باشید، تبلیغ شما به غیر از زبان باشد؛ یعنی تبلیغ عملی داشته باشید. عمل شما تبلیغ باشد آن هم برای اینکه مردم از شما «ورع»، «تقوی عملی»، «اجتهاد» و «کوشش» شما را ببینند که نهایت تلاش خود را برای مسئولیتی که به عهده شما محول شده را انجام می دهید؛ زیرا این اجتهاد و کوشش در راه ادای وظیفه، بهترین روش تبلیغ است، برای هدفی که مبلغ دارد. نماز مبلغ غیر از عبادت، یک نوع عملی است که می تواند تبلیغ دین باشد و برای هدف مؤثر و سازنده خواهد بود.

«والخیر»؛ مردم خیر و نیکی را باید در کار مبلغ مشاهده کند؛ فکر خیر و دلسوزی خیر را در عمل مبلغ ببینند. «فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»؛ تبلیغ واقعی برای اسلام این گونه دعوت است که بدون زبان بوده و مبلغ با اعمال مثبت و حرکات و فعالیت های عینی، خود مبلغ دین خدا باشد.

در مورد اینکه گفتار بدون عمل تأثیر ندارد، روایت بسیار ارزنده ای داریم که حتی مطلب را به صورت مثال و بیان یک تصویر ترسیم می نماید. امام صادق 7 می فرمایند: «اِنَّ الْعَالِمَ اِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا»<sup>۲</sup> عالم

۱. حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۲. شهید ثانی؛ منیه المرید؛ ص ۱۵۲ و کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۴۴.



اگر به علم و دانش خود عمل نکند، موعظه‌های او از دل‌ها می‌لغزد و بر دل نمی‌نشیند؛ همان‌طوری که باران از کوه صفا می‌لغزد و روی آن کوه صاف نمی‌ماند.

آری اگر عالم علم و دانایی داشته باشد و به علم و دانایی خود عمل نکند، موعظه‌ای که برای دیگران انجام می‌دهد، از دل‌ها می‌لغزد و به دل نمی‌نشیند؛ در دل جذب نمی‌شود، دل آن را نمی‌فهمد و آن را لمس نمی‌کند. همان‌طوری که باران روی کوه صفا ریخته می‌شود و پایین می‌رود و یک ساعت بعد هم خشک می‌شود و دیگر اثری از آب و رطوبت موجود نیست.

همانا تبلیغ بدون عمل چنین ضرری دارد؛ بنابراین اگر بخواهیم مبلغ اسلام باشیم، باید در مرحله اول خود عمل کنیم تا تبلیغ هماهنگ با عمل، تأثیر سازنده روی دیگران داشته باشد. در غیر این صورت اگر «واعظان» جلوه و غوغای ظاهری داشته باشند و چون به جای دیگر رفتند «آن کار دیگر» کردند، نه تنها تبلیغ آنان مفید و مؤثر نبوده، بلکه سبب «دفع» و فراری دادن از دین هم می‌گردد.

**اگر مبلغی برای اسلام تبلیغ کند؛ اما خود عمل نداشته باشد، از روایت استفاده می‌شود که وی نه تنها کاری نکرده؛ بلکه چون عالم بلا عمل بوده، تبلیغ او سبب دوری از خدا می‌شود.**

امام زین‌العابدین 7 مطلبی از انجیل نقل کرده و می‌فرماید:

«به یقین عالم اگر به علم خود عمل نکند، برای چنین عالمی و برای چنین صاحب علمی این‌گونه علم برای او جز کفران نعمت چیزی ندارد و علم او به کفر او افزوده می‌شود. برای او چیزی از جانب خدا جز بعد و دوری از خدا نمی‌آورد»<sup>۱</sup>.

و این معنی به تجربه هم ثابت شده است. چه اینکه:

**شکر نعمت نعمت افزون کند      کفر نعمت از کفت بیرون کند**

به هر حال این‌گونه تبلیغ برای او و این‌گونه سخنرانی کردن و این‌طور مطلب گفتن برای انسان، نتیجه‌ای جز کفر و دوری از خدا ندارد. البته این را هم باید توضیح بدهیم اگر مبلغ که علم داشته و به علم خود عمل نکرده، روی آن علم و دانایی سرپوش گذاشته و مرتکب مرحله‌ای از کفر شده است.

اگر مبلغی اهل عمل نباشد، سلاح تبلیغی او به هدف نمی‌رسد. در این باره پیامبر

۱. همان.

اسلام 6 می‌فرماید: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ»: ای ابوذر قصه کسی که مردم را به دین دعوت می‌کند؛ اما خود اهل عمل نیست؛ مانند کسی است که تیراندازی می‌کند، بدون اینکه کمانی داشته باشد» و در نتیجه تیر او به هدف نمی‌رسد. پس معلوم می‌شود که باز هم اهل عمل بودن یک ابزار قوی و یک اسلحه کارایی است برای اینکه تبلیغ ما به هدف و نتیجه برسد.

از امام باقر 7 روایت شده است: «أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَنْ يُنَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ»:<sup>۱</sup> ای خیثمه: این پیام را به شیعیان ما برسان و بگو: نمی‌توانید به خدا برسید و در پیشگاه خدا مقامی پیدا کنید؟ مگر به واسطه عمل، همچنین به شیعیان ما بگو: بزرگ‌ترین حسرت‌مند مردم روز قیامت کسی است که عدل را توصیف کند؛ اما خود او به خلاف آن عدل عمل کند. «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»:<sup>۲</sup> عالم بی‌عمل؛ همچون الاغی است که بار کتاب حمل می‌کند و خود از آن بهره و استفاده‌ای نمی‌کند.

### علم فراگیر

خداوند می‌فرماید ای پیامبر ما بگو: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»:<sup>۳</sup> پروردگارا! علم [و ظرفیت علمی] مرا زیاد فرما.

دلیل اینکه یک مبلغ دین باید آگاه و دانا باشد، روشن است. شاعر هم گفته است:

**ذات نیافته از هستی بخش**                      **کی تواند که شود هستی بخش**  
**خشک ابری که بود ز آب، تهی**                      **ناید از وی صفت آب دهی**

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود را در ادامه با سه عنوان بررسی خواهیم کرد.  
۱. برای انجام تبلیغ صحیح و سازنده، داشتن علم و دانش لازم نسبت به مبانی و معارف اسلام ضروری می‌باشد. اگرچه اسلام، آموختن علم و دانش به بیان پیغمبر 6 با عبارت: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»: بر همه افراد مسلمان واجب و لازم شمرده شده و همه مسلمانان باید عالم، آگاه و دانا باشند اما این ضرورت برای مبلغین و کسانی که می‌خواهند عهده‌دار معرفی اسلام باشند، بیشتر و حساس‌تر می‌شود و اولیای گرامی اسلام نیز بر این معنا توصیه و تأکید بیشتر دارند؛ زیرا کسی که در این قلمرو به آموختن علم و دانش اقدام کند، دارای مقام انسانی بلند می‌گردد.

۱. طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ص ۵۴۵.

۲. کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. جمعه؛ ۵.

۴. کهف؛ ۱۱۴.

۲. تبلیغی که براساس علم و دانایی صورت می‌گیرد، چنین عملی سیره انبیای الهی محسوب می‌گردد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُخَبِّرَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>: کسی که در بستر مرگ قرار گیرد و در حال کسب علم و دانایی باشد، بدین منظور که با علم و دانش خویش و با تبلیغ خود اسلام را احیا کند و انتشار دهد، در بهشت جاودان میان چنین کسی و پیامبران یک درجه فاصله بیشتر نخواهد بود.

بنابراین کسی که برای آموختن علم اقدام کند و انگیزه وی نیز از کسب علم و دانش، زنده نگه‌داشتن اسلام است، افزون بر اینکه اهل بهشت خواهد بود، عمل او عمل انبیا محسوب می‌شود و به مقام عظیم معنوی آنان نیز نزدیک می‌شود.

۳. از تبلیغ بدون علم و دانش لازم، برای دعوت به سوی حق، نهی شده است. برخورد دیگری که اسلام در ارتباط با روش صحیح تبلیغی دارد، این است که از تبلیغ بدون علم و دانش و بدون منطق و برهان به منظور پیش‌گیری از خطرات و گاهی ضایعات جبران‌ناپذیر ناشی از آن جلوگیری کرده است. البته باید توجه داشت در اسلام از قضاوت بدون علم، شهادت بدون علم، فتوای بدون علم و هرگونه ادعای بدون علم منع گردیده است. در موضوع تبلیغ بدون علم هم متون خاصی داریم که از برخی کلیات قرآنی نیز این معنی استفاده می‌شود و مورد تبلیغ را هم می‌توان مصداقی از مصادیق آن کلی قرآن به حساب آورد. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۲</sup>: به آنچه علم نداری تکیه و اعتماد نکن؛ با دلیل اینکه وسیله شنوایی و بینایی و دل‌ها همه سراسر مورد مؤاخذه و بازخواست قرار می‌گیرند.

خوب است مبلغ در حد توان به فنون و اصطلاحات روز هم آشنایی داشته باشد. پیامبر ﷺ پهلوانی را دعوت به اسلام کرد. او گفت به این شرط دعوت تو را می‌پذیرم که با من کشتی بگیری و من مغلوب تو شوم. آن حضرت پذیرفت و با او کشتی گرفت. او مغلوب شده و پس از آن مسلمان شد.

## آراستگی

«وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرُوا»<sup>۳</sup>: ولباست را پاک کن. وقتی خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد،

۱. شهید ثانی؛ منبیه المرید؛ ص ۲۳.

۲. اسراء: ۳۶.

۳. مدثر: ۵.

دین او هم زیباست و دستورهای مکتبی هم آراسته و زینت‌بخش اخلاقی و زندگی و نشاط‌آور برای جسم و روح است.

نظم، نظافت، تمیزی و آراستگی ره‌آورد غرب و اروپاییان نیست، بلکه فرمان اکید و صریح دین ماست. سیره بزرگان دین نیز شاهد این مدعی است.  
امام صادق <sup>7</sup> می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مَا مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ»<sup>۱</sup>: رسول خدا برای بوی خوش بیشتر از غذا خرج می‌کردند.

یکی از عوامل موفقیت پیامبر <sup>6</sup> در گسترش اسلام، تمیزی، خوش‌بویی و آراستگی ظاهری ایشان بود. آن حضرت برای آراستن خود، گاهی از آب به جای آینه استفاده می‌کردند. در روایت آمده است: «مسواک آن حضرت، همیشه پشت لاله گوش‌شان بود»<sup>۲</sup>.  
از آنجا که مبلغ بیشتر از راه سخن تبلیغ می‌کند، افزون بر نظافت لباس و بدن به نظافت دهان و دندان‌هایش نیز باید توجه خاصی داشته باشد.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا خَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَ أَنْ يَتَجَمَّلَ»<sup>۳</sup>: خداوند دوست می‌دارد که هرگاه مؤمنی به ملاقات مؤمن دیگری می‌رود، با آمادگی و آراستگی برود.

### شرح صدر در برخوردها

حضرت موسی در جایگاه یک مبلغ برای موفقیت در راه هدایت و ارشاد مردم، از پروردگارش شرح صدر و قوت تحمل سختی‌ها را درخواست می‌نماید.  
«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»<sup>۴</sup>: گفت: پروردگارا سینه مرا بگشای و کارم را به من آسان کن.

جمله «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»؛ از باب استعاره به کنایه است؛ چون «شرح» به معنای گشادکردن و بازکردن است، گویا سینه انسان را که قلب در آن جای دارد، ظرفی فرض کرده تا آنچه به‌وسیله مشاهده و ادراک در آن وارد می‌شود، جای می‌گیرد و در آن انباشته می‌شود و اگر آنچه امری عظیم یا مافوق طاق‌ت بشری باشد، سینه نمی‌تواند در خود جایش دهد. ناگزیر محتاج می‌شود به اینکه آن را شرح دهد و باز کند تا گنجایشش بیشتر گردد. موسی <sup>7</sup> رسالتی را که خدا بر او مسجل کرد، بزرگ شمرد؛ چون از شوکت و قوت قبطیان آگاه بود؛ به ویژه اینکه فرعون طاغی در رأس آنان قرار داشت. فرعونی که

۱. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۴۸.

۲. محسن قرآنی؛ راز دعوت؛ ص ۴۵.

۳. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۹، ص ۳۰۷.

۴. طه: ۲۵ - ۲۶.

با خدا بر سر ربوبیت منازعه نموده و به بانگ بلند می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»؛<sup>۱</sup> و نیز از ضعف و اسارت بنی‌اسرائیل در میان آل فرعون باخبر بود و می‌دانست چقدر جاهل و کوتاه‌فکرند و گویا خبر داشت که دعوتش چه شده‌اند و مصائبی به بار می‌آورد و چه فجایی را باید ناظر باشد. از سوی دیگر حال خود را هم می‌دانست که تا چه حد در راه خدا بی‌طاقت و کم‌تحمل است. آری او به هیچ وجه طاقت نداشت ظلم قبطیان را ببیند. داستان کشتن آن قبطی و نیز داستان آب‌کشیدنش بر سر چاه مدین برای دخترانی که حریف مردان نبودند، شاهد اباداشتن او از ظلم و ذلت است. به همین دلایل عدیده از پروردگارش درخواست کرد تا برای حل این مشکلات سعه صدر به او بدهد تا تحملش زیاد شود و محنت‌هایی که رسالت برایش به بار می‌آورد و شدائدی که در پیش رویش و در مسیر تبلیغش دارد آسان گردد؛ بنابراین عرضه داشت: «رب اشرح لی صدری».<sup>۲</sup>

سعه صدر و روح بزرگ هم برای خود مبلغ لازم است و هم برای انجام مسئولیت خطیر ارشاد و تبلیغ مردم. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ \* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»<sup>۳</sup>: آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم و بار سنگین را از تو برداشتیم؟ همان بار [مسئولیت ارشاد و تبلیغ] که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

اصولاً هیچ مبلغی و هدایت‌گری نمی‌تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات برود. آری سعه صدر یکی از اساسی‌ترین شرایط موفقیت مبلغ است که باید این خصلت را از خدای متعال درخواست نماید و بداند ارشاد و تربیت مردم به صبر و حوصله و داشتن روحی بزرگ و تحملی قابل توجه نیاز دارد. با این روحیه است که مشکلات آسان می‌شود.

### محبت و قاطعیت در برخورد

یکی از ویژگی‌هایی که قرآن برای یاوران راستین اسلام بیان می‌کند عبارت است از: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ».<sup>۴</sup> کلمه «أَذِلَّةٌ» جمع کلمه ذلیل و کلمه «أَعِزَّةٌ» جمع کلمه «عزیز» است. جمله «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ کنایه است از شدت تواضع‌شان در برابر مؤمنین، تواضعی که حکایت از تعظیم خداوند دارد و جمله «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» کنایه است از اینکه این اولیای خدا خود را

۱. نازعات: ۲۴.

۲. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۴، ص ۲۰۱.

۳. انشراح: ۱ - ۳.

۴. مائده: ۵۴.

بزرگ‌تر از آن می‌دانند که توجهی به عزت کاذب کفار کنند. کفاری که توجهی به امر دین ندارند.

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۱</sup>: محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

یکی از ویژگی‌های مبلغ باید این باشد که ضمن محبت، برخورد قاطع داشته باشد. حضرت ابراهیم در مقابل بت‌پرستان ایستاد و با قاطعیت فرمود: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ»<sup>۲</sup>: به خدا سوگند! در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان خواهم کشید.

و آن‌گاه به تهدید خود جامعه عمل پوشانید: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ، لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»<sup>۳</sup>: پس [در یک فرصت مناسب] همه آن بت‌ها جز بزرگ‌شان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند [و وجدان‌های خفته آن‌ها بیدار شود].

همان‌گونه که موسی خطاب به سامری می‌گوید: «... وَأَنْظِرْ إِلَى الْإِهْكَ الذِّي ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا - لِنَحْرَقَنَّهُ ثُمَّ لِنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»<sup>۴</sup>: و اکنون به سوی گوساله‌ای که پیوسته آن را پرستش می‌کردی، نگاه کن. ما حتماً آن را می‌سوزانیم و سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.

ایمان به هدف و یقین به درستی راه، مبلغ را با شهامت و قاطع می‌سازد که لازمه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم است. چنان‌چه حضرت زینب ع در مقابل قدرت پوشالی یزید می‌فرماید: «أَنْتِي لَا اسْتَصْغِرُكَ»<sup>۵</sup>: من تو را پست و کوچک می‌شمارم.

امام باقر ع می‌فرماید: «خداوند به حضرت شعیب وحی فرمود که صد هزار نفر از قوم تو را گرفتار عذاب خواهیم نمود و چهل هزار از خوبان. شعیب ع عرض کرد: اشرار به جای خود؛ اما خوبان چرا؟ خداوند متعال فرمود: «دَاهُنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي فَلَمْ يَغْضَبُوا لِعَاصِي»<sup>۶</sup>: چون با گناه‌کار سازش کردند و به خاطر غضب من غضب‌ناک شدند.

مولا امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: «خَيْرُ الْعَمَلِ أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مَكْفَهَرَةٍ»<sup>۷</sup>:

۱. فتح: ۲۹.

۲. انبیاء: ۸۳.

۳. همان: ۵۸.

۴. طه: ۹۷.

۵. قسمتی از خطبه حضرت زینب ع.

۶. غزالی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۵۱.

۷. وزام؛ تنبیه الخواطر؛ ص ۳۶۳.

بهترین عمل برخورد با معصیت کاران با چهره درهم کشیده است.

امام خمینی؛ خطاب به ابر جنایت کار زمان می فرماید:

**«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.»**

آیت الله شهید بهشتی؛ خطاب به آمریکا می گوید:

**«به آمریکا بگویید از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر.»**

### پاسخ دادن بدی با نیکی

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ»<sup>۱</sup> آنچه از بدی از ایشان می بینی با نیکی تلافی کن و تازه از بین خوبی ها خوب تر آنها را انتخاب کن، مثل اینکه اگر بدی آنان به صورت آزار و اذیت است، تو به ایشان احسان کن؛ ولی درجه طاقیت خود را در احسان به ایشان مبدول بدار و اگر این مقدار نتوانستی، هر چه را که توانستی و اگر آن هم مقدور نبود، حداقل از ایشان عراض کن.

و در جای دیگر می فرماید: «وَيَدْرُؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»<sup>۲</sup> و با حسنات، سیئات را از میان

می برند.

قرآن کریم در مورد تأثیر دفع بدی با نیکی می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِيَ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»<sup>۳</sup> هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن. آن گاه خواهی دید که میان تو و او دشمنی است؛ گویی دوستی گرم و صمیمی است.

اما در ادامه می فرماید: «اما جزء کسانی که دارای صبر و استقامتند، به این مقام

نمی رسند و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند، به آن نایل نمی گردند»<sup>۴</sup>.

حضرت علی ۷ در روایتی می فرماید: «نِصْفُ الْعَاقِلِ احْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ»<sup>۵</sup> نیمی از

کار عاقل تحمل کردن و نیم دیگر خود را غافل جلوه دادن است. مربی و مبلغ باید به این

مسئله توجه کامل را مبدول دارد و چه زیباست نظام تربیتی قرآن و چه زیبا نکات تربیتی

را بیان می دارد. بسیاری از خاطرات خوب مبلغان از صدر اسلام تاکنون به رعایت نکته

بوده است.

باشد که ما نیز توجه کامل و کافی مبدول داریم.

۱. مؤمنون: ۹۷.

۲. رعد: ۲۲.

۳. فصلت: ۳۴.

۴. همان: ۳۵.

۵. غررالحکم.

### پرهیز از درخواست مزد

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ، إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>: من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید و بر این [رسالت و تبلیغ ارشاد] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

سیره انبیای بزرگ بر این بوده است که پاداشی در برابر دعوت به حق مطالبه نمی‌کردند. مبلغ نیز نباید به انگیزه شغل و حرفه‌ای مادی به تبلیغ نگاه کند، بلکه باید انگیزه او الهی و رسالی باشد. میان طبیعت رسالت و طبیعت حرفه در زندگی فاصله بسیاری است، در رسالت شخصیت انسان به افقی برتر و قله‌ای والاتر می‌رسد؛ زیرا رسالت، نتیجه ایمان انسان به هدف یا ایده یا قضیه‌ای است که با زندگی اجتماعی تماس دارد و در خدمت آن است. به همین دلیل کارها جنبه عمومی پیدا می‌کند نه خصوصی و تعقل و دیدگاه‌ها انسان را متوجه اموری فراتر و برتر از محورهای محدود و دیدگاه‌های تنگ می‌سازد، بلکه همه محورها را با وحدتی شگفت دربرمی‌گیرد و از جزئیات به کلیات می‌رسد و انسان را به گونه‌ای متحول می‌سازد که قبل از آنکه به خودش بیندیشد، به دیگران فکر کند و تلاشش در مورد قضایای بزرگ و مهم باشد.

اما حرفه و شغل، حرکت و هدف را محدود می‌کند، فرد به زندگی خصوصی خودش می‌اندیشد؛ بنابراین محور تمام فعالیت‌های او قضایای خصوصی و مصالح شخصی است و از قانون عرضه و تقاضا پیروی می‌کند و فکر و تلاش او متوجه مادیات است. قبل از آنکه به کیفیت بیندیشد به کمیت می‌اندیشد. روحیه حرفه و شغل، انسان را تبدیل به یک موجود مادی می‌کند و محور افکار و اعمالش را ماده قرار می‌دهد. در سیستم حرفه و شغل عنصر انسانیت اهمیتی ندارد و قضایای مهم و عمومی در این سیستم از درجه اعتبار ساقط است.

مردم روحانی و مبلغ را یک انسان با اخلاق و رفتار اسلامی دانسته و به او در جایگاه الگو و اسوه ارشاد و هدایت نگاه می‌کنند. مبلغ باید با خودسازی، پرهیز از مظاهر دنیا، ساده‌زیستی و تبلیغ عملی وابسته‌نبودن خودش به دنیا و مظاهر آن را ثابت کند تا حرفه و رسالتش تأثیرگذار بوده و باعث هدایت مردم گردد.

۱. شعرا: ۱۲۴ - ۱۲۷.



## فصل سوم:

بشیران جوان و مخاطب شناسی

## بشیران جوان و مخاطب‌شناسی

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عناصر مداخله‌گر در فرایند تبلیغ، اصل «مخاطب‌شناسی» است. بدون شناخت مخاطب هرگونه اقدامی در انتقال پیام با هر کیفیت و عمقی نمی‌تواند تأثیر مفیدی داشته باشد.

هدف هر تبلیغ باید برخاسته از نیاز اصلی و سازنده مخاطب باشد. هرگونه هدف تراشی، هدف‌سازی بیرونی و تحمیلی نه تنها اثر فعالیت و اصالت تربیتی آن را از بین می‌برد، بلکه به تدریج به ضد آن تبدیل می‌شود؛ چنان‌که اگر کودک از فعالیتی مانند بازی که یک فعالیت طبیعی است و ذاتاً واجد لذت درونی است، به وسیله مشوق‌های بیرونی و پاداش‌های مادی تقویت شود، به تدریج لذت‌های بیرونی جایگزین لذت‌های درونی می‌شود.

در ارتباط با رفتارهای دینی و عبادی که خود ذاتاً واجد لذت معنوی هستند، در صورتی که تشویق‌های بیرونی و به شکل افراطی و مداوم آن افزایش یابد، پس از چندی اساس و ریشه درونی این‌گونه رفتارها تضعیف می‌شود؛ بنابراین هدف هر تبلیغ باید برخاسته از نیاز اصلی مخاطبان باشد و برای این امر نیازمند شناخت مخاطب و اصل «مخاطب‌شناسی» می‌باشیم.

در ادامه به اصول مخاطب‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم اشاره خواهیم کرد.

### اصل توان و طاقت مخاطب

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>: هنگامی که به بلوغ و قوت رسید ما «حکم» و «علم» به او دادیم و این‌چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. برای یک مبلغ آگاه و کارآزموده بررسی ظرفیت روحی و ارزیابی مقدار تحمل انسان‌ها امری مهم و اجتناب‌ناپذیر است. او نمی‌تواند همه واقعات را در همه شرایط به همه افراد جامعه عرضه نماید.

۱. یوسف: ۲۲.

امام صادق 7 از رسول خدا 6 نقل می‌کنند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ لَا نُكَلِّمَ النَّاسَ إِلَّا بِمِقْدَارِ عُقُولِهِمْ»: ما از ناحیه خداوند مأموریت داریم با مردم به قدر کشش عقل‌شان سخن گوئیم.

بیشتر آسیب‌های تربیتی که در خلال تبلیغات دلسوزانه رخ می‌دهد، ناشی از رعایت نکردن ظرفیت مخاطب و بی‌توجهی به درک، عقل و علاقه او می‌باشد.

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»<sup>۱</sup>  
 «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»<sup>۲</sup>.

### اصل بلوغ و رشد

«وَابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»<sup>۳</sup> و یتیمان را چون به حد بلوغ رسیدند بیازمایید اگر در آنها رشد کافی یافتید، اموال‌شان را به آنها بدهید.

اسلام مسئله بلوغ را در همه جا به یک معنا نگرفته است. در امر عبادات و امثال حدود و دیات، بلوغ را عبارت دانسته است از: «رسیدن به سن شرعی؛ یعنی سن ازدواج و بس و اما نسبت به تصرفات مالی و اقرار و امثال آن شرط دیگری را هم اضافه کرده و آن رسیدن به حد رشد است» که تفصیل این مسئله در کتب فقهی آمده است و این خود از لطائفی است که اسلام در مرحله تشریح قوانین خود به کار برده است؟ زیرا اگر مسئله رشد را شرط نمی‌کرد و در تصرفات مالی و امثال آن رشد را لغو می‌ساخت، نظام زندگی اجتماعی افرادی چون یتیم مختل می‌ماند و نفوذ تصرفاتش و اقرارهایش باعث آن می‌شد که افراد دیگر از این معنا سوء استفاده نموده و کلاه سر آنان بگذارند و با آسان‌ترین راه؛ یعنی با چند کلمه چرب و نرم و وعده‌های دروغین تمام وسایل زندگی را از دست ایتم بیرون آورند و با یک یا چند معامله غرری یتیم را به روز سیاه بکشانند. پس رشد شرطی است که عقل اشتراط آن را در این‌گونه امور واجب و لازم می‌داند.<sup>۲</sup>

در نظر گرفتن بلوغ و رشد، طبیعت، ظرفیت و خمیرمایه‌های درونی مخاطب در فرآیند تبلیغ، کیفیت محتوا، نوع روش و میزان اثرگذاری پیام را مشخص می‌کند. چه بسا محتوای یک پیام تبلیغی برای عده‌ای از مخاطبان اثر منفی داشته باشد و برای عده‌ای دیگر همان

۱. بقره: ۲۸۶.

۲. انعام: ۱۵۲.

۳. نساء: ۶.

۴. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۴، ص ۲۷۵.

پیام سبب تحول مثبت در آنها گردد.

اگر قبل از رسیدن میوه درخت را تکان دهیم و یا میوه نارس و کال چیده شود، تمامی تلاش‌های باغبان و سرمایه‌های در حال رشد و ثمردهش متوقف می‌شود. همین روند را می‌توان در جریان تبلیغ و تربیت به کار بست؛ همچون کشاورزی که در انتظار فرا رسیدن میوه‌ها، منتظر فرارسیدن فصل بهار و آمدن موعد کشت و برداشت می‌شود، یک مبلغ و مربی آگاه نیز باید در شناسایی موقعیت و پیشی گرفتن شکیبایی جمیل به انتظار رسیدن مرحله دریافت پیام از جانب مخاطب بنشیند.

نیکوس [نویسنده یونانی] تعریف می‌کند: که در کودکی پیله کرمی را روی درخت می‌یابد، درست زمانی که پیله ابریشم پروانه خود را آماده می‌کند تا از پیله خارج شود. کمی منتظر می‌ماند؛ اما سرانجام چون خروج پروانه طول می‌کشد، تصمیم می‌گیرد به این فرایند شتاب ببخشد. با حرارت دهانش پیله را گرم می‌کند تا اینکه پروانه خروج خود را آغاز کند؛ اما بال‌هایش هنوز بسته‌اند و کمی بعد می‌میرد.

او می‌گوید: بلوغی صبورانه با یاری خورشید لازم بود؛ اما من انتظار کشیدن را نمی‌دانستم. آن جنازه کوچک تا به امروز یکی از سنگین‌ترین بارها بر روی وجدانم بوده؛ اما همان جنازه باعث شد بفهمم یک گناه کبیره حقیقی وجود دارد و آن فشار آوردن بر قوانین بزرگ خلقت بدون بردباری است؛ بنابراین انتظار زمان موعود را کشیدن و با اعتماد راهی را دنبال کردن است که خداوند برای زندگی ما برگزیده است.<sup>۱</sup>

### اصل تفاوت‌های فردی

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»<sup>۲</sup>: بگو هرکس بر طبق روش [خلق و خوی] خود عمل می‌کند.

شاکله از ماده «شکل» می‌باشد که به معنای بستن پای چارپاست. طنابی را که به پای حیوان می‌بندند، «شکال» می‌گویند و «شاکله» به معنای خلق و خوی اخلاقی است و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند، بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضی و طبق آن اخلاق، رفتار کند.

آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد، مناسبت با اخلاق آدمی است؛ چنانچه در فارسی گفته‌اند «از کوزه همان برون تراود که

۱. پائولو کوئلیو، دومین مکتوب؛ ترجمه آرش حجازی، بهرام جعفری، ص ۱۹.

۲. اسراء: ۸۴.

در اوست»؛ پس شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد و این معنا هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدن رابطه خاصی است. کسی که دارای شاکله معقول است راه‌یافتنش به سوی کلمه حق و عمل صالح و برخورداری از دین قدری آسان‌تر است و کسی که شاکله ظالم و سرکش دارد، او هم می‌تواند به سوی کلمه حق و دین راه یابد؛ اما برای او قدری دشوارتر است.<sup>۱</sup>

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ، وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ، لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»<sup>۲</sup>؛ و او کسی است که شما را جانشینان و نمایندگان خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید.

آیات بسیاری در قرآن کریم ناظر به کثرت تفاوت‌ها، اختلاف ظرفیت‌ها و تنوع شرایط پذیرش پیام در مخاطب است که باید با واقع‌بینی و درک عمیق از این تفاوت‌ها به روش و نوع کیفیت انتقال پیام را انتخاب کرد.

کسانی که در جریان تبلیغ و انتقال ارزش‌ها به مخاطبان خود دچار مشکلات متعددی می‌شوند، باید بدانند تبلیغ امری ایستا و غیر فعال نیست. در واقع تبلیغ برای تغییر نگرش مخاطبان نسبت به موضوع و یا پیام؛ مانند ارتباطات، یک فرآیند پویاست؛ زیرا منبع پیام و مخاطبان می‌توانند به طور متقابل در یک تعامل دوجانبه بر یکدیگر تأثیر داشته باشند؛ به طور مثال غالباً دیده شده است آن دسته از مبلغان و پیام‌دهندگان که از موضع مخاطبان خود در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی اطلاعات روشنی داشته باشند، خیلی روان‌تر و معنی‌دارتر می‌توانند با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند.

بنابراین گیرنده پیام یک شئی و یا خمیر نیست که در دست پیام‌دهنده تسلیم باشد، بلکه او نه تنها دریافت‌کننده پیام به شکل دلخواه خویش است، بلکه کیفیت دریافت پیام را براساس نگرش‌ها، بینش‌ها و داوری‌های خود تنظیم می‌کند و به شکل فعال و خلاق، ماهیت و چیستی پیام را از نظر محتوا و جهت، سازمان‌دهی می‌کند.

یک پیام برای مؤثر بودن باید در زمینه‌های مناسب مطرح شود؛ یعنی مخاطب بتواند آن را جزء نیازهای خود بداند. در غیر این صورت دریافت پیام از جانب مخاطب یک دریافت

۱. سیدمحمدباقر موسوی؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ج ۱۳، ص ۲۶۱.  
۲. انعام: ۱۶۵.

صوری و ناپایدار است که به هیچ‌وجه در زیرساخت‌های شناختی و رفتاری فرد نفوذ نمی‌کند.

اینکه پیام‌دهنده چه کسی باشد، ممکن است به اندازه خود پیام مهم باشد. چه بسا یک اندرز از جانب کسی که در نزد مخاطب صاحب منزلت بالایی است در حد یک اشاره مؤثر افتد؛ ولی کس دیگری با منزلت پایین‌تر ده‌ها بار پیام‌های مکرری را در اشکال مختلف ارائه دهد؛ اما مؤثر نیفتد.

در مورد مخاطبان یا گیرندگان پیام ممکن است که برخی از آنان به تناسب شرایط فرهنگی و موقعیت‌های اجتماعی و یا حتی وضعیت روانی - عاطفی به گونه‌ای باشند که برحسب شخصیت خود از نظر تغییر یافتن نگرش خود در مقایسه با دیگران تأثیرپذیرتر باشند و برعکس عده‌ای دیگر ممکن است در برابر حتی دقیق‌ترین و محکم‌ترین استدلال‌ها و توجیه‌های عقلانی مقاومت نشان دهند. شناسایی موانع تأثیرگذاری، نیازمند بازشناسی موقعیت مخاطب است.

یکی از وجوه جالب در تبلیغ ارزش‌ها «روش متقاعدسازی و اقناع کردن مخاطب» است. برای اینکه یک پیام تربیتی در متقاعد کردن مخاطب بتواند نافذ افتد، شرایط و زمینه‌های خاصی را می‌طلبد. چیزی که روان‌شناسان اجتماعی در فرآیند تبلیغ به آن تغییر نگرش می‌گویند و معتقدند که هرگونه تغییر نگرش در مخاطب حداقل از چهار عامل بنیادی تبعیت می‌کند. این چهار عامل عبارتند از: «پیام‌دهنده»، «گیرنده پیام»، «متن پیام»، «زمینه پیام».

### شکار زیرکانه فرصت‌ها

یکی از هنرهای ظریف و ناب در امر تبلیغ، استفاده هوشمندانه یا بهتر بگوییم شکار زیرکانه فرصت‌هایی است که در موقعیت‌های طبیعی و عادی در زندگی روزمره مخاطبان پیش می‌آید. در سال‌ها و روزهایی که شخصیت مخاطب در حال شکل‌گیری و تکامل است، هزاران فرصت طبیعی و تصادفی پیش می‌آید که ضمن آن می‌توان به آنها کمک کرده و این درسی است که ما از حضرت یوسف می‌گیریم. وقتی همراهان زندانی حضرت یوسف 7، آنچه در خواب دیده بودند را برای یوسف بیان کردند، حضرت یوسف به آنها فرمود: «پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خواب‌تان آگاه خواهیم ساخت»؛ بعد شروع می‌کند به سلسله‌ای از مباحث و درس توحید

و یکتاپرستی دادن «یا صَاحِبِ السَّجَنِ، أَرَبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»<sup>۱</sup> و... باید فرصت‌ها را مغتنم شمرد و با تدبیر و تلاش و با برنامه‌های متنوع و مناسب با فطریات و ذوق سلیقه و استعداد افراد بهترین استفاده را در جذب و هدایت مخاطبان داشته باشیم.

### تبلیغ به شیوه غیر مستقیم

پیامبر اکرم ﷺ در پاره‌ای از موارد که امکان آن بود و شرایط اجتماعی اقتضا می‌کرد، به صراحت به نفی باورهای غلط پیشین و بنای اصول اسلامی پرداخته‌اند؛ به طور مثال از همان ابتدا مستقیم و به صراحت شرک و بت‌پرستی را نفی می‌نمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»؛

سیره رسول خدا ﷺ در این موارد صریح، قاطع و روشن است؛ اما در پاره‌ای از مواضع اتخاذ این روش میسر نبوده و «تبلیغ مستقیم» چندان نتیجه‌ای نمی‌داد؛ بنابراین حضرت به تبلیغ «غیرمستقیم» روی آورده و سعی نمود به نحوی سنن و عقاید غلط جامعه را از بین ببرند؛ به طور مثال در قضیه «خرید و فروش برده» مشاهده می‌شود پیامبر اسلام ﷺ از یک سیاست غیر مستقیم و کارآمد بهره می‌جویند. سنت خرید و فروش برده در میان اعراب جاهلی دارای ریشه دیرینه‌ای بود و یک حرفه تجاری معتبر و جا افتاده مورد قبول همه بوده است؛ بنابراین اگر کسی با برده‌فروشی مخالفت می‌ورزد، علی‌القاعده از سوی توده مردم - حتی مستضعفان و اقشار متوسط - مورد تمسخر قرار می‌گرفت. پیامبر ﷺ برای آنکه بتواند این سنت غلط را از اذهان مسلمانان دور نمایند، استراتژی متشکل از پنج مؤلفه اصلی را اتخاذ نمودند:

الف) از حیث نظری بردگان را «انسان» و دارای «کرامت و ارزش بشری» معرفی نمودند.

ب) ملاک‌های برتری در جامعه را تغییر داده و «تقوا» را که به رنگ پوست و... مرتبط نیست، ملاک اسلامی مطرح کرد.

ج) در برخوردها و تعاملات اجتماعی به «بندگان» ارزش و اعتبار داد.

د) به صاحبان آنها توصیه و تکلیف کرد اصول اسلامی و انسانی را در حق آنها رعایت نمایند.

ه) عملاً مجاری لازم برای آزادی بندگان را فراهم کرد.

۱. یوسف: ۳۹.

بدین ترتیب «بندگی» در میان مسلمانان از رونق می‌افتد و «اصل آزادی» حاکم می‌شود. «ابومسعود انصاری» نقل می‌کند: در حال زدن غلامم بودم که صدایی از پشت سر شنیدم. رسول خدا ﷺ بودند که فرمودند: «ای ابامسعود بدان که خداوند بر تو توانا تر است تا تو بر این غلام»؛ پس گفتم: او را برای رضای خدا آزاد کردم. در پاسخ فرمودند: «اگر چنین نمی‌کردی، آتشی تو را در برمی‌گرفت»! یا در موارد بسیاری مشاهده می‌شود که کفاره معاصی «آزادکردن بنده» قرار داده شده و سنت موکد معصومین علیهم السلام هم این بوده که به مناسبت‌های مختلف دست به چنین کاری می‌زدند. نکته مهم در استراتژی فوق این است که اسلام به آزادی ظاهری بندگان بسنده نکرده و همراه با آزادی تن، آزادی اندیشه را به آنان اعطا نموده است. اسلام صاحبان این افراد را مکلف کرده تا در پرورش فکری و تعلیم آنها کوشا باشند و برای این منظور همراه با ارائه پیشنهاد، اجری معنوی هم قائل شد.<sup>۲</sup>

### اطلاعات اولیه مبلغ از مخاطب

بعضی از اطلاعات اولیه که مبلغ از مخاطب خود باید داشته باشد:

۱. آگاهی از نگرش‌ها و گرایش‌های مخاطب؛
۲. شناخت از ساخت و بافت‌های تربیت خانوادگی مخاطب؛
۳. آگاهی از شیوه استفاده او از اوقات فراغت؛
۴. آشنایی با مسئولیت‌های اجتماعی و مهارت تخصصی؛
۵. آگاهی از شیوه لباس پوشیدن و آراستگی؛
۶. آگاهی از علایق، سرگرمی‌ها، رغبت‌ها و آرمان‌ها؛
۷. آگاهی از روش‌های تربیتی و انضباطی والدین؛
۸. آگاهی یافتن از نوع و کیفیت رابطه با هم‌سالان و هم‌اندیشان.

### نکته‌ها

۱. دینی کردن جوانان و تبلیغ دین برای آنها، فقط در دادن اطلاعات دینی و وادار کردن آنها به حفظ روایات اسلامی و آیات قرآنی محدود نمی‌شود، بلکه مهم‌تر و فراتر از آن باید «هنر زیستن دینی» و نه صرفاً داشتن و حفظ کردن مطالب دینی را به آنها یاد داد؛ زیرا دین‌داری به یک معنا؛ زیستن طبق اعتقادات دینی. چه بسا جوانی که از نظر اطلاعات و

۱. مسلم؛ ج ۵، ص ۹۲.

۲. هر آن مردی که کنیز دارد، اگر او را تأدیب و تعلیم نیکو نماید و آزادش کند، یک اجر و اگر با او ازدواج نماید، دو اجر در نزد خدا دارد (النجاری؛ شرح ابن حجر؛ ج ۵، ص ۱۷۵).



حفظیات دینی ضعیف هستند؛ اما منش و سیرت آنها بسیار نیک و متعالی است. کسی که چنین منش و شخصیتی داشته باشد؛ خود به خود در کسب دانش دینی نیز علاقمند و مشتاق می‌گردد.

۲. نظرسنجی‌های انجام شده بیان‌گر این واقعیت است که افراد کمتر از ۱۸ سال، پیش از آنکه متأثر از رسانه‌هایی مثل کتاب و مطبوعات علمی و فرهنگی و دینی باشد، متأثر از رسانه‌های تصویری همچون سینما و تلویزیون هستند. از طرف دیگر همین نتایج نشان می‌دهد که جوانان نسل گذشته بر اساس جایگاه و پایگاه خانوادگی و اجتماعی که داشتند، از الگوهای خانوادگی تبعیت می‌کردند؛ اما امروزه در نسل کنونی این جایگاه اجتماعی افراد نیست که هویت فرهنگی آنها را تشکیل می‌دهد، بلکه این «مصرف فرهنگی» آنهاست که جایگاه اجتماعی آنها را هویت می‌بخشد. به عبارت دیگر فرد با انتخابی که در الگوی مصرف فرهنگی خود از لحاظ ظاهر، پوشش، آرایش، لوازم خانگی، نوع اتومبیل، نوع سرگرمی و تفریحاتی که انتخاب می‌کند، می‌تواند به شکل‌گیری هویت او بینجامد؛ بنابراین نقش رسانه‌های تصویری از حد پرکردن اوقات فراغت جوانان فراتر رفته و تا سطح الگودهی و هویت‌سازی جوانان نفوذ نموده است.<sup>۱</sup>

### جایگاه نوجوانی

در چرخه تحول روان آدمی، دوره مهمی وجود دارد که بین دوران کودکی و دوران بزرگسالی قرار می‌گیرد و به دوران نوجوانی موسوم است. دوره‌ای که مشخص‌کننده پایان کودکی و آغاز پی‌ریزی پختگی بلوغ است. دوران نوجوانی دوره پرمتلاطم و مواج از نظر روحی و روانی است که برقراری ارتباط درست و انتقال اثربخش پیام‌های تربیتی را بسیار پیچیده و دشوار می‌سازد؛ بنابراین لازم است مبلغ بر خصوصیات و علاقه‌ها در این دوره توجه خاصی داشته باشد.

### الف) خصوصیات دوران نوجوانی

۱. الگوی تقلید او دیگر والدین نیستند. برای این کار از هم‌سالان، قهرمانان فیلم و تلویزیون استفاده می‌کند.
۲. توجه به خود و شخصیت خویش، توجه به احساسات شخصی دیگران، دنبال کردن ارزش‌ها و توجه تدریجی به اوضاع جهان.
۳. توجه به چگونگی بلوغ بدن و تحولات زیستی آن، توجه به جنس مخالف.

۱. مقاله مخاطب‌شناسی؛ مصاحبه با عبدالعلی رضایی؛ کارشناس ارتباطات، روزنامه همشهری، ۷۸/۳/۱۰.

۴. فعالیت بدنی شدید در پسرها؛ اما در دخترها معمولاً گوشه‌گیری می‌کنند.
۵. تجسس برای یافتن فلسفه صحیح زندگی، توجه به مسائل انسانی در اجتماع و جهان هستی.
۶. دید انتقادی شدید به‌ویژه نسبت به بزرگ‌ترها و نوع زندگی آنها، بازخوانی و نقد ارزش‌ها.
۷. قهرمان‌جویی، گرایش به کمال‌گرایی و الگوبرداری از قهرمانان ورزشی، سینمایی و ...
۸. رفته رفته به آینده توجه می‌کنند و به حرفه‌ها و مشاغل علاقمند می‌شوند.
۹. از اینکه «بیچه» خوانده شود، متنفر است و از بودن با بزرگ‌سالان لذت می‌برد.
۱۰. علاقه به مطالب علمی، میل به تحقیق و آزمایش.
۱۱. تنوع بسیار در استعدادها و علاقه‌ها، تفاوت سلیقه دخترها و پسرها آشکار می‌شود. بیشتر بازی‌ها بستگی به جنسیت دارد.
۱۲. هماهنگی عضلانی و موفقیت در بازی‌ها و ورزش‌های گروهی.
۱۳. توجه بیشتر به دیگران، علاقه عمیق‌تر به گذشته، ماجراجویی و تدبیر آینده.
۱۴. دنبال اطلاعات خاص برای جواب به سؤالات معوقه و پی‌گیری مطالبات گذشته.
۱۵. از طنز و شوخی لذت می‌برد و ماجراهای تخیلی را درک می‌کند.
۱۶. به کتاب‌های بزرگ‌تر از سنش علاقه نشان می‌دهد.
۱۷. دختران زودتر از پسران بالغ می‌شوند و توجه خاصی به تغییرات بدنی، درک و قبول تمایزهای جنسی بین پسر و دختر پیدا می‌شود.
۱۸. توجه خاص به فعالیت‌های شخصی، سرگرمی‌های خصوصی، رازداری و درون‌گرایی.
۱۹. توجه بیشتر به تاریخ و درک زمان و مکان و توجه به جنبه‌های مختلف یک موضوع از نظر پدیده‌های هستی و جهان خلقت.
۲۰. روابط خانوادگی تغییر می‌کند، سخت به خواهران و برادران متعرض است. در اواخر این دوره به مخالفت با والدین برمی‌خیزد، توجه بسیار به هم‌سالان و علاقه و تعلق به گروه.

### ب) علاقه‌ها در دوران نوجوانی

۱. توجه به شرح حال زندگی چهره‌های مشهور جهان، هنرمندان و نویسندگان بزرگ دنیا.

۲. توجه به کتاب‌های مربوط به مسائل جنسی.
۳. احتیاج به کتاب‌هایی که برای پاسخ‌گویی به نیازهای او مفید است.
۴. توجه به داستان‌های واقعی و فلسفی در اواخر این دوره ممکن است به مطالعه کتاب‌های ساده فلسفی بپردازد. به خواندن روزنامه علاقمند می‌شود. به شناختن زندگی دیگران علاقمند می‌شود.
۵. دخترها بیشتر به دنبال صفات عالیه می‌گردند و به افسانه‌های فلسفی و شرح حال افراد فداکار توجه می‌کنند. پسران از داستان‌های علمی در زمینه اکتشافات و قهرمانی‌های واقعی لذت می‌برند.
۶. احتیاج به کتاب‌هایی دارند که آنها را در تحقق بخشیدن به استعدادهایشان کمک کند. کنفرانس‌های مختلف در مورد مشاغل بسیار مفید است.
۷. ترتیب دادن گفتگوهای مختلف برای بحث و اظهار عقاید و آرای خود. جلسات شعرخوانی و انتقاد کتاب.
۸. مطالعه انواع کتاب‌های علمی ساده که چگونگی ساختن وسایل و انجام آزمایش‌های علمی را نشان می‌دهند.
۹. توجه به کتاب‌های ورزشی و بازی‌ها.
۱۰. برای به دست آوردن اطلاعات لازم احتیاج به راهنمایی دارد.
۱۱. در این سن بیشتر از هر وقت دیگر نوجوان مطالعه می‌کند. بیشتر امکان دارد یک‌جانبه مطالعه کند؛ مثلاً تنها به خواندن کتاب‌های افسانه‌ای یا داستان‌هایی پرماجرا رغبت نشان دهد.
۱۲. در گروه‌های سالم و در کلاس‌های فعال، بحث روی کتاب به جایگزین شدن فرد در گروه می‌تواند بسیار کمک کند.

### چالش‌ها و ویژگی‌های جوانی

- |  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| - استقلال عاطفی نسبت به بزرگسالان      | - خیال‌پردازی افراطی و عاشق‌پیشگی     |
| - روحیه انتقادی و عدم انتقادپذیری      | - احساس تنهایی و انزوای طلبی          |
| - احساس فداکاری، گذشت و ایثار          | - احساس یأس در برابر ناکامی‌های مقطعی |
| - روحیه مبارزه‌جویی و عدالت‌خواهی      | - حفظ آراستگی وضع ظاهر                |
| - ابراز تشخص و هویت اجتماعی            | - ترشح هورمون‌ها و غدد داخلی          |
| - استحکام نداشتن اراده و تزلزل شخصیت   | - شهرت‌طلبی و تمایل به محبوبی         |
| - بی‌ثباتی عاطفی، تأثیرپذیری و زودرنجی | - انطباق با بزرگسالان (تقلید)         |

- احساس مسئولیت و تکلیف اجتماعی
- آزادگی، فتوت و جوان مردی
- صداقت، صمیمیت و صفا
- وفاداری نسبت به عهد و پیمان
- نشاط، شادابی و طراوت
- عشق احساسی و هیجانی
- شوخ طبعی و بذله گویی
- بردباری و شکیبایی
- بزرگ منشی و کرامت
- همانندسازی و تقلید از الگوها
- استقلال خواهی و تقلید از الگوها
- کنجکاوی و حساسیت
- بحران های عصبی و روانی
- تنازع بین عقل و احساس
- غلبه تمایلات نفسانی
- احساسات مخرب
- طبع متجاوز و غالب
- خشونت های بی مورد
- رقابت های تهاجمی
- شدت غریزه جنسی
- خودنمایی و شهرت طلبی
- تغییرات بدنی و جسمی
- جستجوی هویت
- تحولات سریع ذهنی
- تأثیر پذیری شدید
- دوستی و علاقه افراطی
- بی ثباتی عاطفی (پریشانی)
- درون گرایی و انزوا طلبی
- تغییر نگرش و رفتار
- مسئله آفرینی مستمر
- هراس از ارزیابی توانایی ها
- ماجراجویی، حادثه آفرینی و علاقه به شگفتی ها
- احساس نگرانی و اضطراب نسبت به آینده
- خشم و کینه ورزی بی دلیل
- حسادت و رشک نسبت به هم سالان و رقبا
- افسردگی و در خود فرورفتگی مقطعی
- خود آگاهی و خود مرکزی
- خود خواهی و خود شیفتگی
- ماجراجویی و قهرمان گرایی
- دوستی و مؤانست با طبیعت
- زیباگرایی و زیبادوستی
- وجد و شور مذهبی و دینی
- خیال پردازی و افسانه گرایی
- تنش بین خیال و واقعیت
- ذهن گرایی و بحران تردید
- اعتدال و نسبت گرایی
- ایده آل سازی و آرمان گرایی
- گرایش به تفکرات انتزاعی
- احساس تعهد و بشردوستی
- تساهل و تسامح
- تمایل به آزادی
- ستیزه جویی و لجاجت
- بروز خلیقیات
- استهزاء دیگران
- مقابله با ستم و زور
- مستی و غرور
- تضاد تمایلات
- قاطعیت نداشتن
- رفاه طلبی و لذت جویی
- نفوق و برتری جویی
- تضاد غریزه و وظیفه
- تشنج، هراس و اضطراب
- تعارض با هنجارها.



**فصل چهارم:**

**بشیران جوان و شیوه‌های آموزش مخاطب**

## بشیران جوان و شیوه‌های آموزش مخاطب

درباره آموزش، تعلیم و تربیت قرآن روش‌هایی را ارائه می‌دهد که از نظر طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی و ورود به حیطه‌های شناختی، عاطفی و حرکتی یادگیری به صورت علمی صورت می‌گیرد.

قرآن روش‌هایی را ارائه می‌کند که انسان به حقیقت و به یقین دست می‌یابد. در این روش‌های آموزشی سعی بر این است که روح تحقیق و تدبیر در انسان زنده گردد و قوه تعقل و تفکر به کار افتد و خلاقیت در وی بارور شود.

### استفاده از تمثیل

مهم‌ترین روشی که در قرآن کریم و کلام الهی نمود آشکار دارد «تمثیل» می‌باشد.<sup>۱</sup> مطابق پژوهش‌های به عمل آمده در ارتباط با «امثال» موجود در قرآن کریم، معلوم می‌شود این روش به نحو احسن در کلام الهی به کار رفته و به تبع آن حضرت رسول و ائمه اطهار نیز به میزان بسیار از آن بهره جستند.

اگر امروزی به این روش نگاه کنیم، درخواهیم یافت که «استفاده از تمثیل» در قرآن کریم و کلام وحی کاملاً علمی و مطابق ضابطه بوده است. ضابطه‌هایی که پاره‌ای از آنها امروزه تبیین و ضبط گردیده‌اند.

### ویژگی‌های تمثیل انتخاب شده قرآن کریم

۱. این مثال‌ها از زندگی روزمره مردم اتخاذ شده و بسیار ساده و بسیط می‌باشند. به طوری که برای همگان درک‌شدنی هستند. به همین دلیل عده‌ای از منافقان و مشرکان ایراد می‌گرفتند این چگونه دینی است و محمد ﷺ چگونه پیامبری است که سخنانش این چنین ساده و معمولی می‌باشد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعْضُهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: «التصوير والرمزية في الامثال القرآنية»؛ دكتور ضياء الدين الجماس؛ ص ۲ - ۳۷.

مَثَلًا...»: ۱ خداوند پروا ندارد که به پشه و یا چیزی فراتر از آن مثال بزند؛ اما اهل ایمان می‌دانند که آن مثال راست است و از سوی پروردگارشان است؛ ولی کافران می‌گویند خداوند از این مثل چه می‌خواهد؟...».

۲. در عین بساطت، درک واقعی آنها به «تدبر» و «تفکر» بسیار نیازمند است؛ بنابراین مشاهده می‌شود که مخاطب قرآن هم عامه مردم و هم خواص می‌باشند و هر یک به فراخور تعقل و فهم‌شان چیزی از آن برداشت می‌کنند: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»<sup>۲</sup>.

۳. نمادها و مثال‌های انتخاب شده متناسب با جامعه و فهم مشترک اجتماعی افراد می‌باشد، در قرآن کریم این شمول و جامعیت به بهترین شکل آمده است: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»<sup>۳</sup>.

۴. مثال‌های ارائه شده به گونه‌ای هستند که زوایای حیات انسانی را پوشش می‌دهند؛ بنابراین یک نفر که از قدرت درک بالایی برخوردار نباشد، می‌تواند با رجوع به همین نمادها از کل رسالت نبوی تصویر ساده‌ای در ذهنش ترسیم نماید و بالعکس با تأمل و دقت در همین امثال و نمادها می‌توان تصویری بسیار پیچیده از رسالت نبوی به دست آورد که مبتنی بر ابعاد نهفته و مستور در نمادهاست.

### تشبیه معقول به محسوس

از بهترین روش‌ها برای فهماندن مطالب به مخاطبان استفاده از تشبیه می‌باشد که به واسطه آن معقول به صورت محسوس جلوه‌گر شود.

\* «الَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأذنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»<sup>۴</sup>: آیا ندیدی چگونه خداوند گفتار پاک را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرد که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است؛ هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل می‌زند شاید متذکر شوند. همچنین کلمه «خبیثه» و سخن آلوده را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار ندارد.

\* «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶.

۲. حشر: ۲۱.

۳. زمر: ۷.

۴. ابراهیم: ۲۴ - ۲۶.

كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ...»<sup>۱</sup> اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند؛ همچون خاکستری است در برابر تندباد یک روز طوفانی. آنها توانایی ندارند کمترین چیز از آنچه انجام داده‌اند را به دست آورند.

\* «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند؛ مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده، در حالی که سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند.

### مشاهده (دقت نظر)

از جمله روش‌های آموزشی در قرآن، تشویق به دقت نظر و مشاهده پدیده‌های عالم طبیعت می‌باشد.

\* «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»<sup>۳</sup> آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده و زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است.

\* «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۴</sup> به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ چنین کسی زنده‌کننده مردگان است و او بر همه چیز تواناست.

### گردش و مشاهده عینی

«شنیدن کی بود مانند دیدن»؛ آنچه را در دیدار حاصل می‌گردد، در شنیدن حاصل نمی‌شود. بنابراین قرآن کریم سفارش به سیر و سفر می‌کند تا عبرت بگیریم.

\* «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؟ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ»<sup>۵</sup> بگو در زمین بگردید و بگردید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ پس خداوند [به همین گونه] جهان آخرت را ایجاد می‌کند.

\* «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»<sup>۶</sup> بگو: در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت مجرمان به کجا رسید.

۱. ابراهیم: ۱۸.

۲. عنکبوت: ۴۱.

۳. غاشیة: ۱۷-۲۰.

۴. روم: ۵۰.

۵. عنکبوت: ۲۰.

۶. نمل: ۶۹.



### آزمایش و تجربه

یکی از روش‌های یادگیری و شناخت که در قرآن به کار رفته است، روش آزمایش و تجربه است تا به وسیله آن انسان به یقینی بالاتر از آنچه دارد برسد.

\* «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»: و [به خاطر بیاور] هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: چرا؟ ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: «در این صورت چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را قطعه قطعه کن، سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده و بعد آنها را بخوان به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند قادر و حکیم است.

\* «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا...»: یا همانند کسی که از کنار یک آبادی [ویران‌شده] عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فرو ریخته بود. گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند. [خداوند به وسیله تجربه‌ای که بر روی خود او صورت گرفت، به او آموخت]. خداوند یک‌صد سال او را میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود: نه بلکه یک‌صد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود [که همراه داشتی، با گذشت سال‌ها] هیچ‌گونه تغییری نیافته است؛ ولی به الاغ خود نگاه کن [که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده‌شدن تو پس از مرگ هم برای اطمینان خاطر توست و هم] برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. [اکنون] به استخوان‌های مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که این حقایق بر او روشن شد، گفت: می‌دانم خداوند بر همه کاری تواناست.

### بیان قصه و داستان

بیان قصه و داستان یکی دیگر از شیوه‌های آموزش و تعلیم و تربیت در قرآن می‌باشد. قصه و داستان‌های حقیقی، که در مسیر رشد و کمال انسان توشه سفر او باشند. داستان‌های قرآن بیان واقعیت‌های عینی و عبرت‌آموز تاریخ است و چنین داستان‌ها و گفتارهایی تأثیر عمیق دارد.

داستان‌های آموزنده قرآن کریم که از سرچشمه الهی تراوش کرده و نکات آموزنده‌ای را دربردارد و بر معلومات اجتماعی و اخلاقی خوانندگان عزیز خود می‌افزاید، همیشه

مورد توجه متفکران اجتماعی بوده است و به همین دلیل در ربع قرن اخیر در مراکز اسلامی جهان هم‌دوش رشد سایر داستان‌پردازی‌های جهان کتاب‌های متعددی نوشته و منتشر گردیده است.

داستان‌های قرآنی گاهی به پرسش‌ها پاسخ می‌گویند، زمانی راه‌پند و اندرز را می‌پیمایند و پاره‌ای از اوقات روش‌تهدید و اعلام‌خطر را پیشی می‌گیرند و هدف خود را با بیان ساده و اسلوبی حکیمانه و الفاظی روان و مهارتی عجیب بیان فرموده است تا مردم را به اخلاق شایسته راهنمایی کرده، به ایمان صحیح دعوت‌شان نماید و به علم سودبخش ارشادشان فرماید. خداوند که این داستان‌ها را بیان داشته، خواسته است، قرآن کریم نمونه کامل راه‌های تعلیم و تربیت باشد و ادب و حکمت را منتشر ساخته و روح آدمی را به فضائل معنوی زینت بخشد.

### امتیاز داستان‌های قرآن بر سایر داستان‌ها

۱. قصه‌گو خداست: «نحن نقص»<sup>۱</sup>؛
۲. داستان‌ها هدف‌دار است: «نحن نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك»<sup>۲</sup>؛
۳. حق و واقعی است و نه پرداخته و هم و خیال: «نقص عليك نبأهم بالحق»<sup>۳</sup>؛
۴. براساس علم است و نه حدس و گمان: «فلنقصن عليهم بالعلم»<sup>۴</sup>؛
۵. وسیله تفکر است: «فاقص القصص لعلهم يتفكرون»<sup>۵</sup>؛
۶. وسیله عبرت است: «كان في قصصهم عبرة»<sup>۶</sup>؛
۷. معتبر است: «بما اوحيانا»<sup>۷</sup>؛

### طرح سؤال

یکی دیگر از روش‌های آموزش «طرح سؤال» می‌باشد که گاهی اوقات نیازمند پاسخ نیز می‌باشد و گاهی اوقات نیازمند پاسخ هم نیست و مخاطب را به تفکر و تدبر وامی‌دارد. آن دسته از سؤالاتی که نیازمند پاسخ می‌باشد، چه خوب است در جلسات پرسش و پاسخ، جمع‌بندی و جواب کامل ارائه شود.

۱. یوسف: ۳.

۲. هود: ۱۲۰.

۳. کهف: ۱۳.

۴. اعراف: ۷.

۵. همان: ۱۷۶.

۶. یوسف: ۱۱۱.

۷. همان: ۳.

قرآن کریم در بردارنده این گونه سؤالات و پاسخ‌ها می‌باشد.  
 \* «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ. قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...»<sup>۱</sup>.  
 \* «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ، قُلْ هِيَ مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحِجِّ»<sup>۲</sup>.  
 دسته‌ای دیگر از سؤالات، سؤالاتی است که نیاز به پاسخ ندارد و مخاطبان را به تفکر وادار می‌سازد.

\* «هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون»<sup>۳</sup>؛  
 \* «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً وانکم الینا لا ترجعون»<sup>۴</sup>؛  
 قال رسول الله ﷺ: «حسن السؤال نصف العلم»<sup>۵</sup>: «طرح خوب سؤال نیمی از دانش است».

### استدلال نیکو

«وجادلهم بالتی هی احسن»<sup>۶</sup> جدال احسن روشی است که فرد با پذیرش باورهای طرف مقابل و زمینه‌سازی روانی و ذهنی و به کمک واقعیت‌های محسوس و ملموس به اثبات نظر صحیح و درست خود مبادرت می‌ورزد.  
 \* آیات ۷۴ تا ۷۹ سوره انعام: حضرت ابراهیم ۷، در ابتدا با پذیرش ستاره در جایگاه خدا «هذا ربی» باور طرف مقابل که مشرکان بودند را پذیرفت؛ اما سپس استدلال کردند چون غروب کرد، خدا نمی‌تواند باشد و من خدایی که غروب کند را دوست ندارم و در ادامه آیات می‌فرماید: هنگامی که ماه را دید که [سینه افق را] می‌شکاند، گفت: این خدای من است؛ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گمراهان خواهم بود و هنگامی که خورشید را دید که افق را می‌شکافت، گفت: این خدای من است این [که از همه] بزرگ‌تر است؛ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من از شریک‌هایی که شما برای خدا می‌سازید، بیزارم.

\* سوره انبیا آیات ۵۱ تا ۶۷ درباره بت‌شکنی حضرت ابراهیم می‌باشد: «قَالُوا اَآنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا اِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند، گفتند: تو این کار با خدایان ما کرده‌ای ای ابراهیم؟ گفت: بلکه این کار را بزرگ‌شان کرده است. از آنها بپرسید، اگر سخن می‌گویند. آنها به وجدان

۱. بقره: ۲۱۷.

۲. همان: ۱۸۹.

۳. زمر: ۹.

۴. مؤمنون: ۱۱۵.

۵. متقی همزی؛ کنز العمال؛ ح ۲۹۲۶۰.

۶. نحل: ۱۲۵.

خویش بازگشتند و به خود گفتند: حقا که شما ستمکارید. پس به سرهایشان واژگونه شدند و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می دانی اینها سخن نمی گویند. ابراهیم گفت: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که کمترین سودی برای شما ندارند و نه زیانی به شما می رساند. اف بر شما و بر آنچه جز خدا می پرستید آیا اندیشه نمی کنید.

\* سوره بقره آیه ۲۵۸، محاجه ابراهیم با نمرود، هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند. گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: «خداوند خورشید را از افق مشرق می آورد [اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی] خورشید را از مغرب بیاور...».

### مقایسه بین اضداد

یکی از روش های آموزش «مقایسه» می باشد و وقتی بین دو چیز متضاد مقایسه صورت می گیرد، آموزش حاصل از آن در ذهن مخاطب ماندگارتر خواهد بود.

\* «وَضْرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كُلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيَّمَا يُوجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup>: و خداوند مثلی زده است دو نفر را که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سربار صاحبش می باشد، او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی دهد. آیا چنین انسانی با کسی که امر به عدل و داد می کند و بر راهی راست قرار دارد برابر است؟

\* «الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ ..... وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ»<sup>۲</sup>.

\* «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا»: شیطان شما را به هنگام انفاق، وعده فقر و تهی دستی می دهد و به فحشا امر می کند؟ ولی خداوند وعده مغفرت و فزونی می دهد.<sup>۳</sup>

### معرفی الگوها

انسان به صورت خدادادی و فطرتی الگوپذیر است و معرفی الگوهای خوب و بد برای هرکس در هدایت کمال او مؤثر می باشد؛ بنابراین قرآن کریم با توجه به این مهم در قرآن کریم هم به الگوهای خوب و هم به الگوهای بد اشاره می کند.

بهترین الگو و اسوه ای که برای هدایت و تربیت انسان در قرآن معرفی شده، رسول

۱. نحل: ۷۶.

۲. ابراهیم: ۲۴ - ۲۶.

۳. بقره: ۲۶۸.

مکرم ۶ می‌باشند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
الْآخِرَ». <sup>۱</sup> همچنین حضرت ابراهیم ۷ و یاران او و زن فرعون الگوهای نیکویی هستند که  
قرآن برای مؤمنان معرفی می‌نماید و از طرف دیگر همسر حضرت نوح و لوط، الگوی  
کفار معرفی می‌شوند.

### تشویق و تنبیه

«تشویق و تنبیه» دو عامل مهم برای تربیت، ارشاد و هدایت است که باید به موقع  
صورت گیرد. این دو عنوان در قرآن مجید با عناوین «بشارت و انذار» مورد بررسی قرار  
می‌گیرند.

خداوند برای پاداش نیکوکاران در یک‌جا می‌فرماید: «ضعف»: دو برابر در جای دیگر  
«اضعاف»: چندین برابر، در جای دیگر «فله عشر امثالها»: ده برابر پاداش، در آیه دیگر  
«فی کل سنبله ماء حبه»: صد برابر و سرانجام در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «بغیر حساب»:  
بی حساب و بی شمار.

امیرالمؤمنین ۷ می‌فرماید: «هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی  
باشند؛ زیرا این کار سبب می‌شود افراد نیکوکار در نیکی‌هایشان بی‌رغبت شوند و بدکاران  
به عمل بدشان تشویق گردند.»<sup>۲</sup>

تشویق نه تنها سبب رشد و تربیت افراد و ترغیب دیگران به خوب بودن می‌شود،  
بلکه شکنجه‌ای برای انسان‌های فاسد نیز هست. استفاده از «تنبیه» در کنار «تشویق»، سبب  
تعداد «خوف و رجاء»؛ یعنی حالت بیم و امید می‌شود که این خود عامل مؤثری برای  
رشد و تربیت انسان‌هاست؛ بنابراین در قرآن تهدیدها و تنبیه‌هایی را سراغ داریم «ویل  
للمطففین»<sup>۳</sup>: «ویل لكل همزة لمزة»<sup>۴</sup>.

### مختصر و مفید

یکی از شیوه‌های مؤثر در تبلیغ و آموزش، مختصر و مفید بودن آن است. مبلغ نباید  
با طولانی کردن سخن موجب خستگی مردم شود. آمادگی انسان برای پذیرش جملات  
کوتاه و مفید بیشتر است و شاید به همین دلیل بسیاری از فرمایشات رسول اکرم و امامان  
معصوم : به صورت کلمات قصار مطرح شده است.

۱. احزاب: ۲۱.

۲. نهج البلاغه: نامه ۵۳.

۳. مطففین: ۱.

۴. همزه: ۱.

\* بسیاری از سوره‌های قرآن دارای آیات بسیار کوتاه می‌باشند.  
\* قرآن کریم دارای سوره‌هایی می‌باشد که بعضی از آنها بسیار کوتاه می‌باشند.

### تلقین

از روش‌ها و شیوه‌های موفق در تبلیغ و تربیت، «تلقین» است. تلقین یکی از ابزار مهم طبابت روح است؛ چنانچه در علم پزشکی نیز اثر تلقین برای درمان بیماران، از استفاده دارو بیشتر است.

«انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»<sup>۱</sup> شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید. خداوند با تلقین اینکه شما ایمان دارید، برتر هستید و نباید از دشمن هراس داشته و با استفاده از این شیوه، مردم را به نیکی دعوت می‌نماید.

\* «یا ایها الذین آمنوا...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ یعنی با تلقین و فرض وجود ایمان در تمام انسان‌ها آنان را به ایمان و نیکی‌ها ترغیب می‌نماید.

همچنین در اظهار محبت و گریه بر مصائب اهل بیت : و پاداش آن روایت شده:  
«مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ...»<sup>۲</sup> کسی که در عزای آنها گریه کند یا دیگری را بگریاند یا خود را به صورت عزاداران قرار دهد، بهشت از آن اوست.

\* در بعضی روایات داریم که اگر فلان خصلت خوب را در خود نداری، پس خود را آن گونه نشان بده که آن خصلت را به دست آوری: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»<sup>۳</sup> اگر بردبار نیستی، حداقل خود را بردبار نشان بده.

### تکرار

افراد در فهم و پذیرش حقایق گوناگون هستند، گاهی مطلبی با یک بار و گاهی با چند بار اثر مطلوب می‌گذارد. غالباً موعظه و بیم‌دادن مردم باید مکرر صورت پذیرد تا نفوذ کرده و تأثیر بگذارد. قرآن می‌فرماید «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»<sup>۴</sup> و ما برای هدایت مردم سخن الهی را پیوسته آوردیم که یادآور حقایق آن شوند.

مسائل مورد مبتلای مردم و عبرت‌انگیز، باید برای آنها تکرار گردد؛ بنابراین داستان موسی و قومش بارها در قرآن تکرار شده و حدود ۹۰۰ آیه را به خود اختصاص داده است.

۱. آل عمران: ۱۳۹.

۲. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۳. نهج البلاغه: حکمت ۲۰۷.

۴. قصص: ۵۱.

- \* در سوره الرحمن این آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»؛ ۳۱ مرتبه تکرار می‌گردد.
  - \* در سوره شعراء آیه «فاتقوا الله واطیعون»؛ ۷ بار تکرار گردیده است.
  - \* در سوره مرسلات آیه «ویل یومئذ للمکذبین»؛ ۱۱ بار تکرار شده است.
- البته در تکرار باید رعایت روحیه و ظرفیت مخاطب مدنظر قرار گیرد.

### استفاده از هنر

انسان به صورت فطری و طبیعی از هنر لذت می‌برد و از مطالب خشک و یک‌نواخت فراری است. یکی از بهترین شیوه‌های تبلیغ، القای غیر مستقیم مفاهیم، عقاید و معارف و آن هم از راه هنر است.

با کمال تأسف امروز دشمنان به بهترین وجه از این شیوه در شکل‌های مختلف؛ مثل فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه‌سازی، خوش‌نویسی، مسابقه، معما و... برای سست کردن پایه‌های اعتقادی امت‌ها و انحراف به‌ویژه نسل جوان استفاده می‌کنند. خداوند برای نمونه و درس عبرت گرفتن‌ها، «سامری» را مثال می‌زند که چگونه از هنر استفاده کرد و با زر و زیورها، گوساله‌ای ساخت که صدای شگفتی داشت. آن را خدای موسی معرفی کرد و عدۀ زیادی آن را پذیرفته و از راه حق منحرف شدند.<sup>۱</sup> کلمات، پیام‌ها، نوشته‌ها و گفته‌ها اگر با بار معنایی متناسب و هنر زیباشناسی ارائه گردند؛ همچون موجودات زنده حیات و پویایی خواهند داشت. آن‌ها ترکیبی از ماده و معنا، صورت و سیرت و شکل و محتوا خواهند بود که بخش مادی و شکلی آن همان استخوان، پوست و گوشت است و بخش معنایی آن روح، جان و روان است. توجه به این زنده‌نمایی کلمات می‌تواند در فرایند نفوذپذیری پیام نقش مهمی داشته باشد و شاید بتوان گفت اگر پیام، نوشته و گفته‌ای هنرمندانه و در قالب هنر گفته شود، ماندگار خواهد بود و آیات قرآن همگی در قالب هنر و هنرمندانه نازل گردیده است و دلیل اینکه از دیگر پیام‌ها و نوشته آسان‌تر و زودتر در ذهن جا می‌گیرد، نیز همین است.

### فرض مخالف

خداوند برای تذکر و بیدارکردن انسان از خواب غفلت از شیوۀ «فرض مخالف» استفاده نموده است؛ مثلاً در مورد «بازپس گرفتن نعمت‌ها» می‌فرماید:

\* «وَنَشَاءُ لَجْعَلْنَا حُطَامًا...»<sup>۲</sup>: اگر بخواهیم [کشت و زرع شما را] خشک و تباه می‌سازیم.

۱. طه: ۸۸.

۲. واقعه: ۶۵.

\* «لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ»<sup>۱</sup> و اگر می‌خواستیم [به جای آب خوش و گوارا] آن را تلخ قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی‌کنید.

\* «إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»<sup>۲</sup> و اگر بخواهیم شما را می‌بریم و خلق جدیدی را می‌آوریم.

زمانی که فرض مخالف و منفی در نظر می‌آید، انسان پی به وجود نعمت برده و قدردان و شکرگزار آن می‌شود که شیوه بسیار مؤثری برای هدایت و تبلیغ مردم است.

### گریز

گریز یعنی خارج شدن از روند عادی کلام به گونه‌ای که لطمه‌ای به کلام و موضوع سخن وارد نشود و باعث تقویت کلام هم بشود. این گونه عمل در قرآن در موارد زیادی مشاهده می‌شود؛ از جمله آن مواردی است که درباره ولایت ائمه اطهار : می‌باشد؛ به طور مثال:

\* در آیه ۳ سوره مائده، در بین آیه، قسمتی وجود دارد که در مورد اکمال دین و مربوط به عید غدیر می‌باشد.

\* انتهای آیه ۳۳ سوره احزاب در مورد عصمت اهل بیت : است که در آیات قبل در مورد زنان پیامبر صحبت می‌کرد.

### تعریف از مطلب

از جمله مواردی که سبب می‌گردد در مخاطب ایجاد انگیزه شود و مخاطب با حواس جمع، مطلب ما را گوش دهد، تعریف کردن از مطلب می‌باشد یا به گونه‌ای تحریک کردن مخاطب برای اینکه بداند با یک مطلب عادی روبه‌رو نشده، بلکه مطالب بسیار مهم است.

\* «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ که این گونه از شب قدر تعریف و تمجید می‌نماید.

### یادآوری گذشته

«گذشته» چیزی را برای «حال» روشن می‌سازد که حال قادر به شناسایی و مشاهده آن نیست؛ بنابراین بازخوانی وقایع گذشته تاریخ و به‌ویژه تحولات اخیر از زمان حال و تحولات همان منطقه چیزهایی را برای نسل جدید جامعه فاش می‌سازد که گذشتگان در

۱. واقعه: ۷۰.

۲. ابراهیم: ۱۹.



زمان خود در درک و تحلیل آن ناتوان بوده‌اند. بیان سرگذشت‌ها، خاطرات و رویدادهای فرهنگی، سیاسی و دینی برای مخاطبان، به زبان شیرین و دل‌نشین آنها را نسبت به ریشه‌ها و دیرینه‌های تاریخی خود بیش از پیش پیوند می‌دهد.

به طور طبیعی از راه‌هایی که دیگر انسان‌ها رفته‌اند و موفق شده یا شکست خورده‌اند، انسان درس گرفته و برای او مایهٔ عبرت می‌شود.

\* بسیاری از داستان‌ها و قصه‌هایی که از پیامبران گذشته قرآن بیان می‌کند، ناظر به همین موضوع می‌باشد.



## فصل پنجم:

در محضر قرآن (سی روز سی فراز)

## در محضر قرآن (سی روز سی فراز)

قرآن کریم نور است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»<sup>۱</sup> حق هم همین است؛ چون از جانب کسی آمده است که خود نور است؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۲</sup> هدف نزول آن هم نورانیتِ بندگان است. «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنَ عِبَادِنَا»<sup>۳</sup> قرآن کتابی است که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>۴</sup> هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر [گذشته و آینده] به سراغ آن نمی‌آید. و بیان‌کننده همه چیز می‌باشد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۵</sup> و کتابی است که مصون از هرگونه تحریف می‌باشد «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۶</sup> همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً آن را نگاه می‌داریم. با کمال تأسف بر خوردهای ما نسبت به قرآن سطحی و در حد تلاوت و تشریفات است و هدف اصلی که تدبر در قرآن است، مورد غفلت واقع شده است. ما باید در تمام زمینه‌ها کتاب آسمانی را جدی و محور کار تربیتی و خودسازی خود قرار دهیم. خداوند می‌فرماید: «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»<sup>۷</sup> کتاب [خدا] را با قدرت [و جدیت] بگیر. و گرنه تمام تلاش و فعالیت‌های ما در این راه پوک و بوج است. قرآن در این باره می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُتِمُّوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلِ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ»<sup>۸</sup> بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان نازل شده، برپا دارید.

خداوند شدیدترین انتقادهای را از کسانی فرموده که در قرآن تدبر نمی‌کنند و به مفاهیم، پیام‌ها و درس‌های آن توجه ندارند «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۹</sup> آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌ها قفل زده است.

۱. مائده: ۱۵.

۲. نور: ۳۵.

۳. شوری: ۵۲.

۴. فصلت: ۴۲.

۵. نحل: ۸۹.

۶. حجر: ۹.

۷. مریم: ۱۲.

۸. مائده: ۶۸.

۹. محمد: ۲۴.

ملاصدرا در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌فرماید:

«بسیار به مطالعه کتاب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر افتادم تا به سراغ تدبر در قرآن و روایات محمد و آل محمد بروم. من یقین کردم کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم را آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا به اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوبیدم، در باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ!» درود و سلام بر شما، گواراتان باد. داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید. من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن دریای عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست؛ ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان شد، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.»<sup>۲</sup>

## سی روز با قرآن<sup>۲</sup>

ماه رمضان، ماه نزول قرآن<sup>۲</sup> و بهار آن<sup>۵</sup> فرصت خوبی است که بیش از گذشته به این کتاب آسمانی نزدیک شده و جان را به نور معارف بی‌بدیش جلا بخشیم. سنت حسنه ختم حداقل یک جزء از قرآن کریم در این ماه خدا و انس لفظی با قرآن، زمینه مناسبی را برای متولیان فرهنگی فراهم میکند تا با طرح مباحث تفسیری، دل‌های قاریان قرآن را با معارف این کتاب وحید توحیدی بیش از پیش آشنا کنند.

آنچه در زیر می‌آید تفسیری کوتاه، گزینشی و با ویژگی‌هایی خاص<sup>۶</sup> از سی فراز انتخابی از سی جزء قرآن کریم است که می‌توان آن را در مدت زمان اندکی به مخاطب عرضه کرد. امید است این کار کمکی باشد برای رسیدن به یک جامعه شکوهمند قرآنی.

۱. زمر: ۷۳.

۲. مقدمه تفسیر سوره مبارکه واقعه از ملاصدرا.

۳. نگارنده: حجت الاسلام والمسلمین امید پیشگر (کارشناسی ارشد تخصصی تبلیغ)

۴. بقره: ۱۸۵.

۵. کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۳۰.

۶. ۱. گزینش آیات با رویکرد تربیتی و تبلیغی برای مخاطب عام؛ ۲. هر فراز از یک جزء قرآن کریم انتخاب شده تا بتوان هر روز از جزء همان روز یک بحث تفسیری ارائه کرد؛ ۳. بهره‌گیری از دو تفسیر مهم و رایج؛ یعنی المیزان و نمونه؛ ۴. نگارنده که خود سال‌هاست از جلسات درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی حفظه الله بهره مند است سعی نموده نظرات تفسیری ایشان را در تمام تفاسیر و نکات مطرح شده اعمال کند؛ ۵. سعی وافری شده تا دقیق‌ترین و روان‌ترین ترجمه از آیات ارائه شود.

## فراز انتخابی جزء اول

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: ستم‌کارترین افراد کسانی‌اند که نمی‌گذارند در خانه‌های خدا، نام او را یاد کنند و همت‌شان را صرف تخریب مساجد می‌کنند. شایسته نیست آنها جز با ترس و وحشت وارد این اماکن شوند. آنان در دنیا دچار خفت و خواری خواهند شد و در آخرت گرفتار عذابی بزرگ.

تفسیر: بررسی شأن نزول‌های آیه نشان می‌دهد که روی سخن در آیه با سه گروه یهودیان، مسیحیان و مشرکان است. یهودیان با ایجاد وسوسه در مسئله تغییر قبله، کوشش داشتند مسلمانان به سمت بیت‌المقدس نماز بخوانند تا با این کار هم برتری بر آنها داشته باشند و هم مسجدالحرام و کعبه را از رونق ببندازند.<sup>۲</sup> مسیحیان نیز با گرفتن بیت‌المقدس و ایجاد وضع نابهنجاری در آنجا در تخریب آن می‌کوشیدند.<sup>۳</sup> مشرکان مکه نیز با منع پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان از زیارت خانه خدا، عملاً به سوی خرابی این بنای الهی گام برمی‌داشتند.<sup>۴</sup> قرآن کریم این منع و تخریب را ستمی بزرگ و تمام کسانی که عامل چنین جنایاتی هستند را ستم‌کارترین مردم معرفی می‌کند.

سپس می‌فرماید: مسلمانان و موحدان جهان باید آن‌چنان محکم بایستند که دست این ستمگران از این اماکن مقدس کوتاه گردد و احدی از آنان نتوانند آشکارا و بدون ترس و وحشت وارد این مکان‌های مقدس شوند.

در پایان هم مجازات دنیا و آخرت این ستمکاران را با تعبیر تکان‌دهنده‌ای بیان کرده، می‌گوید: برای آنها در دنیا رسوایی است و در آخرت عذاب عظیم.

### نکته‌ها

۱. بنابر این آیه، هرکس و یا گروهی که به نوعی در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا مانع از یاد الهی در آن مراکز دینی شود؛ از ستم‌کارترین افراد خواهد بود و مشمول همان رسوایی و همان عذاب عظیم خواهد شد که آیه به آن اشاره کرده است.  
بدون شک یکی از مصادیق حتمی آیه که امروزه می‌توان به آن اشاره کرد، جنایتکاران آل سعود و آل خلیفه هستند که با وقاحت و بی‌شرمی تمام به مساجد مسلمانان یورش برده و آن اماکن مقدس را به تلی از خاک تبدیل می‌کنند.

۱. بقره: ۱۱۴

۲. فخر رازی؛ مفاتیح‌الغیب؛ ذیل آیه.

۳. واحدی؛ اسباب نزول القرآن؛ ص ۳۹.

۴. طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. در موارد دیگری از قرآن کلمه «اظلم» (ستم‌کارترین مردم) در مورد بعضی از گناهان دیگر نیز به کار برده شده است که تمام آنها در واقع به مسئله شرک و نفی توحید باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

### فراز انتخابی جزء دوم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شد، همان‌گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد تا شاید پرهیزگار شوید.

تفسیر: این آیه و دو آیه بعد از آن که با هم نازل شده‌اند، یک منظور را در بردارند و آن عبارت است از بیان وجوب روزه ماه رمضان. چون در آیه سوم (۱۸۵) تکلیفی واجب می‌شود<sup>۳</sup> که بالطبع قبول و عمل به آن برای مخاطب سخت و دشوار است؛ در این آیه و آیه بعدش به تدریج ذهن شنونده را برای شنیدن و پذیرفتن حکم تشریح روزه رمضان آماده کرده و در نتیجه او را علاقه‌مند به روزه می‌کند.<sup>۴</sup> به همین دلیل بعد از آنکه در جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» مسئله وجوب روزه را به مسلمانان یادآوری می‌کند، بلافاصله به آنها می‌فرماید: شما مسلمانان نباید از تشریح روزه وحشت کنید و آن را بر خود گران بشمارید؛ زیرا این حکم منحصر به شما نبوده و حکمی است که برای امت‌های سابق نیز تشریح شده بود.

آن‌گاه فلسفه این عبادت انسان‌ساز و تربیت‌آفرین را در یک جمله کوتاه؛ اما بسیار پرمحتوا چنین بیان می‌کند: شاید با تقوا و پرهیزگار شوید.

### نکته‌ها

۱. تقوا یا همان پرهیزگاری به معنای خویش‌داری از گناه است.<sup>۵</sup> از آنجا که بیشتر گناهان از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند و روزه جلوی تند‌های این دو غریزه را می‌گیرد؛ بنابراین پرده از این راز گشوده می‌شود که چگونه روزه سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.

۲. روزه صحیح روزه ایست که مطابق با دستور شرع باشد که همان خودداری از نان و آب و همسر و مانند آن است؛ اما نمره قبولی روزه به رعایت آداب آن بستگی دارد. ادب

۱. رک: ناصرمکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۴۰۹ - ۴۱۲.

۲. بقره: ۱۸۳.

۳. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»: هر کدام از شما که این ماه را درک کرد، باید روزه بگیرد.

۴. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۵.

۵. «التَّقْوَى فِي تَعَارَفِ الشَّرْعِ حِفْظِ النَّفْسِ عَمَّا يُوْثَمُ». راغب اصفهانی؛ ج ۱، ص ۸۸۱.

روزه به این است که روزه‌دار افزون بر اجتناب از مبطلات روزه، چشم و گوش و سایر اعضا، حتی فکر و قلب خود را هم از گناهان باز دارد.<sup>۱</sup>

### فراز انتخابی جزء سوم

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: نزدیک‌تر از همه به ابراهیم آنهایی هستند که از او پیروی کرده‌اند و این پیامبر و آنهایی که اهل ایمانند و خدا سرپرست اهل ایمان است.

تفسیر: آیه مورد بحث پاسخ به این سؤال است که چه کسانی می‌توانند رابطه و پیوند خود را با مکتب ابراهیم ۷ رایک سند افتخار اثبات کنند؟ و خود را پیرو این پیامبر بزرگ الهی بدانند؟

بنابراین آیه شریفه مسئله قرابت و خویشاوندی و یا مسئله نژاد که پیروان ادیان مختلف برای اثبات پیوند خود با ابراهیم ذکر می‌کردند<sup>۳</sup>، هیچگونه ارزشی ندارد و ولایت و ارتباط با پیامبران تنها به وسیله ایمان خالص به خداوند و پیروی از مکتب آنها است و به این وسیله ثابت می‌شود پیوند واقعی، پیوند مکتبی است. چه کسانی که در زمان او زندگی داشتند و از او پیروی کردند و چه کسانی که بعد از او به مکتب و برنامه او وفاداری نشان دادند؛ مانند پیامبر اسلام ۶ و پیروان او که در اصول و فروع اسلام به او وفادار ماندند.<sup>۴</sup>

نکته: بنابراین تنها کسانی می‌توانند ادعا کنند رابطه نزدیکی با پیامبر اسلام ۶ و امامان معصوم : دارند و به آن افتخار کنند که توانسته باشند از راه علم و عمل به آورده‌های ایشان ارتباط مکتبی واقعی با ایشان برقرار کرده باشند.

امیرالمومنین ۷ فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ»: سزاوارترین مردم به پیامبران آنها هستند که به دستوره‌های آنها بیش از هر کس عمل می‌کنند، سپس آیه فوق را تلاوت فرمود و افزود: «إِنَّ وَ لِي مُحَمَّدٍ مِّنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعَدَتْ لِحْمَتُهُ وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مِّنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرِيبٌ قَرَابَتُهُ»<sup>۵</sup>: دوست محمد ۶ کسی است که از فرمان خدا اطاعت کند؛ هرچند نسبتش از او دور باشد و دشمن محمد ۶ کسی است که از او

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مِنْ صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَّجَهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ. فَقَالَ جَابِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا جَابِرُ وَمَا أَشَدَّ هَذِهِ الشَّرُوطَ» کافی: ج ۴، ص ۸۷.

۲. آل عمران: ۶۸.

۳. همان: ۶۵.

۴. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۶۰۸-۶۰۵.

۵. نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار الهجرة ق، کلمه ۹۶.



سرپیچی کند، هر چند قرابت و خویشاوندیش با او نزدیک باشد.

### فراز انتخابی جزء چهارم

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»<sup>۱</sup> وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»!

ترجمه: روز قیامت چهره‌هایی نورانی و چهره‌هایی تاریک خواهد بود. به آنان که چهره‌هایشان تاریک است گفته می‌شود: چرا بعد از اینکه ایمان آوردید، کافر شدید؟! پس اکنون به دلیل آن کفری که ورزیدید، طعم عذاب را بچشید و آنان که چهره‌هایشان نورانی است، در رحمت الهی مقیم می‌شوند و برای همیشه در آن می‌مانند.

تفسیر: این یک اصل قرآنی است که حالت و نوع زندگی انسان و نیز پاداش و کیفرهای او در جهان دیگر در حقیقت تجسمی از اعمال و روحيات و افکار او در این جهان است.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر کاری که در این جهان از انسان سر می‌زند، آثار وسیع و گسترده‌ای در روح انسان باقی گذاشته و کم‌کم چهره جان او را صورتگری می‌کند. درک این تغییرات در دنیا برای اکثر مردم امری ناممکن است؛ ولی در قیامت که روز ظهور حق و حقیقت و آشکار شدن باطن افراد است،<sup>۳</sup> آن واقعیت نهفته در جان که در حقیقت چهره واقعی جان انسان‌هاست، رونمایی شده و پدیدار می‌گردد.

روسفیدی و روسیاهی در قیامت هم که این آیات به آن اشاره می‌کنند، در حقیقت تجسم همان حالات و روحيات انسان در دنیاست. کسانی که در دنیا ولایت خدا را پذیرفته و تابع دستورات او بوده‌اند؛ خداوند آنها را از ظلمات به نور می‌برد<sup>۴</sup> و در آن روز با چهره‌ای نورانی حاضر می‌شوند؛ ولی آنان که به ولایت طاغوت گردن نهاده‌اند، طاغوت‌ها آنان را از نور به ظلمات هوس، تفرقه، شرک و جهل سوق می‌دهند و در قیامت با چهره‌هایی سیاه و تاریک محسور می‌شوند.

### فراز انتخابی جزء پنجم

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۵</sup>.

۱. آل عمران: ۱۰۶ - ۱۰۷.  
 ۲. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران).  
 ۳. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۹).  
 ۴. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).  
 ۵. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُهُمُ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (همان).  
 ۶. نساء: ۶۴.

ترجمه: اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

تفسیر: در این آیه راه بازگشت را به روی گناهکاران و آنها که به گونه ای مرتکب گناهی شدند، گشوده و به یکی از روش های توبه که تضمین قبولی در آن شده اشاره می کند که اگر گنهکار نادمی به رسول خدا ﷺ پناهنده شد و در پیشگاه او از خداوند بخشنده طلب عفو و بخشش نماید، رسول الله ﷺ نیز دست به دعا برداشته و برای او درخواست آمرزش نماید، خداوند خواسته او را اجابت کرده و گنهکار را می بخشد.

#### نکته ها

۱. این آیه پاسخ کوبنده ای است به کسانی که توسل جستن به پیامبر ﷺ و یا امام 7 را یک نوع شرک می پندارند؛ زیرا این آیه به وضوح می گوید که آمدن به سراغ پیامبر ﷺ و او را در پیشگاه الهی شفیع قراردادن و وساطت و استغفار او برای گنهکاران مؤثر است و سبب پذیرش توبه و نزول رحمت الهی است.
  ۲. همان گونه که از آیه به دست می آید و ما به آن معتقدیم؛ پیامبر ﷺ آمرزنده گناه نیست؛ او تنها می تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه پاسخ دندان شکنی است به آنها که منکر این گونه وساطت هستند.<sup>۱</sup>
  ۳. ابن کثیر در تفسیر خود که به دلیل رویکردهای شیعه ستیزی اش بسیار مورد علاقه و اعتماد برخی از جمله وهابیت است، جریانی را نقل می کند که اساس تفکر مخالفان توسل و زیارت را درهم می ریزد. او می نویسد: شیخ أبو نصر بن صباغ در کتابش حکایت مشهوری را از عتبی نقل می کند. عتبی می گوید: من در جوار قبر مطهر رسول الله ﷺ نشسته بود که دیدم روستایی عربی آمد و رو به قبر کرد و خطاب به رسول الله ﷺ عرضه داشت: السلام علیک یا رسول الله. سپس گفت: ای رسول خدا، خداوند می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ بر همین اساس من نیز خدمت شما رسیده ام تا در محضر شما از گناهم توبه کنم و از شما می خواهم تا برای من طلب عفو و بخشش نمایید تا خداوند از سر گناهاها من بگذرد.
- عتبی می گوید: من خودم شاهد بودم و دیدم که اعرابی این را گفت و رفت. در همین حین خواب بر چشمانم سنگینی کرد و مرا در ربود. من در خواب و یا رویای صادق ای

۱. مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۴۵۱.

دیدیم که رسول الله ﷺ به من فرمود: ای عتبی! خودت را به آن مرد عرب برسان و به او مژده بده که [این کار او ثمر داد و] خداوند او را بخشید.<sup>۱</sup>

### فراز انتخابی جزء ششم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: ای اهل ایمان! برای خدا قیام کنید و شهادت عادلانه دهید. دشمنی گروهی نباید سبب شود تا عدالت را رعایت ننمایید. عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا داشته باشید؛ زیرا که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

تفسیر: شتان به معنای بغض و کینه‌ای است که همراه فاصله گرفتن باشد.<sup>۳</sup> آیه مورد بحث در مورد شهادت‌دادن به ناحق علیه کسی است که در آن شاهد به دلیل بغضی که نسبت به مشهود علیه دارد، سعی می‌کند تا با ضایع کردن حق او، انتقام خود را از او بگیرد. آیه در صدد آن است که مومنین را از چنین ظلمی در شهادت باز دارد. ظلمی که ممکن است در اثر وجود سابقه دشمنی بین آنها در شهادت صورت پذیرد. از این رو شهادت را مقید به قسط کرد و فرمود: باید که شهادت شما به قسط و به حق باشد و در شهادت‌دادن کینه‌ها و غرض‌های شخصی را دخالت ندهید.<sup>۴</sup> آن‌گاه به دلیل اهمیت موضوع بار دیگر بر مسئله عدالت تکیه کرده و می‌فرماید: عدالت بورزید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از آنجا که عدالت مهم‌ترین رکن تقوا و پرهیزگاری است، برای تاکید اضافه می‌کند: از خدا پروا داشته باشید؛ زیرا خداوند از تمام اعمال شما آگاه است.<sup>۵</sup>

### نکته‌ها

۱. نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفیه حساب‌های شخصی مانع از اجرای عدالت و سبب تجاوز به حقوق دیگران گردد؛ زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است.<sup>۶</sup>
۲. عدالت‌ورزی و دخالت‌ندادن غرض‌های شخصی و کینه‌های دیرین در اجرای آن محدود به اجتماع مسلمانان نمی‌شود. به عبارت دیگر عدالت‌ورزی از قوانین بین‌المللی اسلام است که باید هر قوم و ملتی رعایت کنند.<sup>۷</sup>

۱. ابن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر؛ ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. مانند: ۸.

۳. هو البغض مع الكراهة و التجنب. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۶، ص ۱۲۵.

۴. رک: المیزان؛ ج ۵، ص ۲۳۷.

۵. تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۳۰۰.

۶. همان.

۷. ممتحنه: ۸.

## فراز انتخابی جزء هفتم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: ای اهل ایمان! بی‌تردید خدا شما را به چیزی از شکار حیوانات در حالی که مُحرم هستید، آزمایش می‌کند. آن هم با شکاری که به آسانی در دسترس و تیررس شماست تا خدا کسی را که در نهان از او می‌ترسد، معلوم و مشخص نماید و هرکه پس از این از حدود الهی تجاوز کند، برای او عذابی دردناک است.

تفسیر: «بلاء» به معنای امتحان و آزمایش است و اینکه فرمود: «بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ»؛ می‌خواهد بی‌ارزشی شکار را گوشزد کند تا شنونده را در انجام حکمی که در آیه بعدی است،<sup>۲</sup> کمک کند.

اما اینکه فرمود: «مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ»؛ معنای خوف بالغیب این است که انسان از عذاب‌های دردناک اخروی با اینکه به وسیله حواس ظاهری‌اش نمی‌تواند آنها را درک کند، بترسد. آن هم به دلیل اینکه خدای متعال انسان را از آنها برحذر داشته است و اینکه فرمود: «فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ»؛ به این معنا است که اگر کسی بعد از این امتحان از حدی که خداوند برایش معین نموده، تجاوز کند، برای او عذاب دردناکی است.<sup>۳</sup>

## نکته‌ها

۱. اراده الهی بر این تعلق گرفته که انسان موجودی مختار باشد و مدام بر سر دوراهی انتخاب قرار گیرد؛ «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»<sup>۴</sup> که اگر با حسن استفاده از نعمت اختیار راه صحیح را به صورت غیر اجباری برگزید، پله‌های کمال و ترقی را یکی پس از دیگری طی کند و به مقام قرب الهی که هدف اوست نایل شود و اگر با سوء اختیار کج‌راهه را انتخاب کرد، به عواقب ناگوار راهی که خود آزادانه برگزید، گرفتار آید.

۲. این کش و قوس‌های درونی که هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم؛ همان آزمونهای الهی هستند که عده‌ای در آن شاکرند و قبول و عده‌ای کفورند و مردود: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»<sup>۵</sup>؛ آن‌گاه به قبول‌شدگان وعده بهشت و رحمت داد و

۱. مائده: ۱۹۴.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که محرم هستید، صیدی را شکار نکنید (مائده: ۹۵)

۳. علامه طباطبائی؛ المیزان؛ ج ۶، ص ۱۳۷.

۴. بلد: ۱۰.

۵. انسان: ۳.

بر مردودشدگان آن وعید دوزخ و شدت.<sup>۱</sup>  
 ۳. فراگیرترین آزمونی که خداوند متعال مدام آن را برگزار می‌کند، آزمون عملی است که در آن ابتدا زمینه امتحان را فراهم می‌کند؛ به طورمثال وقتی حاجیان در احرام را از شکار منع می‌کند، به آهوان دستور می‌دهد از بلندی‌های مکه و سینه کوه پایین بیایند و آنقدر نزدیک شوند که این منع‌شدگان بتوانند به راحتی آنها را با نیزه و یا حتی با دست شکار کنند؛ یعنی از یک طرف منع میکند و از طرفی دیگر همان منع شده را می‌آورد در تیررس و دسترس ایشان قرار می‌دهد تا عیار ایمان مردم عیان شود.

این آیه نشان می‌دهد خداوند متعال برای هر امر و نهی بساط آزمون آن را هم فراهم می‌کند. اگر فرمود: به نامحرم نگاه نکنید، از آن طرف چند نامحرم بزک کرده را طوری مسیر می‌دهد که از مقابل چشم این جوان عبور کنند و او در جلسه امتحان قرار گیرد.

### فراز انتخابی جزء هشتم

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»<sup>۲</sup>.  
 ترجمه: هرکس کار نیکی انجام داده باشد، ده برابر به او پاداش داده می‌شود و هرکس کار بدی انجام داده باشد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی‌شود و به آنها هیچ‌گونه ستمی نخواهد شد.

تفسیر: این آیه به یکی از منتهای خداوند که بر بندگان خود نهاده، اشاره می‌کند و آن این است: خداوند عمل نیک را ده برابر پاداش می‌دهد و عمل زشت و گناهان را جز به مثل کیفر نمی‌دهد. خلاصه اینکه یک عمل نیک را ده عمل به حساب می‌آورد و یک گناه را تنها همان یک گناه حساب می‌کند و چیزی بر آن نمی‌افزاید.<sup>۳</sup> اینکه در پایان می‌فرماید: به کسی ظلم نمی‌شود؛ معنایش این است که از پاداش عملی نمی‌کاهد و کیفر گناهی را بیشتر از آنچه باید نمی‌دهد.<sup>۴</sup>

### نکته‌ها

۱. از فعل «جاء» فهمیده می‌شود پاداش ده برابر و کیفر برابر در حقیقت عملی است

۱. بقره: ۳۸-۳۹.

۲. انعام: ۱۶۰.

۳. نبأ: ۲۶.

۴. المیزان؛ ج ۷، ص ۳۹۰.

که صاحبش بتواند آن را به پای میز حساب در قیامت برساند. پس اگر آن عمل حسنه را با کفر و بی‌دینی حبط کرد و از بین برد<sup>۱</sup> و یا آن سیئه را با توبه و مانند آن نابود کرد و اثری از آن باقی نگذاشت، دیگر چیزی نمانده تا ثواب و عقابی متوجه آن شود.

۲. در ارتباط با این آیه شریفه سخنی گهربار؛ اما تکان‌دهنده از امام سجاد ۷ نقل شده است که حضرت مرتب می‌فرمود: «وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ أَعْشَارَهُ»<sup>۲</sup>: وای بر کسی که جمع کیفرهای تک‌تک او از ده تا ثوابی که به او می‌دهند، بیشتر شود.

### فراز انتخابی جزء نهم

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۳</sup>.

ترجمه: و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری را پیشه خود می‌ساختند، به یقین درهای برکات از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم؛ ولی آنها آیات الهی و پیامبران را تکذیب کردند. ما هم آنها را برای کارهایی که انجام می‌دادند، مجازات کردیم.

تفسیر: "برکات" به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که معمولاً انسان به فقد آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup> این آیه متن یکی از قوانین و سنن الهی است که در این عالم همواره برقرار است. شرح این قانون، شرح آیه است که می‌فرماید: اگر مردمی که در این آبادی‌ها و نقاط دیگر روی زمین زندگی داشته و دارند، به جای طغیان، سرکشی، تکذیب آیات پروردگار و ظلم و فساد ایمان می‌آوردند و در پرتو آن تقوا و پرهیزگاری را پیشه خود می‌ساختند، نه تنها مورد خشم پروردگار و مجازات الهی واقع نمی‌شدند؛ بلکه درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم؛ ولی متأسفانه آنها صراط مستقیم که راه سعادت و خوشبختی و رفاه و امنیت بود را رها ساختند و پیامبران خدا را تکذیب کردند و برنامه‌های اصلاحی آنها را زیر پا گذاشتند. ما هم به جرم اعمالشان آنها را کیفر دادیم.<sup>۵</sup>

### نکته‌ها

۱. برکت آسمان و زمین به این است که باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به

۱. اعراف: ۱۴۷ و حجرات: ۲.

۲. شیخ صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۴۸.

۳. اعراف: ۹۶.

۴. المیزان؛ ج ۸، ص ۲۵۴.

۵. تفسیر نمونه؛ ج ۶، ص ۲۶۵.

مقدار نافع ببارد، هوا هم به موقع سرد و گرم شود؛ نتیجه این امور فراوانی در غلات و میوه‌هاست. البته این زمانی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند و گرنه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می‌گردد.

۲. البته این تنها قانون در حال اجرای الهی نیست؛ قوانین دیگری مانند استدراج<sup>۱</sup> هم هست که لازم است این قوانین و سنن الهی در کنار یگدیگر معنا، تفسیر و تحلیل شوند؛ پس اگر قوم و ملتی اهل کفر و عصیان بودند، در ناز و نعمت می‌زیستند، ممکن است مشمول قانون استدراج شده باشند.

### فراز انتخابی جزء دهم

«فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: مبدا از کثرت اموال و اولاد آنها شگفت‌زده شوی. خدا می‌خواهد با همین مال و فرزند آنها را در این دنیا عذاب کند و در نهایت جانشان را در حال کفر بگیرد.

تفسیر: مصداق این آیه کسانی هستند که با وجود کفر و فساد که در زندگی آنها هست؛ زندگی به ظاهر پر نعمت و رحمتی دارند. خداوند متعال در پاسخ به این ناهمانگی ظاهری پرده از راز این وضع مالی خوب آنها برداشته و به پیامبرش می‌فرماید: مبدا فزونی اموال و اولاد آنها تو را در شگفتی فرو برد و فکر کنی آنها با اینکه مومن نیستند، چگونه مشمول این همه مواهب الهی شده‌اند؟ زیرا اینها به ظاهر برای آنها نعمت است؛ ولی در حقیقت خدا می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و به دلیل دلبستگی فوق‌العاده به این امور در حال کفر و بی‌ایمانی بمیرند.

### نکته‌ها

۱. چگونگی عذاب با نیروی انسانی و اقتصادی: نخست اینکه این‌گونه افراد معمولاً فرزندان ناصالح و اموالی بی‌برکت دارند که مایه درد و رنجشان در زندگی دنیا است؛ شب و روز باید برای فرزندان که مایه ننگ و ناراحتی آنهاست، تلاش کنند و برای حفظ اموالی که به وسیله گناه به دست آورده‌اند، جان بکنند. از طرف دیگر چون به این اموال و فرزندان دلبستگی دارند و به سرای وسیع و پر نعمت آخرت و جهان پس از مرگ ایمان ندارند، چشم‌پوشی از این همه اموال بر ایشان مشکل است تا آنجا که ایمانشان را روی

۱. «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»: آنها که آیات ما را تکذیب و انکار کردند، تدریجاً و مرحله به مرحله از راهی که نمی‌دانند در دام مجازات گرفتارشان می‌کنیم و زندگی آنها را در هم می‌پیچیم. (اعراف: ۱۸۲).

۲. توبه: ۵۵.

آنها گذاشته و با کفر از دنیا می‌روند و به سخت‌ترین وضعی جان می‌دهند.<sup>۱</sup>  
 ۲. مال و فرزند اگر پاک و صالح باشد، موهبت است و سعادت و مایه رفاه و آسایش و اگر ناپاک و ناصالح باشد، رنج و عذاب الیم است. پس هر داشتنی نعمت و رحمت الهی نیست.

### فراز انتخابی جزء یازدهم

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: از اموالشان صدقه [زکات] بگیر تا بدین وسیله آنان پاک شوند و رشد یابند و برای آنان دعا کن؛ زیرا دعای تو مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.  
 تفسیر: مراد از صدقه در این آیه، زکات واجب است. این آیه در ماه رمضان سال دوم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکات‌شان را بپردازند.<sup>۳</sup>

مفسیرین در فاعل «تُطَهِّرُهُمْ» اختلاف دارند؛ برخی فاعل را «أنت»؛ یعنی رسول خدا ﷺ می‌دانند<sup>۴</sup> و برخی فاعل آن را «هی» مستتر می‌دانند که به «صَدَقَةً» بر می‌گردد.<sup>۵</sup> بنابر تفسیر اول معنای آیه این می‌شود: ای پیامبر تو با گرفتن وجوهات شرعی آنها را پاک می‌کنی؛ اما بنا بر تفسیر دوم معنا این می‌شود: وجوهات واجبه‌ای که پرداخت می‌کنند، آنها را پاک می‌کند. به عبارت دیگر پرداخت وجوهات، باعث پاک شدن آنها می‌شود.

خلاصه نظر آیت‌الله جوادی آملی: «تُطَهِّرُهُمْ»؛ جمله وصفیه است برای صدقه؛ یعنی صدقه‌ای که پاک می‌کند آنها را و این اختصاصی به زکات واجب ندارد، بلکه تمام عبادات این‌گونه‌اند که باعث تطهیر و تزکیه فاعل آن می‌شوند.<sup>۶</sup>

کلمه «صَلِّ» از «صَلَاةٌ» و به معنای دعا است و از سیاق استفاده می‌شود که مقصود از این دعا، دعای خیر به جان و مال ایشان است؛ هم‌چنان که از سنت چنین به یادگار رسیده که آن جناب در برابر کسی که زکات می‌داد، چنین دعا می‌کردند. «خدا به مالت خیر و

برکت مرحمت فرماید».<sup>۷</sup>

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۴۵۰.

۲. توبه: ۱۰۳.

۳. محسن قرآنی؛ تفسیر نور؛ ج ۵، ص ۱۳۸.

۴. مانند صاحب تفسیر المیزان و نمونه.

۵. مانند صاحب مجمع البیان.

۶. این مطلب را ایشان به مناسبت تفسیر آیه ۴ مومنون در درس تفسیر خود بیان کردند.

۷. المیزان؛ ج ۹، ص ۳۷۷.



## نکته‌ها

۱. دستور "خذ" دلیل روشنی است که رئیس حکومت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد؛ نه اینکه منتظر بماند که اگر مایل بودند، خودشان بپردازند و اگر نبودند، نپردازند.
۲. زکات، پرداخت وجوهات شرعی و به طور کلی انجام وظایف دینی عامل پاکی روح و سبب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است.

## فراز انتخابی جزء دوازدهم

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾».

ترجمه: هر که به دنبال زندگی دنیا و زینت آن باشد، ثمره تلاششان را به طور کامل در همین دنیا به آنان می‌دهیم و ذره‌ای از آن نمی‌کاهیم. البته اینها کسانی هستند که در آخرت، نصیبی جز آتش نخواهند داشت و تمام آنچه را در این دنیا انجام داده‌اند، در جهان دیگر محو می‌شود و تمام اعمالی را که برای غیر خدا انجام داده‌اند، هم نابود می‌گردد؛ در نتیجه هیچ پاداشی نصیب آنها نخواهد شد.

تفسیر: آیه شریفه برای بیان این مطلب است که عمل آدمی تنها آن نتیجه‌ای را می‌دهد که او از آن عمل قصد کرده است. اگر منظورش نتیجه دنیوی باشد، نتیجه دنیوی هم نصیبش می‌شود؛ وضع مالی‌اش بهتر می‌شود، مشهور می‌شود، به نام و نانی می‌رسد و مانند آن. البته در صورتی این نتیجه‌ها را می‌دهد که سایر اسبابی که در حصول این نتیجه مؤثرند، مساعدت بکنند؛ اما باید توجه داشت که چنین عملی فواید اخروی برای او نخواهد داشت؛ زیرا او قصد آن نتایج را نداشته تا آن نتایج به دستش بیاید و صرف اینکه عملی صلاحیت دارد که در طریق آخرت واقع شود، برای رستگاری و رسیدن به نعمت‌های اخروی کافی نیست؛ مثلاً احسان به خلق و حسن خلق هم می‌تواند به نیت دوست‌یابی، جاه‌طلبی و نان‌قرض دادن انجام شود و هم به نیت پاداش اخروی و تحصیل خوشنودی خداوند متعال. حال اگر چنین کاری برای رضای الهی انجام نشد و تنها قصد دنیوی از آن شد، بنا بر این آیه باعث اجر و پاداش اخروی هم نخواهد شد.<sup>۲</sup>

## نکته‌ها

۱. مراد از تَوْفَى اعمال و پرداخت کامل اعمال به صاحبان آنها، پرداخت کامل نتایج

۱. هود: ۱۶-۱۵.

۲. همان: ج ۱۰، ص ۱۷۵.

واقعی اعمال آنان و به بیان دقیق‌تر ارائه حقیقت اعمالشان به آنهاست، نه آن نتایجی که خود آنان از اعمالشان در نظر داشتند.

۲. پاسخ این سؤال مشهور و مانند آن هم روشن می‌شود که می‌پرسند: آیا ادیسون در اثر این خدمت بزرگی کرده است، به بهشت می‌رود؟ جواب این سؤال از همین آیه شریفه روشن می‌شود که اگر این خدمت را برای رضای خدا انجام داده باشد، بله از جزای اخروی بهره‌مند خواهد شد؛ اما اگر برای شهرت این کار را کرده باشد، با شهرتی که خداوند برای او در دنیا فراهم کرد در حقیقت او را به مقصودش رساند و او دیگر بابت این عملش بهره‌ای نخواهد برد.

### فراز انتخابی جزء سیزدهم

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»!

ترجمه: اکثر آنها که ایمان می‌آورند، ایمانشان آمیخته با شرک است و مشرک هستند.

تفسیر: مراد از این شرک، شرک جلی (آشکار) بت پرستان نیست؛ زیرا هیچ مؤمنی اهل پرستش بت نیست و بر آن سجده نمی‌کند؛ بلکه منظور شرک خفی (پنهان) است<sup>۲</sup> که امام هادی ۷ در توصیف آن فرمود: «الإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلَمَةِ»<sup>۳</sup>: نفوذ شرک در ضمیر مردم، پنهان‌تر از آن است که مورچه سیاهی در شب تیره و تار بر روی گلیم سیاهی راه برود. وقتی انسان در آن شرایط متوجه راه رفتن مورچه نشود، قطعاً از این شرکی که پنهان‌تر از آن است، آگاه نخواهد شد.

لسان العرب شرک را به معنی شریک قرار دادن برای خدا در حاکمیت و ربوبیت تفسیر کرده است.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر شرک آن است که انسان در اداره امور عالم به منشأ اثری غیر از خداوند متعال عقیده پیدا کند و او را شریک خدا قرار دهد.

امام صادق ۷ در توضیح این آیه فرمود: «شِرْكٌ طَاعَةٌ وَ لَيْسَ شِرْكٌ عِبَادَةٌ»<sup>۵</sup>: شرک در این آیه، شرک در طاعت است؛ نه شرک در عبادت.<sup>۶</sup>

۱. یوسف: ۱۰۶.

۲. المیزان؛ ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۳. حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۸۷.

۴. ابن منظور محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۴۵۰.

۵. الکافی؛ ج ۲، ص ۳۹۷.

۶. شرک در عبادت؛ یعنی انسان در عالم به منشأ اثری مستقل از خدا معتقد باشد و او را عبادت کند. بت پرستی و شیطان پرستی از این قبیل‌اند. شرک در طاعت؛ یعنی اطاعت از دستوراتی که خدایی نیستند. تمام فرامینی که از خدا یا در راستای اوامر او نباشد، همگی از این نوع هستند. مرکز صدور این دستورها که در مخالفت با اوامر الهی صادر می‌شوند یا نفس خود انسان است و یا شیاطین جن و انس؛ مثلاً خدا امر به نماز کرده است؛ این نهی میکند و یا بر عکس خدا از نگاه حرام نهی کرده است؛ این امر می‌کند. به این تبعیت دوگانه (از خدا و از غیر خدا) شرک در طاعت

## نکته‌ها

۱. امام باقر فرمود: «الْمَعَاصِي الَّتِي يَرْتَكِبُونَ فِيهَا شِرْكُ طَاعَةِ اطَاعُوا فِيهَا الشَّيْطَانَ فَاشْرِكُوا بِاللَّهِ فِي الطَّاعَةِ لِغَيْرِهِ»<sup>۱</sup>: گناهانی که مومنین مرتکب می‌شوند، همان شرک طاعت است؛ زیرا با آن کارها در حقیقت شیطان را اطاعت کرده‌اند، پس در زمینه اطاعت، برای خدا شریک قائل شده‌اند. این حکم به شرک در صورتی است که فرد متوجه نباشد کار او تبعیت از شیطان است؛<sup>۲</sup> زیرا اگر این اطاعت را با آگاهی و از روی عمد انجام دهد، کار او از مرحله شرک گذشته و به کفر می‌رسد.<sup>۳</sup> نتیجه آنکه هر گناهی ریشه در شرک به خدا دارد.

۲. امام صادق ۷ فرمود: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»<sup>۴</sup>: هرکس که امر به گناهی را امتثال کند، در حقیقت صاحب آن فرمان را عبادت کرده است و در حقیقت او را هم ردیف و شریک خدا در فرمانبرداری قرار داده است.

۳. مالک بن عطیه می‌گوید: از امام صادق ۷ پرسیدم منظور از شرک اکثریت مومنین که در آیه آمده است، چیست؟ امام فرمودند: مقصود مثل این حرف‌هایی است که گاهی انسان می‌گوید: «اگر فلانی نبود، نابود می‌شدم»، «اگر فلان کس نبود، به فلان ناراحتی مبتلا می‌شدم»، «اگر فلانی نبود، خاندان من، اهل و عیالم از بین می‌رفتند». او با این اندیشه اشخاص را مؤثر در زندگی خود می‌بیند و برای خدا در رازقیت و در تاثیر شریک قرار می‌دهد. عرض کردم: این چنین بگوید چطور؟ «اگر خداوند به وسیله فلانی بر من لطف و منت نمی‌گذاشت، من نابود می‌شدم» آیا باز هم اشکالی دارد؟ حضرت فرمود: اگر این گونه بگوید مانعی ندارد.<sup>۵</sup> چون در این بینش خداوند متعال را مؤثر، مسبب، وسیله‌ساز و دیگری را وسیله می‌داند.

## فراز انتخابی جزء چهارم

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهِ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ وَ لَا كِنَ مِنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۶</sup>.

گفته می‌شود.

۱. علامه مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹، ص ۲۱۴.

۲. قَالَ [ابو عبدالله ۷]: «يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مَنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ». (الكافي؛ ج ۲، ص ۳۹۷).

۳. فيض كاشاني الوافي؛ ج ۴، ص ۱۹۳.

۴. الكافي؛ ج ۲، ص ۳۹۸.

۵. بحار الأنوار؛ ج ۶۸، ص ۱۵۰.

۶. نحل: ۱۰۶.

ترجمه: هرکس پس از ایمانش به خدا کافر شود، جزایش دوزخ است؛ جز کسی که تحت فشار واقع شده؛ ولی دلش به ایمان محکم است. آری کسانی که سینه خود را برای قبول کفر گشوده‌اند، بدانند که خشم پروردگار شامل حال آنهاست و برای ایشان عذاب بزرگی خواهد بود.

تفسیر: این آیه شریفه در واقع به دو گروه از کسانی اشاره می‌کند که بعد از پذیرش اسلام راه کفر را پیش می‌گیرند. گروه اول کسانی‌اند که در چنگال دشمنان بی‌منطق گرفتار می‌شوند و تحت فشار، شکنجه و یا تهدید آنها از اسلام اعلام بیزاری و نسبت به کفر اعلام وفاداری می‌کنند؛ در حالی که آنچه می‌گویند تنها با زبان است و قلب‌شان لبریز از ایمان می‌باشد. این گروه مسلماً مورد عفوند؛ بلکه اصلاً گناهی از آنها سر نزده است. گروه دوم کسانی هستند که به راستی دریچه‌های قلب خود را به روی کفر و بی‌ایمانی می‌گشایند و مسیر عقیدتی خود را به کلی عوض می‌کنند، اینها هم گرفتار غضب خدا و عذاب عظیم او می‌شوند!

#### نکته‌ها

۱. این آیه دلیل قرآنی همان «تقیه» ای است که برای حفظ جان و ذخیره کردن نیروها برای خدمت بیشتر در راه خدا در اسلام مجاز شناخته شده است.<sup>۲</sup>
۲. در اسلام مرتد دارای احکام سنگینی است که در این آیه شریفه با عبارت‌های «غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ» و «لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» به آن اشاره شده است. حکم مرتد زن با مرد و نیز مرتد ملی و فطری با هم یکسان نیست که برای اطلاع بیشتر از جزئیات این احکام لازم است به کتب فقهی مراجعه شود.

#### فراز انتخابی جزء پانزدهم

«وَتُنزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»<sup>۲</sup>.

ترجمه: ما قرآن را نازل می‌کنیم که مایه شفا و رحمت مؤمنان است؛ ولی ستمگران، جز خسران و زیان بیشتر چیزی بر آنها نمی‌افزاید.

تفسیر: حرف «من» که بیانیه است کلمه «ما» را معنا می‌کند. از این رو معنایش این است: ما نازل می‌کنیم آنچه را که شفا و رحمت است و آن قرآن است. اگر قرآن را شفا نامیده، با اینکه شفا باید حتماً مسبوق به مرضی باشد، این معنا را می‌رساند که دل‌های بشر

۱. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، ص ۴۱۹.

۲. همان.

۳. اسراء: ۸۲.

حالاتی دارد که اگر قرآن را با آن مقایسه کنیم، خواهیم دید همان نسبتی را دارد که یک داروی معالج با مرض دارد.

از اینجا روشن می‌شود که انسان همان‌طور که سلامتی و بیماری جسمی دارد، سلامتی و بیماری روحی هم دارد و همان‌طور که اختلال در نظام جسمی او باعث می‌شود که دچار مرض‌هایی جسمی گردد، اختلال در نظام روحی او نیز باعث می‌شود به انواع بیماری‌های روحی مبتلا شود<sup>۱</sup> و همان‌طور که برای مرض‌های جسمی دارویی وجود دارد، برای مرض‌های روحی نیز دارویی هست.<sup>۲</sup>

قرآن کریم نسخه شفابخشی است که داروی تمام مرض‌های روحی را ارائه می‌کند؛ البته این نسخه، برای مومنین که به آن ایمان دارند و پذیرای آن هستند نافع است و شفادهنده ولی برای غیر مومنین که آن را باور ندارند و پذیرای آن نیستند نه تنها شفادهنده نیست؛ بلکه بر درد و آلام درونی آنها می‌افزاید. باید توجه داشت که دلیل این افزایش درد، قرآن نیست؛ بلکه آن مرض درونی آنهاست که چون دارو را نمی‌پذیرد، واکنش‌های دردآور بیشتری از خود نشان می‌دهد.

### نکته‌ها

۱. اینکه قرآن کریم آن را مرض خوانده، قطعاً چیزی است که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل می‌سازد؛ از قبیل شک و ریب که هم آدمی را در باطن دچار اضطراب و تزلزل می‌نماید به سوی باطل و پیروی هوی متمایل می‌سازد و هم با ایمان (البته با نازل‌ترین درجه ایمان) منافات نداشته و عموم مردم با ایمان نیز دچار آن هستند و قرآن کریم با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حق و معارف حقیقی می‌شود، از بین برده با مواعظ و داستان‌های آموزنده، عبرت‌انگیز، مثل‌های دلنشین، وعده و وعید، انذار و تبشیر و احکام و شرایعش با تمام بیماری‌های دله مبارزه نموده و همه را ریشه‌کن می‌سازد، بدین دلیل خداوند، قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده است.<sup>۳</sup>

۲. اما اینکه قرآن را رحمت برای مؤمنین خوانده، با در نظر داشتن اینکه رحمت افاضه‌ای است که به وسیله آن کمبودها جبران گشته و حوائج برآورده می‌شود، دلیلش این است که قرآن دل آدمی را به نور علم و یقین روشن می‌سازد و تاریکی‌های جهل، کوری

۱. احزاب: ۶۰.

۲. المیزان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۳. همان.

و شک را از آن دور می‌نماید و آن را به زیور ملکات فاضله آراسته و این‌گونه زیورها را جایگزین پلیدی‌ها و صورت‌های زشت و صفات نکوهیده می‌سازد.<sup>۱</sup>

### فراز انتخابی جزء شانزدهم

«قَالَ أَهْبَطًا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ۖ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»<sup>۲</sup>

ترجمه: خداوند متعال به آدم و حوا فرمود: از بهشت به سوی زمین فرود آید که برخی از شما دشمن برخی دیگرند. زین پس هرگاه از سوی من هدایتی به شما رسید، اگر کسی از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه به مشقت و رنج می‌افتد و اگر کسی از هدایت من که سبب یاد نمودن من در همه امور است، روی بگرداند، برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.

تفسیر: کلمه "ما" و نون تاکیددی که به جمله "فان یاتکم" اضافه شده برای اشاره به وقوع حتمی شرط است؛ یعنی می‌خواهد بفرماید: اگر از سوی من هدایتی برای شما آمد که حتما خواهد آمد؛ پس هر کس هدایتم را پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه به مشقت و رنج می‌افتد.

دیگر اینکه در جمله "فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ" استعاره کنایه‌ای به کار رفته است که اصلش این است: من اتباع الهادی الذی یهدی بهدای: هر که پیروی کند هدایت‌گری را که به هدایت من هدایت می‌کند، نه گمراه می‌شود و نه به مشقت و رنج می‌افتد. و اینکه به طور مطلق فرموده گمراه و شقی نمی‌شود، می‌رساند که هم ضلالت و شقاوت دنیایی از او نفی شده و هم آخرتی.

کلمه "ضنک" در هر چیزی که به کار رود، تنگی آن را می‌رساند.

به جای اینکه بفرماید «ومن لم یتبع هدای: و هر که هدایت مرا پیروی نکند»؛ فرمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي» تا به دلیل حکم اشاره کند و معلوم کند دلیل تنگی معیشت در دنیا و کوری در روز قیامت، فراموش کردن خدا و روی گردان از یاد او است.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. آرامش غیر از آسایش است. آسایش راحتی تن است و آرامش راحتی جان. پیام آیه ناظر به سلب آرامش در صورت غفلت از یاد خداست؛ چون بسیارند کسانی که از یاد

۱. همان.

۲. طه: ۱۲۳ - ۱۲۴.

۳. رک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

خدا اعراض کرده‌اند؛ اما غرق در ثروت، امکانات و آسایشند؛ اما همان‌طور که می‌بینیم و آیه به آن اشاره دارد، این افراد از آن آرامش روحی: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۱</sup> بی‌بهره هستند.

۲. اصولاً تنگی زندگی، بیشتر به دلیل کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است. به دلیل اطمینان نداشتن به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانی‌ها در امان است.<sup>۲</sup>

### فراز انتخابی جزء هفدهم

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و یاد کن صاحب ماهی [حضرت یونس] را زمانی که خشمناک از میان قومش رفت و گمان کرد ما زندگی را بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ پس در تاریکی‌های شب، زیر آب و در دل ماهی ندا داد: معبودی جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم. پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

تفسیر: «نون» در لغت به معنی ماهی عظیم یا به تعبیر دیگر نهنگ یا وال است.<sup>۴</sup> مراد از ذوالنون (صاحب ماهی)، یونس پیغمبر علیه السلام است که از طرف پروردگار بر اهل نینوا مبعوث شد و ایشان را دعوت کرد؛ ولی ایمان نیاوردند. پس از مدتی که از ایمان‌شان ناامید شد، نفرینشان کرد و از خدا خواست تا عذاب‌شان کند.

یونس در حالی که از قومش غضبناک بود، از میانشان بیرون شد و آنها را به عذاب خدا سپرد و رفت، بدون اینکه از ناحیه خدا دستوری داشته باشد؛ اما همین که نشانه‌های عذاب نمودار شد، قوم او توبه کردند و ایمان آوردند. پس خدا عذاب را از ایشان برداشت و خداوند صحنه‌ای به وجود آورد که در نتیجه یونس به شکم یک ماهی بزرگ فرو رفت و در آنجا زندانی شد تا آنکه خدا آن بلیه را از او برداشت و دوباره به سوی قومش فرستاد.<sup>۵</sup>

۱. رعد: ۲۸.

۲. تفسیر نمونه؛ ج ۱۳، ص ۳۲۸.

۳. انبیاء: ۸۷ - ۸۸.

۴. همان؛ ص ۴۸۵.

۵. رک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

## نکته‌ها

۱. ظلمی که یونس ۷ از آن نام می‌برد و بابت آن از خداوند متعال عذرخواهی می‌کند، گناه و معصیتی شرعی نبود؛ بلکه در حقیقت ترک اولی (کار بهتری) بود که از او سر زد؛ زیرا برای یونس ۷ که می‌دانست به زودی عذاب الهی قوم کافرش را فرا خواهد گرفت، ترک گفتن آن شهر و دیار گناهی نبوده؛ ولی برای پیامبر بزرگی همچون او، بهتر این بود که باز هم تا آخرین لحظه قبل از نزول عذاب آنها را ترک نگوید.<sup>۱</sup>

۲. جمله «كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» نشان می‌دهد نسخه‌ای که یونس ۷ آن را برای نجات خود به کار بست و خداوند او را از گرفتاری رهاش کرد، جنبه اختصاصی نداشته است. بسیاری از حوادث غم‌انگیز و رفتاری‌های سخت و مصیبت‌بار مولود گناهان ماست. هر انسان مؤمنی می‌تواند با به کار بستن همان سه نکته‌ای که "یونس" به کار بست، نجات و رهایی حتمی خود را از خداوند متعال طلب کند: ۱. توجه به حقیقت توحید و اینکه هیچ معبود و هیچ تکیه‌گاهی جز "الله" نیست. ۲. پاک‌شمردن و تنزیه خدا از هر عیب و نقص و ظلم و ستم و هرگونه گمان سوء در باره ذات پاک او. ۳. اعتراف به گناه و تقصیر خویش.<sup>۲</sup>

## فراز انتخابی جزء هجدهم

«ادْفَعِ بِآلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: بدی را با بهترین شیوه دفع کن. ما به آنچه که [مشرکان به ناحق ما را به آن] وصف می‌کنند، داناتریم و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌آورم و به تو پناه می‌آورم از اینکه شیطان‌ها نزد من حاضر شوند.

تفسیر: در این آیات به پیامبر ص دستور می‌دهد تا با این کفار و مشرکان لجوج مدارا کند و بدی‌های آنها را با عفو، گذشت و نیکی از خود دور کند و سخنان نامطلوب آنها را با بهترین منطق پاسخ گوید. به عبارت دیگر به پیامبر خود دستور می‌دهد تا در برابر آزار و اذیتی که نسبت به او روا می‌دارند، بدی آنها را با نیکی تلافی کند و در این تلافی با نیکی هم از بین خوبی‌ها، خوب‌تر را انتخاب کند.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۸۷.

۲. ر.ک: همان؛ ص ۴۸۸.

۳. مؤمنون: ۹۶ - ۹۸.

۴. ر.ک: المیزان؛ ج ۱۵، ص ۶۵.



اینکه فرمود: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ»؛ در حقیقت یک نوع تسلیت دلیل به رسول خدا ﷺ است تا از بی‌پروایی که آنها نسبت به خداوند متعال روا می‌دارند، اندوهگین نگردد؛ چون خدا بهتر می‌داند که آنها چه چیزهایی می‌گویند.<sup>۱</sup>

«همزه شیطان» به معنای دفع او به سوی گناهان از راه گمراه کردن است<sup>۲</sup> و در روایت است که همزه شیطان آن وسوسه‌هایی است که در دل انسان می‌اندازد.<sup>۳</sup>

این بخش‌های دعایی هم برای آن است تا فرد در این نوع تلافی با نیکی، خود را به خدا بسپارد و بگوید: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم؛ نه تنها از وسوسه‌های اغفال‌کننده آنها؛ بلکه به تو پناه می‌برم از اینکه آنها نزد من حاضر شوند و در جلسات من حضور یابند که حضورشان نیز اغواکننده و زیان‌بار است.<sup>۴</sup>

### نکته‌ها

۱. یکی از مؤثرترین راه‌های مبارزه با معاندان سرسخت و لجوج آن است که بدی‌ها را به نیکی پاسخ دهند که همین امر در بسیاری از موارد سبب بیدارشدن وجدان طرف مقابل شده و باعث تجدید نظر وی در برخوردهای بعدیش می‌گردد.
- در سیره پیشوایان و روش عملی پیامبر ص و ائمه هدی ع بسیار دیده‌ایم افراد یا جمعیت‌هایی را که مرتکب بدترین جنایات شده‌اند، به نیکی پاسخ گفته و مشمول محبتشان ساخته‌اند و همین سبب انقلاب و دگرگونی روحی و بازگشت آنها به طریق حق گردیده است.
- قرآن کریم این امر را یک اصل در مبارزه با بدی‌ها به مسلمانان گوشزد می‌کند؛ به طوری که در آیه ۳۴ سوره فصلت می‌فرماید: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت، دوستان گرم و صمیمی شوند.
۲. ناگفته پیدا است که این دستور ویژه مواردی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و آن را دلیل بر ضعف نشمارد و بر جرئت و جسارتش افزوده نگردد.
- همچنین مفهوم این سخن هرگز سازش‌کاری و قبول تسلیم در برابر وسوسه‌های دشمنان نیست و شاید به همین دلیل است که بعد از بیان این دستور، بلافاصله به پیامبر ﷺ دستور داده شده است که از همزات و وسوسه‌های شیاطین و حضور آنها به خدا پناه ببرد.<sup>۵</sup>

۱. همان.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ قال: ما يقع فی قلبك من وسوسة الشياطين. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۳، ص ۵۵۲.

۴. تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۳۰۷.

۵. همان؛ ص ۳۰۹-۳۰۸.

## فراز انتخابی جزء نوزدهم

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: و پیامبر گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند و آن را متروک گذاشتند.

تفسیر: مراد از «رسول» در این آیه به قرینه اینکه از قرآن نام برده، خصوص رسول خدا ۶ ص است. از ظاهر سیاق<sup>۲</sup> بر می آید که این سخن از جمله سخنانی است که رسول خدا ۶ در روز قیامت به گلایه و شکایت با پروردگار خود عرض می کند و مراد از قوم آن جناب (قَوْمِي) عموم عرب؛ بلکه عموم امت اوست، البته به اعتبار عاصیان این امت.<sup>۳</sup>

روشن است این شکایت حضرت از مسلمانانی است که قرآن را به دست فراموشی سپردند؛ قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات؛ قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است؛ قرآنی که مملو از برنامه های زندگیست؛ این قرآن را رها کردند و برنامه زندگی خود در عقیده و رفتار را بر اساس هواهای نفسانی و پندارهای باطل تنظیم کردند.

### نکته ها

۱. منظور از اینکه مهجور و متروک بودن قرآن؛ از نظر مغز و محتوا، اندیشه، تفکر و از نظر برنامه های سازنده اش می باشد.
۲. آنچه مسلم است مردمی مورد شکایت رسول خدا ص واقع می شوند که قرآن در بین آنها صرفاً یک حضور تشریفاتی دارد؛ مانند عبور دادن مسافر از زیر آن، قرارداد پول عیدی در بین اوراق آن، بازگذاشتن آن در سفره عقد و کارهایی از این دست.
۳. هم اکنون اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی به ویژه آنها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می کنند؛ نگاه کنیم در ظاهر اهتمام خوبی به قرآن دارند؛ حفظ، قرائت، چاپ، نشر و مانند آن و این در حالیست که اندیشه های آنها گاهی از غرب و گاه از شرق و قوانین و مقررات شان از غیر اسلام گرفته شده است و قرآن فقط پوششی است برای خلاف کاری هایشان. گاهی هم که با قرآن استدلال می نمایند، هدف شان اثبات پیش داوری های خود به کمک آیات با استفاده از روش انحرافی تفسیر به رأی است.<sup>۴</sup>

۱. فرقان: ۳۰.

۲. که سخن از گفتگوهای قیامت است؛ جمله «وَقَالَ الرَّسُولُ» عطف شود بر جمله «بِعِصِّ الظَّالِمِ» در سه آیه قبل.

۳. رک: المیزان؛ ج ۱۵، ص ۲۰۵.

۴. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۷۷.

## فراز انتخابی جزء بیستم

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِقَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه وقتی در مانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می‌نماید و شما را جانشین دیگران در روی زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با خدا هست که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟! تنها اندکی از مردم به این حقیقت توجه می‌کنند.

تفسیر: مراد از «اجابت مضطر وقتی که او را بخواند» این است که خدا دعای دعاکنندگان را مستجاب و حاجات‌شان را برآورده می‌سازد.

قید «اضطرار» برای این است که در حال اضطرار، دعای دعاکننده از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف و بیهوده نیست؛ زیرا تا آدمی درمانده و مضطر نشود، دعایش آن واقعیت و حقیقتی که در حال اضطرار دارد را ندارد و این خیلی روشن است.

قید دیگری که برای دعا آورده این است که فرموده: «إِذَا دَعَاهُ؛ وقتی او [خدا] را بخواند؛ این برای آن است که بفهماند خداوند متعال وقتی دعا را مستجاب می‌کند که دعاکننده به راستی او را بخواند؛ نه اینکه در دعا رو به خدا کند و دل به اسباب ظاهری داشته باشد و این وقتی صورت می‌گیرد که امید دعاکننده از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد؛ یعنی بداند که دیگر هیچ‌کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید. آن وقت است که حقیقتاً متوجه خدا می‌شود و در کمال صیاقت تنها او را می‌خواند.<sup>۲</sup>

## نکته‌ها

۱. از شرایط استجاب دعا آن است که حال دعاکننده، حال اضطرار باشد؛ یعنی تمام درهای عالم اسباب به روی خود بسته شده و کارد به استخوانش رسیده بیند و یقین داشته باشد تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات او را بگشاید و بن بست‌ها را برطرف سازد، تنها و تنها ذات پاک خداوند است و نه غیر او.<sup>۳</sup>

۲. «حالت اضطرار دعاکننده»، «توجه و خواندن اختصاصی خداوند متعال بدون توجه به غیر او» و «سوءبودن وضعیت موجود»، سه شرطی هستند که بنابر همین آیه کریمه، در صورت محقق شدن هر سه آنها با هم دعا مستجاب خواهد شد.

۱. نمل: ۶۲.

۲. رک: المیزان؛ ج ۱۵، ص ۳۸۱.

۳. تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

## فراز انتخابی جزء بیست و یکم

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ  
يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی در خشکی و دریا نمودار شد تا خداوند کیفر برخی از آنچه را که انجام داده‌اند به آنان بپشانند؛ شاید از گناه و طغیان برگردند.

تفسیر: این آیه ویژه یک زمان یا یک مکان و یک واقعه خاص نیست؛<sup>۲</sup> در نتیجه مراد از «الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» همان معنای معروف است که همه روی زمین را در بر می‌گیرد. مراد از فساد در زمین، مصایب و بلاهایی عمومی است که منطقه‌ای را فرا گرفته و مردم را نابود می‌کند؛ مانند زلزله، قحطی، بیماری‌های واگیردار، جنگ‌ها و غارت‌ها؛ خلاصه هر بلایی که نظام آراسته و صالح جاری در عالم را بر هم زند و زندگی خوش انسان‌ها را از بین ببرد. آیه شریفه می‌فرماید: این فساد ظاهر در زمین، بر اثر اعمال مردم است؛ یعنی به دلیل شرکی است که می‌ورزند و گناهایی است که می‌کنند.<sup>۳</sup> این آیه ناظر به پیامد دنیوی گناهان و چشاندن اثر بعضی از آنها (نه همه آنها) در دنیاست و نسبت به عذاب و پیامدهای اخروی گناهان ساکت است.

اما اینکه فرمود: «بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا: بعض اعمالشان را» به این دلیل است که خداوند متعال از بیشتر گناهان آنها صرف نظر کرد و فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ  
أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ».<sup>۴</sup>

در پایان به دلیل این کار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ما این کار را می‌کنیم تا شاید اینها از شرک و گناهانشان دست برداشته و به سوی توحید و اطاعت برگردند.<sup>۵</sup>

## نکته‌ها

۱. هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده، واکنش نامطلوبی دارد؛ مانند اینکه دروغ، سلب اعتماد می‌کند و خیانت در امانت، روابط اجتماعی را بر هم می‌زند و

۱. روم: ۴۱.

۲. به دلیل به ظاهر الفاظش که عام هستند. المیزان؛ ج ۱۶، ص ۱۹۵.

۳. علامه طباطبایی؛ در آیه ۹۶ اعراف و نیز در مباحث نبوت جلد دوم المیزان، ثابت می‌کند که بین اعمال مردم و حوادث عالم رابطه مستقیم هست که هر یک متأثر از صلاح و فساد دیگری است.

۴. آنچه از مصائب به شما می‌رسد به دلیل کارهایی است که خودتان کردید و این در حالی است که خدا از بسیاری از گناهانتان گذشت می‌کند. (شوری: ۳۰).

۵. رک: المیزان؛ ج ۱۶، ص ۱۹۶-۱۹۵.

این همان رابطه گناه و فساد است که این آیه به آن اشاره دارد.<sup>۱</sup>  
 ۲. از روایات اسلامی استفاده می‌شود که آثار شوم بسیاری از گناهان، حداقل از نظر طبیعی شناخته شده نیست؛ مثلاً در روایات آمده است: قطع رحم، عمر را کوتاه و خوردن مال حرام، قلب را تاریک و زنا سبب کوتاهی عمر و کمی روزی می‌شود.<sup>۲</sup>

### فراز انتخابی جزء بیست و دوم

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»<sup>۳</sup>

ترجمه: هنگامی که از جانب خدا و پیامبرش حکمی صادر شد همه باید به آن گردن نهند و مردان و زنان باایمان مختار نیستند که آن را بپذیرند و یا به گونه‌ای دیگر عمل کنند و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.  
 تفسیر: مراد از قضای خدا، حکم شرعی اوست که آن را به وسیله یکی از فرستادگان خود برای بندگان بیان می‌کند و منظور از قضای رسول، احکام و دستورات ولایی (حکومتی) اوست و آن عبارت است از اینکه رسول خدا ﷺ به دلیل ولایتی که خدا برایش قرار داده<sup>۴</sup>، در شأنی از شئون بندگان، دخل و تصرف کند؛ مانند حکم به اینکه چه کسی فرمانده لشکر باشد. باید توجه داشت که این احکام ولایی رسول خدا ﷺ، جعل حکم شرعی نیست؛ زیرا آن مختص به خدای تعالی است و او در این زمینه تنها بیان‌کننده وحی است.

در ادامه می‌فرماید: در چنین مواردی که خدا و رسولش در آن امر و دستوری دارند؛ مومنین حق ندارند به اختیار استناد کرده و هرگونه که خواستند عمل کنند؛ بلکه باید دقیقاً مطابق دستور صادره عمل نمایند.<sup>۵</sup> این درست مانند آن است که یک طبیب ماهر به بیمار بگوید: در صورتی به درمان تو می‌پردازم که در برابر دستوراتم تسلیم محض باشی و دخالتی در دستورات من نکنی! که اگر دخالت کردی، بیماری تو شدت می‌یابد. از این رو در پایان آیه می‌فرماید: کسی که از دستور خدا و پیامبرش نافرمانی کند، گرفتار گمراهی آشکاری شده است؛ زیرا فرمان خداوند متعال و فرستاده او را که ضامن خیر و سعادت اوست، نادیده گرفته و چه ضاللتی از این آشکارتر؟!<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۲. مانند این روایت که نبی مکرم اسلام ﷺ فرمود: «فِي الزَّنا خَمْسُ خِصَالٍ يَذْهَبُ بِمَاءِ الوُجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمْرَ وَ يُسْخِطُ الرَّحْمَنَ وَ يُخَلِّدُ فِي النَّارِ»: زنا پنج ضرر دارد: آبرو را می‌برد؛ باعث فقر می‌شود؛ عمر را کوتاه می‌کند؛ خشم خداوند را برمی‌انگیزد و انسان را در جهنم جاودان می‌گرداند. (کافی؛ ج ۵، ص ۵۴۲).

۳. احزاب: ۳۶.

۴. آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» از این ولایت که خدا برای رسول گرامی اسلام قرار داده خبر می‌دهد.

۵. رک: المیزان؛ ج ۱۶، ص ۳۲۱.

۶. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۱۷، ص ۳۱۹-۳۱۸.

## نکته‌ها

۱. روح اسلام، تسلیم است؛ آن هم تسلیم بی قید و شرط در برابر فرمان خداوند متعال و کسانی که او امر به اطاعت از آنها کرده است. این معنی در آیات مختلفی از قرآن کریم مانند همین آیه مورد بحث منعکس شده است.
۲. بدیهی است که نه خدا نیازی به اطاعت و تسلیم مردم دارد و نه پیامبر چشم‌داشتی به فرمانبرداری. این اطاعت بی‌چون و چرا در حقیقت گامی است برای رسیدن به مصالح واقعی که گاهی بر اثر محدود بودن آگاهی، آدمی از آن با خبر نمی‌شود؛ ولی خدا که می‌داند آن را به وسیله پیامبرش به آگاهی مردم طالب سعادت می‌رساند.<sup>۱</sup>
۳. این تسلیم و تبعیت، در حقیقت تبعیت جاهل از عالم است که تمام عقلای عالم آن را پذیرفته و به آن عمل می‌کنند؛ مانند تسلیم محض بیمار عاقل در برابر دستورات پزشک دلسوز.

## فراز انتخابی جزء بیست و سوم

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ\* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ\* قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ\* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: خداوند متعال فرمود: ای ابلیس! چه چیز مانع شد بر مخلوقی که من آفریدم، سجده نکنی؟ تکبر ورزیدی، یا بالاتر از آن بودی که فرمان سجود به تو داده شود؟ ابلیس [گزینه اول را انتخاب کرد و] گفت: من از او (آدم) بهترم؛ زیرا مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. خداوند به او فرمود: از صفوف ملائکه و از آسمان برین بیرون رو که تو رانده درگاه منی و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت ادامه خواهد یافت.

تفسیر: اینکه در این آیه خلقت بشر را به دست خود نسبت داده و فرموده: «خَلَقْتُ بِإِيْدِي»: من آن را با دست‌های خود آفریدم؛ به این منظور بوده که برای آن شرافتی اثبات نموده، بفرماید: هر چیز را به دلیل چیز دیگر آفریدم؛ ولی آدم را برای خودم خلق کردم. جمله «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»؛ استفهامی است توییحی و معنایش این است: آیا سجده نکردنت از این بابت بود که عارت می‌شد و شأن خود را از این کار بزرگ‌تر می‌دانستی؟ و یا اینکه به راستی شأن تو اجل از این عمل بود و تو از کسانی بودی که قدر

۱. همان.

۲. ص: ۷۸ - ۷۵.

و منزلت‌شان بالاتر از آن است که مامور به سجده بر آدم شوند؟<sup>۱</sup> پاسخی است که ابلیس از پرسش خدا داده و دلیل سجده نکردن خود را بیان می‌کند این است: من شرافت ذاتی دارم؛ چون مرا از آتش خلق کرده‌ای و آدم مخلوقی است از گل. با این نافرمانی و عذر بدتر از گناهی که ابلیس آورد (انکار ربوبیت مطلقه خداوند متعال) از درگاه الهی رانده شد و تا قیامت از رحمت حق به دور ماند.

### نکته‌ها

۱. در پاسخ ابلیس اشاره‌ای است به اینکه از نظر ابلیس او امر الهی به خودی خود لازم الاجرا نیستند؛ بلکه فرامین الهی وقتی لازم‌الاطاعه هستند که حق باشند و چون امرش به سجده کردن، حق نبود پس اطاعتش هم واجب نبود. برگشت این حرف به این است که ابلیس اطلاق مالکیت خدا و حکمت او را قبول نداشته و این همان اصل و ریشه‌ای است که تمامی گناهان و عصیان‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد؛ چون معصیت وقتی سر می‌زند که صاحبش با انکار ربوبیت خدا و با این توجیه که ارتکاب معصیت بهتر از ترک آن است، از حکم الهی سرپیچی کند.<sup>۲</sup>

۲. این مجازات سنگین برای ابلیس تنها برای ترک یک سجده نبود؛ آنچه باعث این سقوط و لعنت ابدی ابلیس شد، استکبار او بود. استکباری که با اظهار نظر و استدلال در برابر امر الهی وجودش ثابت شد. اگر استدلال ابلیس را تحلیل کنیم، سر از کفر عجیبی در می‌آورد. او با این سخن خود در حقیقت به خدا گفت: برخی از دستورات تو اساس و پایه درستی ندارد (انکار حکمت الهی) و نیز برخی از دستورات تو کاملاً نادرست است؛ معاذالله جاهلانه است (انکار علم الهی) و من بهتر از می‌فهمم.

۳. کسی که عالمانه و از روی عمد مرتکب معصیت می‌شود، در حقیقت همان راهی را رفته است که ابلیس رفته؛ یعنی به خدا می‌گوید: تو گفته‌ای نکن؛ ولی نظر من این است که انجام این کار اشکالی ندارد و بعد مرتکب می‌شود.

### فراز انتخابی جزء بیست و چهارم

«وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان تو را تحریک کرد، به خدا پناه ببر؛ زیرا که او شنوا و داناست.

۱ المیزان؛ ج ۱۷، ص ۲۲۶-۲۲۵.

۲. رک: همان

۳. فصلت: ۳۶.

تفسیر: کلمه «نزغ» به معنای سیخ و یا تازیانه زدن به پهلو یا عقب حیوان است تا تحریک شود و تندتر برود.<sup>۱</sup> مراد از «نزغ» در اینجا همان وسوسه‌هایی است که شیطان به وسیله آنها آدمی را به سوی گناه تحریک می‌کند.

«استعاذه» به معنای پناه‌بردن است؛ بنابراین پیام آیه این است: هر وقت دیدی شیطان در کارت وسوسه می‌کند، از شیطنت او به خدا پناه ببر؛ زیرا خدا، شنوا به درخواست تو و دانا به حال توست.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

۱. در مسیر دور و درازی که انسان به سوی سعادت و جلب رضای خدا دارد، گردنه‌های صعب‌العبوری وجود دارند<sup>۳</sup> که شیاطین در آنجا کمین کرده‌اند.<sup>۴</sup> انسان تنها هرگز توانایی پیمودن این راه را ندارد؛ بنابراین باید دست به دامن لطف الهی زند و در مواقع خطری که باعث انحراف یا تباهی او می‌شود، با تمام وجود به پناهگاه لطف و حمایت الهی پناهنده شود.<sup>۵</sup>

۲. برخی گمان می‌کنند صرف اینکه ذکر «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را بر لب جاری کنند، به هدف مطلوب که همان مصون ماندن از تأثیر وسوسه‌های شیطان است می‌رسند؛ غافل از اینکه این کار مانند این است که انسان با شنیدن آژیر خطر، به جای پناه‌بردن به پناهگاه، در معرض حمله بایستد و مدام زیر لب بگوید: من به پناهگاه می‌روم. باید توجه داشت که این ذکر در واقع یک دستورالعملی است که باید گفت و به مضمون آن عمل کرد و در مواقع خطر با تمام وجود به خداوند متعال پناهنده شد.

### فراز انتخابی جزء بیست و پنجم

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَيَّ رُبُّكُمْ تَرْجِعُونَ»<sup>۶</sup>

ترجمه: کسی که عمل صالحی بجا آورد، به سود خود بجا آورده است. کسی هم که کار بدی انجام دهد، به زیان خود او عمل کرده است. سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز می‌گردید تا حقیقت اعمال خود را بیابید.

تفسیر: از آنجا که هرگز اعمال بی‌اثر رها نمی‌شوند، این آیه هم در همین راستا

۱. المیزان؛ ج ۱۷، ص ۳۹۲.

۲. همان؛

۳. «فَلَا أَفْتَحُمُ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» (بلد: ۱۲-۱۱)

۴. «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶)

۵. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۲۰، ص ۲۸۶.

۶. جائیه: ۱۵.



می فرماید: هر کس عملی صالح کند، خودش از آن بهره‌مند می‌شود و اگر عملی زشت از او سرزند، باز این خود اوست که از آن متضرر می‌گردد.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. این تعبیر که در آیات قرآن با عبارتهای مختلف آمده است.<sup>۲</sup> در واقع پاسخی است به آنها که می‌گویند: اطاعت و عصیان ما برای خدا چه سود و زیانی دارد؟ چرا این همه به انجام طاعت و ترک معصیت او اصرار می‌شود؟!

این آیات می‌گویند: تمام سود و زیان این امور متوجه خود شماست؛ این شما هستید که در پرتو اعمال صالح تکامل می‌یابید و به آسمان قرب خدا پرواز می‌کنید و این شما هستید که بر اثر جرم و گناه در پرتگاه غضب الهی سقوط کرده و گرفتار لعنت ابدی می‌شوید.<sup>۳</sup>

۲. با استفاده از این دسته آیات و آیاتی مانند: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»<sup>۴</sup> به دست می‌آید که طاعت و عصیان حتی جمیع مردم روی زمین کمترین نفع یا ضرری را متوجه خداوند متعال نمی‌کند؛ هر چه سود و زیانی است متوجه خود انسان می‌شود.

### فراز انتخابی جزء بیست و ششم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»<sup>۵</sup>

ترجمه: ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها در حق مردم بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است و در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهانند، تفحص نکنید و از یکدیگر غیبت ننمایید. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید از این کار نفرت دارید و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. تفسیر: مراد از «الظَّنُّ» اول، گمان‌های بد است که چون نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است؛ بنابراین از آن تعبیر به کثیر شده و گرنه حسن ظن یا همان گمان خیر، نه تنها ممنوع نیست، بلکه توصیه هم شده است.<sup>۶</sup>

۱. رک: المیزان؛ ج ۱۸، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۲. مانند «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت: ۴۶) و «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسرا: ۷).

۳. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۲۱، ص ۲۴۸-۲۴۷.

۴. اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید زیانی به خدا نمی‌رسد؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است. (ابراهیم: ۷)

۵. حجرات: ۱۲.

۶. «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا»؛ چرا هنگامی که آن نسبت ناروا را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خودشان گمان نیک نبردند، و نگفتند: این تهمت آشکار [از سوی منافقان] است؟! (نور: ۱۲).

گمان‌های بد برخی مطابق با واقعند و برخی مخالف آن. آنچه مسلماً گناه است آن گمان‌هایی هستند که مخالف با واقع باشند بنابراین فرمود: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ». وجود همین دسته از گمان‌های حرام در بین گمان‌های بد کافی است تا حکم به پرهیز از تمام آنها بشود. بنابراین آیه شریفه، مؤمنین را از هرگونه گمان بدی (خواه موافق با واقع باشد؛ خواه مخالف) برحذر می‌دارد.

«تجسس» به معنی جستجوگری است که معمولاً در امور نامطلوب به کار می‌رود و عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم. از آنجا که اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند؛ بنابراین هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی آنها فاش شود.<sup>۱</sup>

در سومین و آخرین دستور که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است، می‌فرماید: هیچ کدام از شما غیبت دیگری را نکند و برای آنکه قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند، پرده از راز آن گشوده و حقیقت باطنی آن را بیان کرده است که همانا خوردن گوشت مردار است.

### نکته‌ها

۱. از آنجا که گمان بد بردن، معمولاً یک امر غیر ارادی است؛ بنابراین نهی در آیه نهی از ترتیب آثار است؛ یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچک‌ترین توجهی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید؛ پس آنچه گناه است ترتیب اثر دادن به گمان بد می‌باشد.<sup>۲</sup>

۲. نهی همراه با بیان واقعیت گناه که نمونه آن در این آیه در خصوص غیبت آمده، برای بازدارندگی بیشتر است و این مانند آن است که پدری دلسوز برای اینکه فرزندش به بخاری داغ دست نزند، او را چنین نهی کند: دست به بخاری نزن! می‌خواهی بسوزی؟ که این نهی به همراه بیان اثر واقعی آن کار، به طور قطع از اثر بازدارندگی بیشتری برخوردار است.

### فراز انتخابی جزء بیست و هفتم

«إِعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهَيِّجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»<sup>۳</sup>

۱. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۲۲، ص ۱۸۴-۱۸۱.

۲. همان.

۳. حدید: ۲۰.

ترجمه: بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.

تفسیر: «لعب» به معنای بازی قانونمندی است که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می‌دهند.

«لهو» به معنای هر عمل سرگرم‌کننده‌ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه‌ای واجب باز دارد.

«زینت» عبارت از آن است که چیز مرغوبی را ضمیمه چیز دیگری کنی تا مردم به دلیل زیبایی مجذوب آن شوند.

«تفاخر» به معنای مباهات کردن به حسب و نسب است و «تکاثر در اموال و اولاد» به این معنا است که شخصی به دیگری فخر بفرشد که من مال و فرزند بیشتری دارم.<sup>۱</sup> بعد از ذکر این مراحل که بر زندگی دنیایی حاکم است، حقیقت زندگی دنیا را که انسان فریب‌خورده، دل به آن می‌بندد و چیزی نمی‌گذرد که به حکم اجبار همه را از کف می‌دهد، با مثالی که بیانگر فریبندگی ظاهری دنیاست، تشریح و بیان می‌کند.

### نکته‌ها

۱. شیخ بهایی؛ این خصلت‌های پنجگانه را ناظر به مراحل زندگی دنیایی و مرتبت به هم می‌داند:<sup>۲</sup> نخست: دوران کودکی است که زندگی او غرق در لعب و بازیست؛ مرحله دوم: نوجوانی فرا می‌رسد و سرگرمی جای بازی را می‌گیرد؛ مرحله سوم: جوانی و عشق و تجمل پرستی است. از این مرحله که بگذرد مرحله چهارم فرا می‌رسد و احساس کسب مقام و فخر در انسان زنده می‌شود و سرانجام به مرحله پنجم می‌رسد و در این مرحله به فکر افزایش مال و نفرت و جمع ثروت می‌افتد.

۲. گاهی بعضی از انسان‌ها شخصیت‌شان در همان مرحله اول و دوم متوقف می‌گردد و تا پیری در فکر بازی، سرگرمی و معرکه‌گیری هستند و یا در دوران تجمل پرستی متوقف می‌گردد و ذکر و فکرشان تا دم مرگ فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی

۱. المیزان؛ ج ۱۹، ص ۱۶۴.

۲. به نقل از المیزان، همان.

است؛ اینها در حقیقت کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با روحیه کودک!<sup>۱</sup>  
 ۳. البته کسانی که تحت رهنمودهای قرآن و عترت خود را تربیت کرده باشند، فریب  
 عشوگری دنیا را نخورده و این مراحل دنیایی نمی‌تواند آنها را از هدف والایی که به  
 دنبال آنند باز دارد.<sup>۲</sup>

### فراز انتخابی جزء بیست و هشتم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ  
 وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* يَعْفِرُ لَكُمْ  
 ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ  
 الْعَظِيمُ»<sup>۳</sup>

ترجمه: ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک  
 نجات می‌دهد؟ به خدا و پیامبرش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد  
 کنید. این ایمان و جهاد اگر به منافع فراگیر و همیشگی آن معرفت و آگاهی داشته باشید،  
 برای شما از هر چیزی بهتر است؛ زیرا خداوند متعال در اثر آن گناهتان را می‌آمرزد و شما  
 را وارد بهشتی می‌کند که از زیر درختان آن نهرها جاریند و در خانه‌هایی منزل می‌دهد که  
 پاکیزه‌اند و در بهشت‌های جاویدان قرار دارند؛ این است کامیابی بزرگ.

تفسیر: «تجارة» به معنای تصرف در سرمایه به منظور به دست آوردن سود است. در  
 این آیه شریفه ایمان و جهاد، تجارت به حساب آمده که سرمایه‌اش جان آدمی و سود آن  
 نجات از عذاب دردناک است.

خدای عزوجل با نکره آوردن کلمه تجارت «تجارة» آن را تجارتی مهم، عظیم و  
 جلیل‌القدر معرفی کرده است و در بیان سود آنکه نجات از عذاب است، نوع عذاب را  
 هم بیان نکرد تا بفهماند آنقدر بزرگ است که در بیان نمی‌گنجد. آن‌گاه در آیه دوازده به  
 بیان مصادیق این نجات می‌پردازد که همان مغفرت و جنت است؛ بنابراین آیات یازدهم و  
 دوازدهم در مقام تفسیر کلمه «تجارة» است.<sup>۴</sup>

### نکته‌ها

۱. در آیه مورد بحث کلمه «ذنوبکم» مطلق آمده؛ یعنی نفرموده است کدام گناه آمرزیده  
 می‌شود. از این اطلاق می‌توانیم نتیجه بگیریم تمامی گناهان با شرایطی که ذکر شده،

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۳۵۲.  
 ۲. «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب والأبصار»  
 (نور: ۳۷).  
 ۳. صف: ۱۲ - ۱۰.  
 ۴. رک: الميزان؛ ج ۱۹، ص ۲۵۹-۲۵۸.

آمرزیده می‌شود. از اینکه آمرزش را مقدمه داخل شدن در بهشت جاودان ذکر فرموده، نیز می‌توان دریافت تمام گناهان بخشیده می‌شود؛ زیرا معنا ندارد کسی داخل چنین بهشتی بشود، در حالی که هنوز پاره‌ای از گناهانش آمرزیده نشده باشد.<sup>۱</sup>

۲. بر اساس این آیه شریفه، آنچه مؤمن به خدا می‌دهد، متاع ناچیز این دنیای ناپایدار است و آنچه خدا به مؤمن وعده داده تا او را بهره‌مند سازد، نعمت‌ها و زندگی جاودان است؛ به همین دلیل و برای تأکید بر این مطلب بود که در پایان آیه فرمود: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: این پیروزی عظیمی است».<sup>۲</sup>

### فراز انتخابی جزء بیست و نهم

«... كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ \* قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ \* وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: هرگاه که گروهی در جهنم انداخته می‌شوند، نگهبانانش از آنها می‌پرسند: مگر بیم‌دهنده‌ای برای شما نیامد؟ جواب می‌دهند: چرا آمد؛ ولی ما او را انکار کردیم و گفتیم: خدا هیچ چیز نازل نکرده است و شما بیم‌دهندگان هم در گمراهی بزرگی هستید. آن‌گاه می‌گویند: اگر ما به دعوت نجات‌بخش آنان گوش کرده بودیم یا در حقایق خلقت تعقل کرده بودیم؛ کارمان به اینجا نمی‌کشید و الان بین جهنمیان نبودیم.

تفسیر: مراد از «فَوْجٌ» در اینجا همان کفار و فاسقانی هستند که آنها را دسته‌دسته وارد جهنم می‌کنند.<sup>۴</sup> «خزنة» جمع خازن به معنای نگهبان چیزی است که ذخیره‌اش کرده باشند و منظور از خزنه در اینجا ملائکه‌ای هستند که مامور بر آتشند و انواع عذاب‌های جهنم را تدبیر می‌کنند.

بنابراین هر دسته‌ای که به جهنم ریخته می‌شوند، ملائکه جهنم با توبیخ از آنها می‌پرسند: مگر کسی که شما را از چنین عذابی بترساند، برایتان نیامده بود؟ در پاسخ آنها اعتراف می‌کنند به اینکه نذیر برایشان آمد و از آتش دوزخ اندازشان کرد؛ ولی آنها تکذیبش کردند و به او افترا بستند.

مراد از «سمع» و «عقل» در اینجا عمل به مقتضای این دو است. بنابراین معنای آیه این

۱. همان.

۲. همان.

۳. ملک: ۱۰ - ۷.

۴. «وَسَبِقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا»؛ کسانی که کافر شدند دسته‌دسته به سوی دوزخ سوق داده می‌شوند. (زمر: ۷۱).

می‌شود: دوزخیان در پاسخ فرشتگان می‌گویند: اگر ما در دنیا دستورات رسولان را اطاعت کرده بودیم و یا در ادله و معارف آنها تعقل می‌کردیم، امروز در زمره اهل جهنم نبودیم و همانند ایشان در آتش جاودان معذب نمی‌شدیم.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. این آیات به اصلی‌ترین عامل سیهروزی دوزخیان اشاره کرده و آن را به بهترین وجه ممکن تحلیل می‌کند. می‌فرماید: خداوند متعال هم از یک سو گوش شنوا، عقل و فطرت به اینها داد و از سوی دیگر پیامبرانش را با دلایل روشن به سوی اینها گسیل داشت؛ اگر اینها از این همه ابزار هدایت که در اختیارشان قرار گرفت، بهره می‌بردند، هرگز سرانجامشان به جهنم ختم نمی‌شد.

۲. روح انسان به مانند زمینی است که خداوند متعال او را به چشمه درون (عقل) و نهر بیرون (وحی) مجهز کرد تا انسان با بهره از این دو نهال جان خود را برویاند و به ثمر برساند؛ اما اگر آدمی با سوء اختیار خود چشمه درون را کور کند و راه را بر نهر بیرون ببندد، به هدف مطلوب از خلقت<sup>۲</sup> نرسیده و به ناچار کویر جان او در آتش خود ساخته خواهد سوخت.

### فراز انتخابی جزء سی ام

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي \* وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي \* كَلَّا...»<sup>۳</sup>

ترجمه: هنگامی که پروردگار متعال انسان را برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد، او مغرور شده و می‌گوید: خداوند مرا گرامی داشته است و هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد، مأیوس شده و می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است. هرگز چنین نیست که شما خیال می‌کنید.

تفسیر: در این آیات مسئله امتحان که معیار ثواب و عقاب الهی است و مهم‌ترین مسئله زندگی انسان محسوب می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرد. نخست می‌فرماید: انسان این‌گونه است که چون مورد اکرام الهی قرار گیرد و بر نعمت‌های او افزوده شود فوراً این اقبال مادی را به حساب تقرب خود نزد خداوند گذاشته و از امتحان بودن این وضعیت موجود غفلت می‌کند و نیز هنگامی که برای امتحان قدری شرایط مادی اش سخت

۱. رک: المیزان؛ ج ۱۹، ص ۳۵۳-۳۵۲.

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

۳. فجر: ۱۷ - ۱۵.

می‌شود، بلافاصله این وضعیت پیش آمده را دلیل بر سقوط ارزشش نزد خدا دانسته و باز هم به امتحان بودن آن توجه نمی‌کند.

در پایان این بخش با کلمه «کَلَّا» هر دو پندار را نفی می‌کند تا انسان را متوجه خطای در برداشتش کند و به او بفهماند که هر دو حالت برای امتحان اوست.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. دارایی و یا نداری نشانه قرب یا بعد معنوی نسبت به خداوند متعال نیست. تنها ملاک در این زمینه تقواست که فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۲</sup>.

۲. دریافت نعمت و یا از دست دادن آن برای امتحان است که غفلت از می‌تواند انسان را به ورطه خطرناک غرور و یا کفر بکشاند.

۳. همگان در حال ابتلا و امتحان هستند؛ مثلاً آن‌که سلامت است، مبتلا به سلامت است و آن‌که بیمار است، مبتلا به بیماری است؛ هر دو در جلسه امتحان قرار دارند.

۱. رک: تفسیر نمونه؛ ج ۲۶، ص ۴۶۲-۴۶۱.

۲. حجرات: ۱۳.





## فصل ششم:

پنج فیش جلسات تبلیغ چهره به چهره

## مقام معظم رهبری در کلام فقها و بزرگان

### ایجاد انگیزه:

۱- قرآن می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ و نیکی آن نیست که از پشت به خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی آن است که هر خانه‌ای را از درش وارد شوید و تقوای، خدا داشته باشید، باشد که رستگار شوید.

۲- پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «انا مدینه العلم و علی بابها»

۳- امام صادق 7 می‌فرماید: «إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ الطَّرِيقَ الرَّدَى...»<sup>۲</sup> هر کس از در خانه درآید ره یافته و آنکه راهی غیر از در پیش گیرد راه هلاکت پیموده است.

۳. یعنی برای رسیدن به مدینه‌النبی باید از باب امامت و ولایت وارد شویم. یک سؤال اینجا باقی می‌ماند و آن اینکه برای رسیدن به مدینه ولایت و شهر امامت از کدام باب باید وارد شویم؟

با کمی تأمل در روایات و به یاری روشن‌گری‌های بزرگان ما جواب روشن است که باید برای رسیدن به مدینه ولایت، از باب ولایت فقیه وارد شویم و همین موضوع ضرورت و اهمیت شناخت ولایت فقیه را روشن می‌نماید.

در این گفتار ما درصدد اثبات ادله ولایت فقیه نیستیم، بلکه کام جان خویش را به گهرهای ناب دریای فضایل مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) سیراب خواهیم نمود.

۱. بقره: ۱۸۹.

۲. اصول کافی: ج ۱، ص ۲۵۷.

## اقناع اندیشه:

### تأییدات حضرت امام:

- خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس جمهوری متعهد و مبارز در خط مستقیم اسلام و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود.<sup>۱</sup>

- من به شما خامنه‌ای عزیز تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد، با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.<sup>۲</sup>

حاج سید احمد خمینی؛ نقل می‌کند: وقتی که آیت‌الله خامنه‌ای در سفر کره [شمالی] بودند، امام گزارش‌های آن سفر را از تلویزیون می‌دیدند. آن منظره دیدار از کره، استقبال مردم و یا سخنرانی‌ها و مذاکرات ایشان در آن سفر خیلی برایشان جالب بود. امام بعد از آنکه اینها را مشاهده کردند، فرمودند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند».<sup>۳</sup>

- من آقای خامنه‌ای را بزرگش کردم.<sup>۴</sup>

### آیت‌الله بهاء‌الدینی (قدس سره):

بعد از امام خمینی (قدس سره) اگر بشود به کسی اعتماد کرد، این سید است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ذخیره الهی می‌باشد. مخالفت با ولایت فقیه کار ساده‌ای نیست.<sup>۵</sup>

### آیت‌الله علی مشکینی (قدس سره):

بر همه مسلمین جهان واجب مؤکد شرعی و عقلی است که حضرت مستطاب آیت‌الله خامنه‌ای را به فقاہت و ولایت امر مسلمین بشناسند که واجد مقام فقاہت، اجتهاد و حائز سایر شرایط ولایت است.<sup>۶</sup>

### آیت‌الله العظمی اراکی (قدس سره):

ملت ایران قدر این نعمت الهی را می‌دانند و اکنون از وارث امام خمینی (قدس سره) تبعیت می‌کنند. انتصاب شایسته حضرت تعالی به مقام رهبری، مایه دلگرمی است.<sup>۷</sup>

۱. صحیفه نور؛ ج ۵، ص ۱۷۹.

۲. همان؛ ج ۱۵، ص ۴۱.

۳. کتاب مرجعیت؛ ص ۷۰.

۴. صحیفه نور؛ ج ۵۱، ص ۱۳۹.

۵. آیت بصیرت؛ ص ۱۳۱.

۶. همان؛ ص ۷۱.

۷. جرعه نوش کوثر؛ مؤسسه قدر و ولایت؛ ص ۲۷۵.

**آیت‌الله العظمی بهجت (قدس سره):**

خواب دیدم در مجلسی حضرت امام زمان (عج) با علماء برجسته حضور داشتند که شما [رهبر انقلاب] وارد شدید، حضرت برخاستند و شما را به کنار خود دعوت کرده، شما نشستید.<sup>۱</sup>

**حجت‌الاسلام سید حسن نصرالله:**

ولایت فقیه از عقیده دینی ما است و در قانون اساسی لبنان بی‌احترامی به موضوع ولایت فقیه، توهین به اعتقادات ماست و این را اجازه نخواهیم داد<sup>۲</sup>

**آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی:**

بعد از غیبت کبری یکی از بالاترین و بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند بر مسلمانان مرحمت فرموده است، نعمت وجود حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است.<sup>۳</sup>

من درباره ویژگی‌هایی که خداوند متعال به ایشان عطا فرموده نمی‌توانم صحبت کنم؛ ولی در چند جمله کوتاه فقاقت توأم با تقوی، تیزهوشی با سعه صدر، مدیریت توأم با تعبد، احتیاط توأم با شجاعت و شهامت، روح عبادت، اخلاق و اعتماد به نفس توأم با توسل به حضرت ولی عصر (عج) در ایشان جمع شده است.<sup>۴</sup>

**آیت‌الله بهلول:**

در بین مردم به زهد معروفم؛ ولی زهد آیت‌الله خامنه‌ای بیشتر از من است؛ زیرا من چیزی ندارم و زهد می‌ورزم؛ ولی ایشان در مقامی هستند که می‌توانند داشته باشند و زهد می‌ورزند.<sup>۵</sup>

**تحریک احساس:**

روزی که آیت‌الله خامنه‌ای به منزل حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی رفته بودند، ایشان تا دم در آقا را همراهی کردند و فرمودند: «تمام شب را تا به صبح از شوق دیدار شما نخواستیم». بعد از آن ایشان هرچه اصرار می‌کنند، مقام معظم رهبری نمی‌گذارند آیت‌الله بهاء‌الدینی دست ایشان را ببوسند. نهایتاً آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌فرمایند: «اجازه بدهید من دست شما را ببوسم که وقتی فردا به محضر مادرم زهرا 3 مشرف شدم، به ایشان عرض کنم من دست ولی‌ام را بوسیدم».

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۹۴۳۳، ۲۰/۵/۸۸، ص ۶.

۲. کیهان؛ ش ۱۹۳۹۰، ۱۳۸۸/۳/۳.

۳. در همایش آب، آئینه، آفتاب؛ ۸۹/۰۳/۱۱.

۴. کیهان؛ ش ۱۹۳۹۰، ۱۳۸۸/۳/۳۰.

۵. آینده روشن؛ ۱۳۸۹/۵/۱۷.

دیشب این طبع، بی‌قرار شما  
دست کم از دل شکسته‌تان آقا  
چشم بد دور، عمرتان بسیار  
ما نمرديم خون دل بخوری  
چيست روباه در مصاف شیر؟!  
تو فقط ابرویی به هم آور  
هست خاموشی‌ات پر از فریاد  
«الذی انزل السکینه» تو را  
واژه‌ها از لبت تراویدند  
آفریدند در دل مردم  
این حماسه همه ز یمن تو بود  
رهبر! تا ابد ولی محبوب  
سهم دلدادگان تو سلوی  
رهبری نیست در جهان جز تو  
نسل سوم چو نسل اول هست  
جاری است انقلاب چون کوثر  
گرچه در باغ سینه‌ات داری  
گفتی اما نمی‌روی چو حسین  
ناگهان در نماز جمعه شهر  
بغض تو تا شکست بر لب‌ها  
جان ایران! چه شد که جان‌ت را  
آبروی همه مسلمانان  
جسم تو کامل است، ناقص نیست  
دست اما حکایتی دارد...

خواست عرض ارادتى بکند  
واژه‌هايم عيادتى بکند  
کس نبيند ملالتان آقا!  
تخت باشد خيالتان آقا!  
چه نیازی به امر يا گفته؟!  
می‌شود خواب دشمن آشفته  
در تو آرامشی است طوفانی  
کرده سرشار از فراوانی  
پر صلابت، پر عاطفه، پر شور  
عزت، آمادگی، حماسه، حضور  
گرچه از آن مردمش خواندی  
در دل عاشقان خود ماندی  
قسمت دشمنان تو سجیل  
که ز امت چنین کند تجلیل  
با شغف با شعور با باور  
هان! «فصل لربک وانحر»  
لطف‌ها، مهرها، محبت‌ها  
تا ابد زیر بار بدعت‌ها!  
عطر محراب جمکران گل کرد  
ذکر یا صاحب الزمان (عج) گل کرد  
جان ناقابلی گمان کردی؟!  
اشک ما را چرا در آوردی؟!  
می‌دهد عطر یک بغل گل یاس  
رَحِمَ اللهُ عَمِي العباس!

### رفتار سازی:

در یکی از سفرهایی که مقام معظم رهبری به مشهد داشتند، مستقیم به زیارت مشرف شدند. اتاق تاریکی در انتهای دفتر آقای طبسی است که مشرف به حرم است و پنجره کوچکی دارد که مقام معظم رهبری آنجا زیارت نامه می‌خوانند. وقت شام رفتیم تا ایشان را برای شام دعوت کنم، دیدم معظم له در حال گریه و زاری است. بار دوم رفتیم، باز

دیدم ایشان غرق در توسل است. بار سوم رفتم، باز ایشان را در همان حال دیدم. ما و نیروهای حفاظت تصمیم گرفتیم ایشان را از آن حال خارج کنیم؛ زیرا ممکن بود - بعد از دو ساعت گریه و زاری - برای ایشان اتفاقی بیافتد. این بار جلوتر رفتم، در را زدم و عرض کردم: دوستان منتظرند تا شما تشریف بیاورید. آقا همان طور که در گریه و توسل بودند، بلند شدند و زیارت امین الله را شروع کردند. بعد از زیارت و راز و نیاز عاشقانه، تشریف آوردند.

## راه های ایجاد شادی و نشاط در خانواده

### ایجاد انگیزه:

\* روزی پیامبر اکرم ﷺ به پیرزنی از طایفه اشجع فرمودند: ای اشجعیه؛ بدان هرگز پیرزن داخل بهشت نمی‌گردد. پیرزن از شنیدن این حرف اندوهگین شد. بلال از راه رسید و با مشاهده آن صحنه، وضعیت زن را برای پیامبر نقل کرد. حضرت به بلال فرمود: سیاه‌چهرگان هم به بهشت نمی‌روند. بلال نیز مانند پیرزن اندوهگین گشت. عباس عموی پیامبر ﷺ، بر آنها گذشت و پس از آگاهی از حالشان، ماجرا را برای پیامبر اکرم ﷺ بازگو نمود. پیامبر فرمودند: پیرمردها هم به بهشت گام نمی‌نهند. گاه رسول خدا ﷺ هر سه را طلبیدند و فرمود: «خداوند اینان را با بهترین شکل ظاهری داخل بهشت می‌گرداند. سپس فرمود: خداوند آنها را در قالب جوانانی نورانی وارد بهشت می‌سازد.»

حضرت علی 7 می‌فرماید:

«لَا بَأْسَ بِالْمُفَاكِهِةِ يَرُوحُ بِهَا الْإِنْسَانُ عَنْ نَفْسِهِ وَ يَخْرُجُ عَنْ حَدِّ الْعَبُوسِ»: شوخی کردن اشکال ندارد، انسان به وسیله آن نفسش را آسوده می‌سازد و از حد عبوس شدن خارج می‌شود.

خنده و شوخی از بار غم و اندوه می‌کاهد و تحمل دشواری‌ها را آسان‌تر می‌سازد. ایمان و شوخ‌طبعی منافاتی با هم ندارند. پیامبر اکرم ﷺ شوخ‌طبعی را یکی از نشانه‌های اهل ایمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ دَعْبٌ لَعِبٌ وَ الْمُنَافِقُ قَطْبٌ وَ غَضِبُ؟ مؤمن شوخ طبع است و منافق اخمو و غضبناک».

جالب آنکه هرگاه امامان معصوم علیه السلام متوجه می‌شدند شوخ طبعی در میان اصحاب‌شان کاهش یافته است، بدان سفارش می‌کردند. راوی می‌گوید:

روزی امام صادق 7 پرسید: شوخ طبعی در میان شما چگونه است؟ گفتیم: اندک.

۱ - ابن آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۸  
۲ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۹، ح ۸۸۶  
۳ - تحف العقول، ص ۴۹.

امام فرمود: «چنین نکنید؛ زیرا شوخ طبعی از خوش خلقی است و تو بدین وسیله برادرت را شاد می‌کنی و رسول خدا هرگاه می‌خواست کسی را شاد کند، با او شوخی می‌کرد»<sup>۱</sup>. رسول گرامی اسلام هرگاه یکی از صحابه را غمگین می‌دید، با او شوخی می‌کرد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسُرُ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَعْمُومًا بِالْمُدَاعِبَةِ»<sup>۲</sup>: هرگاه رسول خدا یکی از اصحاب را غمگین می‌دید، با شوخی کردن او را شاد می‌کرد. و در روایتی دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُعْبَسَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ»<sup>۳</sup>: خداوند از شخصی که بر چهره برادرانش ترش رویی کند، نفرت دارد.

ارزش شوخ طبعی به اندازه‌ای است که امام صادق علیه السلام، مؤمنی را که این صفت در او نباشد، مؤمن نمی‌داند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ»<sup>۴</sup>: [مؤمن] مؤمن نیست، مگر اینکه در او شوخ طبعی باشد.

### اقناع اندیشه:

#### راه‌های ایجاد شادی و نشاط در خانواده

##### ۱. لبخند زدن:

لبخند زدن در خانه و خانواده، شادی و خوشی می‌آفریند و در تجارت خیر و برکت می‌آورد. لبخند نشانه دوستی و محبت است که هزینه‌ای ندارد و به بهایی ناچیز خلق می‌شود. کسی که لبخند را دریافت می‌کند غنی و کسی که آن را می‌بخشد، فقیر نمی‌شود.

##### ۲. پایه‌گذاری زندگی بر محبت، صفا و صمیمیت

محبت مغز باشد مابقی پوست

جهاز و مهر زن، مهر است ای دوست

جهنم دان و نامش زندگانی

در آن خانه که نبود مهربانی

خداوند در قرآن به محبت و علاقه‌ای که بین زن و شوهر وجود دارد، اشاره فرموده و

آن را یکی از آیات قدرت خویش می‌شمارد و می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۵</sup>: و یکی از آیات او این است که برای شما از

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۳.

۲. مستدرک الوسائل؛ ج ۸، ص ۴۰۷.

۳. همان؛ ص ۳۲۱.

۴. الکافی؛ ج ۲، ص ۶۶۳.

۵. روم: ۲۱.



خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیت‌ها هست برای مردمی که تفکر می‌کنند.

یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند.

امام رضا 7 در این‌باره می‌فرماید: «بعضی زن‌ها برای شوهرشان بهترین غنیمت هستند؛ زانی که به شوهرانشان اظهار عشق و محبت کنند. پیغمبر اکرم 6 فرمودند: بهترین زنان شما زن‌هایی هستند که دارای عشق و محبت باشند. امام صادق 7 فرمود: وقتی کسی را دوست داری، به او خبر بده»<sup>۱</sup>.

امام صادق 7 می‌فرماید: هرکس از دوستان ما باشد به همسرش بیشتر اظهار محبت می‌کند.<sup>۲</sup>

و نیز پیامبر 6 می‌فرماید: هر چه ایمان انسان کامل‌تر باشد، به همسرش بیشتر اظهار محبت می‌کند.<sup>۳</sup>

### ۳. احترام به همدیگر:

هر انسانی به شخصیت خویش علاقمند است و از خدشه‌دار شدن آن می‌رنجد. رعایت نکردن این امر مهم، سبب بریدن رشته محبت و ایجاد فاصله بین افراد می‌گردد. حفظ حرمت و شخصیت دیگران در گرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسئله به ویژه از سوی کسانی که با هم انس و الفتی دارند، باعث استحکام دوستی و گرمی روابط آنان خواهد شد.

هرگز نباید به دلیل ارتباط صمیمانه و تماس نزدیک و خصوصی با دیگران، از این امر مهم غفلت ورزید. زن و شهر به دلیل ارتباط بسیار نزدیکی که با هم دارند، بیش از همه موظف به رعایت احترام متقابل و حراست از شأن و منزلت یکدیگر هستند.

حفظ آبروی یکدیگر، پرهیز از توهین و افشای اموری که شخصیت دیگری را تخریب می‌کند، خودداری از داد، فریاد، ناسزاگویی و دشنام به بستگان و نزدیکان یکدیگر، به کاربردن نام و لقب مورد علاقه طرف مقابل، پرهیز از نام بردن هر یک از دو طرف به الفاظی که طرف دیگر را می‌رنجانند و خودداری از هر عملی که به گونه‌ای احترام و شخصیت دیگری را خدشه‌دار می‌نماید از مهم‌ترین اموری است که باید به دقت از سوی

۱. بحارالانوار؛ ج ۱۰۳، ص ۲۳۵.

۲. همان؛ ص ۲۲۳.

۳. همان؛ ص ۲۲۸.

هر یک از زن و مرد مراعات گردد؛ بلکه در برخی موارد باید مثل یک واجب شرعی و دینی به آن توجه نمود؛ چون نه تنها گرمی و استحکام زندگی تا حد زیادی به آنها وابسته است، بلکه از مراعات نکردن آن ممکن است دیگران سوء استفاده کرده و نهایتاً سبب بدآموزی فرزندان گردد.

#### ۴. هدیه دادن:

از جمله چیزهایی که عشق و محبت می‌آفریند، هدیه دادن است. هدیه با زبان بی‌زبانی به طرف مقابل می‌گوید: به فکر تو هستم و دوستت دارم.  
امیرالمؤمنین **7** فرمودند: هدیه جلب محبت می‌کند.<sup>۱</sup>  
رسول اکرم **6** فرمودند: به یکدیگر هدیه بدهید تا رشته محبت‌تان استوار شود؛ زیرا هدیه محبت را می‌افزاید و کینه و کدورت را از بین می‌برد.<sup>۲</sup>  
- هدیه لازم نیست گران قیمت و آن‌چنانی باشد؛ مثلاً در هنگام خشم، لبخند بهترین هدیه است یا یک جمله محبت‌آمیز، یک شاخه گل، یک قطعه شعر، هدایایی فوق‌العاده مؤثر و بی‌هزینه‌اند.

- لازم نیست به دنبال مناسبت خاصی باشیم؛ هر چند سالروز عقد و ازدواج، سالروز تولد، به هنگام برگشت از سفر و... را نباید از یاد ببریم.

#### ۵. خوش اخلاق بودن:

همسران به دلیل معاشرت نزدیکی که پیوسته با هم دارند، بیش از همه نیازمند رعایت این اصل مهم و پرهیز از بدخلقی می‌باشند. سوء خلق و بدی رفتار هر یک از آنان می‌تواند محیط زندگی را به جهنمی سوزان مبدل گرداند. بسیاری از طلاق‌ها و اختلافات همسران، به دلیل برخوردار نبودن همسران به این ویژگی می‌باشد.

سعدبن معاذ صحابی بزرگی که رسول خدا **6** با پای برهنه در تشییع جنازه او شرکت کردند، در اثر بدرفتاری با خانواده‌اش به فشار قبر مبتلا گشت.<sup>۳</sup>

امام صادق **7** می‌فرمایند:

«مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ تَعْمَهُ وَ سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ تُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أحوَالِهِ»<sup>۴</sup>: از رحمت خدا دور و به لعن و نفرین او گرفتار است زنی

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۲. نهج الفصاحه؛ ص ۲۲۸.

۳. بحار؛ ج ۶، ص ۲۲۰.

۴. همان؛ ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

که شوهرش را اذیت کرده و اندوهگین می‌سازد و خوشبخت و سعادت‌مند زنی است که شوهرش را احترام گذاشته، آزارش ندهد و در همه حال دستورش را پذیرا باشد. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «حَسِّنُوا أَخْلَاقَكُمْ وَالطُّفُوا جِيرَانَكُمْ وَأَكْرِمُوا نِسَائِكُمْ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۱</sup>! اخلاقتان را نیکو کنید و با همسایگان خود مهربان باشید و زنانتان را گرامی بدارید تا بدون حساب وارد بهشت شوید.

#### ۶. کاستن از توقعات:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «أَيُّمَا امْرَأَةً لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَحَمَلْتَهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا حَسَنَةٌ وَ تَلَقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانٌ»<sup>۲</sup>: هر بانویی که با همسر خویش مدارا نکند و او را بر انجام کاری که در توانش نبوده و طاقت آن را ندارد، وادارد، هیچ حسنه و کار نیکی از او قبول نخواهد شد و در قیامت خدا را در حالی که بر او غضبناک است، ملاقات می‌کند. حضرت فاطمه زهرا ۳ در طول زندگی از همسر بزرگوارشان امیرمؤمنان ۷ چیزی درخواست نمی‌کردند؛ حتی گاهی چندین روز خود و فرزندان معصومشان گرسنه می‌ماندند و به آن حضرت یادآور نمی‌شدند و هنگامی که حضرت دلیل آن را جویا می‌شدند، پاسخ می‌دادند:

«پدرم رسول خدا ﷺ مرا نهی فرمودند که از شما چیزی طلب نمایم»<sup>۳</sup>.

#### ۷. پیشقدمی در عذرخواهی:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «آن کس که پیش دستی کند و در برابر دیگران تواضع کند و برای رضای خدا عذرخواهی کند. خداوند او را بزرگ می‌کند». پیامبر ﷺ به امام علی ۷ می‌فرمایند: «یا علی شفاعت من بر آن شخص نمی‌رسد که عذر کسی را که از عملش اظهار بیزاری می‌نماید، نپذیرد؛ چه عذرخواهی او از روی راستی باشد و چه از روی دروغ».

#### ۸. سپاسگزاری و قدردانی:

در حدیث است که امام سجاد ۷ فرمودند: در روز قیامت خداوند متعال خطاب به بعضی از بندگانش می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱، ص ۳۰۱.

۲. مکارم الاخلاق؛ ص ۴۱۴.

۳. بحار؛ ج ۴۳، ص ۵۹.

آیا از فلان کس قدردانی کردی؟ عرض می‌کند: من به شکر تو پرداختم. خداوند می‌فرماید: چون از او قدردانی نکردی، شکر مرا نیز بجا نیاوردی. آن‌گاه فرمودند: «أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ»: هر یک از شما که بیش از همه سپاسگزار مردم باشد، در واقع از همه کسی بیشتر خدا را شکرگزاری کرده است».

رعایت این امر مهم نیز بسان دوستی، احترام و اخلاق خوش بیش از دیگران باید مورد توجه و اهتمام همسران قرار گیرد.

امام صادق 7 می‌فرمایند:

«بهترین زنان شما آن بانویی است که اگر به او چیزی دهند [و یا خدمتی کنند]، سپاسگزاری نماید و چنان‌چه از او بگیرند، راضی و خشنود باشد».<sup>۲</sup>

نادیده گرفتن احسان و نیکی دیگران، انسان را از خیرخواهی آنان محروم و باعث زوال نعمت و نابودی کارهای نیک خود آدمی می‌گردد.

امام صادق 7 فرموده‌اند:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرِجُلٍهَا : مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهٍ خَيْرًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا»:<sup>۳</sup> هر زنی به شوهرش بگوید: هرگز از تو خیری ندیده‌ام، اعمالش ضایع گردیده و از بین می‌رود.

#### ۹. شادکردن فرزندان:

شادکردن فرزندان سبب شادی و نشاط در زندگی بین زن و شوهر می‌شود.

پیامبر 6 فرمودند: «بهشت را خانه‌ای است به نام خانه شادی، کسی در آن داخل نمی‌شود مگر آنکه کودکان را شاد کند».<sup>۴</sup>

#### ۱۰. تقسیم کار:

زن و مرد در طول حیات خود، رفیق راه و یار و یاور یکدیگرند. در غم‌ها و شادی‌ها شریک و بار زندگی بر دوش مشترک آنهاست. هر دو با تمام توان خویش می‌کوشند تا زمینه را برای فراهم کردن محیطی پر از مهر و صفا مساعد کنند.

امام صادق 7 از پدر بزرگوار خود نقل می‌کنند که امیرمؤمنان 7 و حضرت فاطمه 3 در مورد تقسیم کارهای منزل از رسول خدا 6 استمداد جستند.

آن حضرت کارهای داخل منزل را بر عهده حضرت فاطمه زهرا 3 و امور مربوط به

۱. کافی؛ ج ۲، ص ۸۱.

۲. بحار؛ ج ۱۰۳، ص ۲۳۹.

۳. وسائل؛ ج ۲۰، ص ۱۷۲.

۴. کافی؛ ج ۶، ص ۴۹.

بیرون خانه را به حضرت علی 7 وا گذاشتند.

حضرت فاطمه 3 خرسندی خود را از این مسئله چنین بیان کرده اند: «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمَلُ أَرْقَابَ الرِّجَالِ»: جز خداوند کسی نمی داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه پدرم مرا از انجام کارهای بیرون خانه و سروکار داشتن با مردان کفایت فرمود.

حضرت صادق 7 در ارتباط با همین تقسیم کار فرموده اند:

«امیرمؤمنان پیوسته هیزم فراهم می کردند، کشیدن آب از چاه و جارو نمودن را شخصاً عهده دار بودند و همواره فاطمه زهرا 3 به کار آسیای آرد و خمیر کردن و پختن نان می پرداختند».<sup>۲</sup>

### تحریک احساس:

فرزند آیت الله حاج جواد آقای تهرانی نقل می فرمود: یک شب پدرم در زمستان به حرم مشرف شدند و دیروقت برگشتند. دست کردند توی جیب شان، دیدند که کلید منزل را نیاورده اند. چراغ اتاق هم خاموش است و بچه ها خوابیده اند. چه کار کنیم؟ راه های مختلفی وجود دارد: دست مان را بگذاریم روی زنگ، یک زنگ بزنیم، اگر بیدار نشدند، دو تا... بالاخره بیدار می شوند. توی زمستان و آن سرمای استخوان سوز مشهد که نمی شود درون کوچه ماند. ایشان هیچ کدام از این کارهایی که اگر بنده بودم، می کردم را نکردند. سحر برای نماز بلند شدیم، دیدیم آقا نیامده اند. سراسیمه بیرون رفتیم، دیدیم ایشان در آن سرما داخل کوچه قدم می زنند! گفتیم آقا چرا به داخل خانه نیامدید؟ کلید نداشتیم. «خوب چرا در نزدیدی؟» به خودم اجازه ندادم در بزنم و شماها را از خواب بیدار کنم. «خوب، به خانه اقوام می رفتید. «ممکن بود شما بیایید و من را پیدا نکنید؛ دلواپس شوید». این پیرمرد در سرمای سخت مشهد استخوان هایش فشرده شده بود و می لرزید؛ اما حاضر نشد خانواده اش را از خواب بیدار کند!! این را می گویند رحمت و دلسوزی نسبت به همسر. مودت «ابراز» این نکته است که من نمی خواهم او را از خواب بیدار کنم!.

### رفتارسازی:

برادران و خواهران عزیز! پدران و مادران مهربان! چه نیکو و پسندیده است که به قول معروف، با قاضی کردن کلاه خویش و با اندکی تأمل و نهیبی بیدارکننده به خود، به

۱. وسایل؛ ج ۲۰، ص ۱۷۲.

۲. همان؛ ص ۲۲۲.

۳. هفته نامه پرتو؛ ش ۱۹۲-۲۷/۵/۱۳۸۲.

هوش آیین و کانون پر مهر و صفای خانه و زندگی را عرصه تاخت و تاز ابلیس مطرود و نفس سرکش و ویرانگر قرار نداده، سرنوشت خود و فرزندان خویش را دست خوش خواسته‌های غیر مشروع خود نسازیم.

به خدمت گرفتن بانوان برای ابتدایی‌ترین کارهای شخصی روزمره که حتی ضعیف‌ترین انسان‌ها نیز به سادگی از عهده آن بر می‌آیند، تحمیل مهمانی‌ها و شب‌نشینی‌های دور از منطق و فوق توان و طاقت آنان از سوی مردان، بهانه‌گیری و درخواست‌های مختلف در زمینه تهیه لباس، مسکن و ماشین، بدون در نظر گرفتن امکانات مادی مردان از سوی بانوان که با هیچ معیار شرعی و اخلاقی سازگار نیست و صدها مورد از این قبیل که مرد یا زن را نسبت به ادامه زندگی مشترک بی‌رغبت و دل‌سرد می‌نماید، از جمله مواردی است که با خویشتن‌داری، مراقبت و تأمل در عواقب سوء آن باید به شدت از آنها بپرهیزد.

## موسیقی و آثار آن

### ایجاد انگیزه:

نور، صدا، حرکت!

امروزه خیلی سخت می‌شود یک اسباب‌بازی پیدا کرد که یکی از این سه تا را نداشته باشد، چه برسد به هر سه آنها. ما از کودکی هر چه به یاد می‌آوریم، این بوده که توپ، برای قل‌دادن و بازی کردن است. اینکه یک توپی ساخته شده که وقتی آن را روشن می‌کنیم، یک موسیقی خیلی تند و کلی چراغ‌های لیزری با هم روشن می‌شوند و روی ذهن بچه رژه می‌روند، چه کمکی به رشد او می‌کند نمی‌دانم!

خیلی توصیه شده است که به ویژه در سه سال اول زندگی، فضای زندگی کودک باید سرشار از آرامش باشد. حتی بهتر است وسایل تزئینی را از خانه جمع کنید و به بچه اجازه دهید با آرامش، بازی کنند که نه پدر و مادر نگران شکستن چیزی باشند و نه او با انبوهی از تزئینات روبرو باشد. چه برسد به این همه نور، صدا، حرکت!

اگر هدف از آمدن ما بندگی است و طی مسیری به سوی حضرت حق، پس چرا از ماه‌های اول تولد این نوگلان باغ بهشت، باید گوش‌شان را پرکنیم از آهنگ‌هایی که نه آنها را به این هدف نزدیک می‌کند و نه تأثیر مثبتی بر روح‌شان می‌گذارد.

### اقناع اندیشه:

بی‌غیرتی عبارتند است از کوتاهی و سستی‌کردن در محافظت آنچه که نگهبانی و نگهداری آن لازم است؛ مثل دین، آبرو، اولاد، اموال و... که از هلاک‌کنندگان بزرگ و از صفات خبیث می‌باشد.

همه گناهان از عوامل بی‌غیرتی محسوب می‌شوند؛ ولی شدت و ضعف دارند. به این معنی که بعضی گناه‌ها بیشتر و بعضی کمتر انسان را به سمت بی‌غیرتی می‌کشاند. در اصل بی‌غیرت کردن انسان، همه گناه‌ها با هم برابرند. گناهان مختلف به ویژه گناهان چشم و گوش و غذاهای حرام سبب می‌شوند پستی و رذالت نگاه به نامحرم در عقل انسان

توجیه شود و کم‌کم عقل این گناه عظیم را برای روح مفید نداند و به آن بی‌توجه شود. شدت این گناهان باعث می‌شود که انسان به تدریج از نگاه دیگران به ناموس او ناراحت و عصبانی نشود و یا حتی آن را بد نداند و این همان بی‌غیرتی است و تنها راه درمان آن کنترل قوای ظاهری (چشم، گوش و...) و قوای باطنی (فکر، قلب و...) از گناه است تا با این کنترل، افکار و تصورات عقل در چارچوب دین قرار بگیرد.

موسیقی حرام نقش بسیار مهمی در کم‌غیرتی و بی‌غیرتی انسان خواهد داشت.

امام صادق ۷ فرمود:

«اگر در منزلی چهل روز نوای موسیقی پخش شود، شیطان وارد شده، چنان قدرت‌نمایی کند که غیرت و حفظ ناموس را از او بردارد، آن چنان که حتی اگر به ناموس وی هم تجاوز شود، در نزد او اهمیتی ندارد»<sup>۱</sup>.

#### انواع مواد مخدر:

الف: گاهی به وسیله دهان و نوشیدن وارد بدن انسان می‌شوند. (مثل شراب)

ب: گاهی به وسیله بوییدن و حس لامسه وارد بدن انسان می‌شوند. (مثل هروئین)

ج: گاهی به وسیله تزریق وارد بدن انسان می‌شوند. (مثل تزریق مرفین)

د: گاهی به وسیله حس سامعه (شنیدن) وارد بدن انسان می‌شوند. (مثل غنا و موسیقی

حرام)؛ به همین دلیل گاهی غنا و آهنگ‌های مخصوص، چنان افراد را در نشئه فرو می‌برد که حالتی شبیه به مستی به آنها دست می‌دهد.

توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقی‌دانان نشان می‌دهد که در دوران عمر به تدریج دچار ناراحتی‌های روحی گردیده‌اند تا آنجا که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده و عده‌ای مبتلا به بیماری‌های روانی شده و گروهی مشاعر خود را از کف داده و به دیار جنون رهسپار شده‌اند، دسته‌ای فلج و ناتوان گردیده، بعضی هنگام نواختن موسیقی درجه فشار خونشان بالا رفته و دچار سکته ناگهانی شده‌اند.<sup>۲</sup>

#### اخبار و گزارشات زیر تنها گوشه‌ای از واقعیت است:

در ایالت «لتیل راک» آمریکا، جوانی که پیانو یاد می‌گرفت، نغمات موسیقی چنان در روح آن جوان هیجان ایجاد کرد که بدون دلیل از جای برخاست و با ۱۹ ضربه چاقو معلم خود را از پای درآورد.<sup>۳</sup>

«باخ»، موسیقی‌دان اتریشی، به اختلال حواس و کوری گرفتار شد.

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ کافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

۲. تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب؛ ص ۲۶۵.

۳. روزنامه اطلاعات؛ شماره ۹۶۲۲.



«فردریک هندل»، موسیقی‌دان آلمانی، «ماریا آلنا» خواننده ایتالیایی و «موریس راول» نوازنده فرانسوی به نابینایی مبتلا شدند.

«موزارت» و «شوپن» (دو موسیقی‌دان مشهور) به ضعف قوا و سل دچار گردیدند.

«مشوبرت»، «واکتر»، «دوکونیس» و «مندلسن» به اختلالات عصبی، پریشانی فکری و کشمکش‌های روحی مبتلا گردیدند.

«شومان» و «دووراک» گرفتار ضعف اعصاب شدید و سرانجام دیوانگی شدند.

«بتهوون» در سی سالگی کاملاً ناشنوا شد و پس از ضعف اعصاب، دیوانه گردید.

موسیقی گذشته از رکود فکری، رفته رفته انسان را در کارها سست و تنبل، بی‌اراده و لابلالی می‌سازد، تا جایی که گاهی کارهای ضروری از انسان فوت می‌شود و سرمایه جوانی، عمر و نیروی فعالیت خود را به رایگان از دست می‌دهد.

«الکسیس کارل» دانشمند معروف در کتاب راه و رسم زندگی چنین می‌نویسد: «رادیو و سینما و ورزش‌های نامناسب، روحیه فرزندان را فلج می‌کند».<sup>۱</sup>

فردی به نام هارون‌بن‌مسلم از مسعودبن‌زیاد روایت کرده است که گفت: من در نزد امام صادق ۷ بودم؛ شخصی وارد شد و به حضرت گفت: پدر و مادرم فدای تو، در همسایگی ما اشخاصی زندگی می‌کنند که کنیزان آوازه‌خوان دارند و اغلب در خانه‌شان بساط ساز و آواز برپاست. دستشویی خانه ما نیز طوری قرار گرفته که صدای ساز و آواز آنها به گوش می‌رسد و چه بسیار می‌شود که من نشستن در دستشویی را طول می‌دهم تا آواز آنها را بشنوم. این عمل [از نظر شرعی] چطور است؟

حضرت فرمود: این کار را مکن.

عرض کرد: به خدا قسم! من هرگز به سراغ آنها نرفته‌ام و نمی‌روم، بلکه فقط صدای ایشان را می‌شنوم!

حضرت فرمود: مگر کلام خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۲</sup>: همه شما روزی درباره گوش و چشم و دل خود مورد بازخواست قرار خواهید گرفت و نسبت به آنچه شنیده‌اید و دیده‌اید و یا نسبت به آن دل بسته‌اید باید حساب پس دهید!

آن فرد می‌گوید: به خدا سوگند مثل اینکه تاکنون این آیه را از کتاب خدا نشنیده بودم نه از عجم و نه از عرب. به حضرت گفتم ان‌شاءالله من دیگر چنین عملی را تکرار

۱. رک: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب؛ ص ۲۶.

۲. الاسراء: ۳۶.

نمی‌کنم و نسبت به گذشته هم استغفار می‌کنم. امام فرمود: این کافی نیست برخیز و غسل کن و هر چقدر می‌توانی نماز بخوان؛ چون تاکنون به گناه بزرگی اشتغال داشته‌ای و اگر با همین حال و بدون توبه می‌مردی، وضع بسیار بدی داشتی. خدا را شکر می‌کنم که متوجه شدی و از او درخواست می‌کنم که از هر بدی که از تو دیده صرف نظر کند. آری! خداوند فقط از کارهای زشت و قبیح کراهت دارد. پس تو نیز کارهای زشت و گناهان را برای اهلش بگذار؛ چون هر چیزی در این عالم اهلی دارد.<sup>۱</sup>

امام صادق 7 فرمود: «بَيْتُ الْغِنَا لَا تَوْمِنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابَ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ»؛<sup>۲</sup> خانه که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک ایمن نیست و دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.

همچنین رسول خدا 6 فرمود: «مَنْ أَسْمَعَ إِلَى اللَّهِ يُذَابُّ فِي أَذُنِهِ الْآنَ»؛<sup>۳</sup> کسی که به لُهو و موسیقی مطرب گوش دهد، در روز قیامت در گوشش سرب آب کرده ریخته می‌شود».

فردی به نام هارون می‌گوید از امام صادق 7 شنیدم که فرمود: «الْغِنَا مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ»<sup>۴</sup> مجلس غنا، مجلسی است که خداوند به اهل آن نظر نمی‌کند.

در روایتی دیگر در رابطه با غنا فرمود: «وَلَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ اللَّهِ مُعْرَضِينَ عَنْ أَهْلِهَا»؛<sup>۵</sup> وارد نشوید به خانه‌ای که خداوند از اهل آن اعراض دارد.

در حدیثی از نبی اکرم 6 آمده: «غنا نردبان زنا است»<sup>۶</sup> افزون بر آنچه گذشت، یکی از مهم‌ترین ابزار کار استعمارگران برای تخدیر و غافل نمودن انسان‌ها و ملت‌ها، موسیقی و غنا می‌باشد.

### تحریک احساس:

#### دست نوشته یک ره‌یافته

«من سال‌ها پیش برای اینکه به خدا نزدیک‌تر شوم سه‌تار می‌زدم؛ اما کم‌کم دیدم این همه وقتی که صرف تمرین سه‌تار می‌کنم، می‌تواند جای مفیدتری صرف شود. بعد از

۱. الکافی؛ ج ۶، ص ۴۳۳.

۲. همان.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۲۱۹.

۴. تفسیر نور الثقلین؛ ج ۴، ص ۱۹۵.

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۳۰۶.

۶. بحار الانوار؛ ج ۷۶، باب ۹۹، الفناء.

آن فقط شنونده موسیقی‌های سنتی بودم و بودیم. (با آقای پدر) موسیقی‌های خوب که همه‌اش اشعار حافظ و مولانا بود و صدایی دلنشین و آهنگی آرام‌بخش. تا اینکه چند وقت پیش در کتاب استفتانات حضرت آیت‌الله بهجت جملاتی از ایشان دیدیم که عطای موسیقی را برای همیشه به لقایش بخشیدیم. نفس این مرد بزرگ آن قدر حق بود که از میان سطرهای کتاب هم ما را دگرگون کرد. آن قدر که مهربانانه و دلسوزانه در جواب سؤال‌کنندگان از موسیقی خوب، موسیقی‌ای که ما را به خدا می‌رساند، گفته بود: «عزیز من! جان من! هیچ نوع از موسیقی ما را به خدا نمی‌رساند.» این قدر که به ما گفته‌اند موسیقی آرامش‌بخش است، ما یادمان رفته که آرامش‌بخش‌تر از آن هم هست یا بهتر است بگوییم آرامش حقیقی را جایی غیر از شنیدن موسیقی باید جستجو کرد تا به شادی و نشاط حقیقی هم رسید و گرنه از این موسیقی‌ها و این آرامش‌های کاذب، بیشتر از همین شادی‌های کاذب چیزی عایدمان نمی‌شود.

تذکر: ما این مسیر را بر اساس تعالیم دینی انتخاب کرده‌ایم. ملاک‌مان قرآن و عترت است و مرام و سلوک امامان معصوم؛ مثلاً هیچ جا در هیچ روایت و سندی نیست که امامی بگویند: «خوب فلانی برای ما سه تار بنواز تا کمی به آرامش برسیم و به خدا نزدیک‌تر شویم!». ملاک ما امام علی علیه السلام است که به گفته پیامبر، دروازه شهر علم است و به همه علوم آگاهی داشته و هیچ کجا لازم ندیده از فواید موسیقی بگوید.

### رفتارسازی:

#### دستورالعمل ترک موسیقی یک ره‌یافته

«روش مؤثری که برای ترک موسیقی توصیه می‌کنم این است که چهل روز موسیقی گوش ندهید. شاید روزهای اول سخت باشد؛ اما بعد از آن چهل روز، تازه متوجه می‌شوید در چه آشفته‌بازاری بودید و دیگر دلتان نمی‌خواهد به آن بازار فتانه قدم بگذارید. بعد کم‌کم گوشتان به صداهای ظریف‌تر حساس می‌شود و آنچه دیگران نمی‌شنوند، می‌شنوید. بعد هم کم‌کم متوجه می‌شوید موسیقی چقدر شما را از حقیقت هستی عقب نگه داشته بود. آن وقت تصمیم می‌گیرید دیگر هیچ وقت به سراغش نروید. (مثل آهنگری که در آهنگری کار می‌کند و به صداهای گوش‌خراش آنجا عادت کرده و اگر مدتی از آن دور بماند، احساسش نسبت به صداها درست می‌شود) کمی زمان می‌خواهد، یک دل‌مشتاق وصل و یک گوش حق شنو. بسم الله...»

دلت را خانه ما کن، مصفاکردنش با من  
 اگر گم کرده‌ای، ای دل کلید استجابت را  
 بیفشان قطره اشکی که من هستم خریدارش  
 اگر درها به رویت بسته شد، دل بر مکن بازاً  
 به من گو حاجت خود را اجابت می‌کنم آنی  
 بیا قبل از وقوع مرگ روشن کن حسابت  
 چو خوردی روزی امروز ما را شکر نعمت کن  
 به قرآن آیه رحمت فراوان است ای انسان  
 اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت

به ما درد دل افشا کن، مداواکردنش با من  
 بیا یک لحظه با ما باش، پیداکردنش با من  
 بیاور قطره‌ای اخلاص دریا کردنش با من  
 در این خانه دق الباب کن، واکردنش با من  
 طلب کن آنچه می‌خواهی مهیا کردنش با من  
 را بیاور نیک و بد را جمع و منها کردنش با من  
 غم فردا مخور، تأمین فردا کردنش با من  
 بخوان این آیه را، تفسیر و معنا کردنش با من  
 تو نام توبه را بنویس، امضا کردنش با من

## ایجاد و تداوم محبت در بین همسران

### ایجاد انگیزه:

ریشه لغوی «عشق» از «عشقه» است. عشقه نوعی پیچک است که به دور درختان و گیاهان پیچیده و برای استفاده از نور خورشید و رشد خود از آن بالا رفته و رشد می‌کنند. شاید بتوان گفت: اگر پیچک محور تنومند درختی را برای رشد و بالندگی انتخاب کند، ماندگار می‌شود؛ به ویژه اگر آن درخت به تغذیه او در مسیر بالا رفتن کمک کند و اجازه دهد تا از او تغذیه نماید.

عشق و علاقه همسران به هم، بسان گل پیچکی است که باید برای رشد و پایداری آن تکیه‌گاهی محکم و استوار یافت و چه تکیه‌گاهی محکم‌تر از شجره طیبه عصمت و ارتباط با معصومین .:

### اقناع اندیشه:

بهترین راه ایجاد و تداوم محبت در بین همسران ارتباط با معصومین : می‌باشد.

#### ارتباط با معصومین :

مقصود از پیوند و ارتباط با معصومین :، دوست داشتن و عشق‌ورزیدن به آنان است. عشق و محبتی که در آیات و روایات معصومین علیه السلام نسبت به آن تاکید شده است. احمد بن حنبل در مسندش و دیگران از ابن عباس نقل می‌کنند: «لَمَّا نَزَلَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتِكَ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ قَالَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ». چون آیه « بگو بر این رسالت مزدی از شما، جز دوست داشتن خویشاوندان، نمی‌خواهم» نازل شد، پرسیدند: ای پیامبر خدا، نزدیکان تو که دوستی آنها بر ما واجب است، کیانند؟ فرمود: «علی، فاطمه، حسن و حسین .».

خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَ

۱. الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۷- تفسیر طبری؛ ج ۲۵، ص ۱۴ و ۱۵- مستدرک الحاکم؛ ج ۲، ص ۴۴۴- مسند احمد؛ ج ۱، ص ۱۹۹.

أَزْوَاجِكُمْ وَ عَشِيرَتِكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ<sup>۱</sup>: بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و خویش شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌هراسید و مسکن‌هایی که بدان علاقه‌مندید در نظر شما محبوب‌تر از خدا و رسول او و جهاد در راه او است، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد و خدا مردم تبه‌کار را هدایت نمی‌کند.

امام رضا 7 می‌فرماید: «امام همچون دوست همدم، پدری مهربان، برادری همدوش و یاور، بلکه همچون مادری دلسوز نسبت به فرزند خردسال خود است»<sup>۲</sup>.

### راه‌های ایجاد و تقویت ارتباط با معصومین : برای ایجاد و تداوم محبت در بین همسران

#### ۱. نام‌گذاری فرزندان به نام‌های ایشان

ربعی‌بن‌عبدالله می‌گوید: شخصی به امام صادق 7 گفت: جانم فدایت! ما فرزندان خود را به اسامی شما و پدران‌تان نام‌گذاری می‌کنیم، آیا چنین کاری فایده‌ای برای ما دارد؟ حضرت فرمود: آری، به خدا قسم مگر دین چیزی غیر از حب و دوستی است «هل الدین إلا الحب؟» آن‌گاه امام به این آیه شریفه استشهاد کردند: «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم»<sup>۳</sup>: اگر خدا را دوست دارید، از من اطاعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهانتان را هم ببخشد.<sup>۴</sup>

#### ۲. هدیه دادن

یکی دیگر از راه‌های ابراز علاقه عاشق به محبوب، فرستادن هدیه برای دوست است و بهترین هدیه برای انبیا الهی، به ویژه آخرین پیامبر و فرزندان پاکش فرستادن درود و صلوات بر آنان است.

#### ۳. دوستی با دوست‌داران آنان و دشمنی با دشمنانشان

امام علی 7 می‌فرماید: «دوستی ما با دوست داشتن دشمن ما با هم در باطن یک انسان جمع نمی‌شود؛ زیرا خداوند در باطن هر کس دو قلب نهاده است؛ از این رو وقتی این را دوست داشت، مخالفش را دشمن می‌دارد؛ بنابراین دوست‌داران ما در محبت نسبت به ما اخلاص دارند و چیزی با آن آمیخته نیست. همچنان که طلا با آتش خالص می‌گردد و

۱. التوبه: ۲۴.

۲. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. مائده: ۵۴.

۴. بحار؛ ج ۱۰۴، ص ۱۲۰.

چیزی با آن آمیخته نیست. پس اگر کسی می‌خواهد بدانند آیا تنها ما را دوست دارد، قلبش را بیازماید. اگر در محبت‌ورزی دشمنان ما نیز سهمی از حب و ی می‌برند، بدانند او از ما نیست و ما از او نیستیم»<sup>۱</sup>.

#### ۴. شرکت خانوادگی در مراسمات غم و شادی اهل بیت :

همانند بودن محب با محبوب و عاشق با معشوق از مهم‌ترین نشانه‌های محبت و دوستی است.

عاشق واقعی هرگاه محبوب را در غم ببیند، غمناک می‌شود و هرگاه شاد ببیند، شاد می‌شود.

امام صادق ۷ فرمودند: شیعیان ما همچون جزئی از خود ما هستند که از طینت ما آفریده شده‌اند؛ بدین سبب آنچه سبب اندوه و غم ما می‌گردد، آنان را هم غمگین کرده و آنچه ما را خوشحال می‌کند موجب خوشحالی آنان است.<sup>۲</sup>

#### ۵. توسل به اهل بیت :

ابوعلی خلال یکی از بزرگ‌ترین علمای حنبلی می‌گوید: هرگاه کار مهمی برای من پیش می‌آمد، کنار قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفتم و متوسل می‌شدم، حاجتم برآورده می‌شد.<sup>۳</sup>

#### ۶. زیارت رفتن خانوادگی بارگاه نورانی اهل بیت :

منظور از این ارتباط، حضوری آگاهانه بر مزار پاک آنان و تجدید عهد و پیمان با تعالیم و آموزه‌های زندگی ایشان و پایبند بودن به آن است. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«برای هر امامی عهد و پیمانی با شیعه وی است که وفای کامل به عهد و ادای نیکوی آن، زیارت قبور آنان است. پس کسی که آنان را با شوق و میل و تصدیق آنچه ائمه بدان تمایل داشته‌اند، زیارت کند، [ایشان] شفاعت‌کننده وی در روز قیامت خواهند بود»<sup>۴</sup>.

#### ۷. نذر کردن

نذر، یکی دیگر از راه‌های ارتباط با معصومین است. در اصطلاح نذر عهده‌ای است که نذرکننده با خدا می‌بندد که اگر به اذن پروردگار حاجتی از حاجاتش توسط یکی

۱. اهل البیت فی کتاب والسنه؛ ص ۴۱۴.

۲. بحار؛ ج ۶۸، ص ۲۴.

۳. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱، ص ۱۲۰.

۴. مفید؛ مقنعه، ص ۴۸۶.

از بندگان پاک و صالحش برآورده شود به زیارت قبر آن فرد صالح برود و یا برای تعمیر و آبادانی قبرش مقداری پول اهدا کند یا مالی را صدقه بدهد و ثوابش را به روح پاک آن بنده صالح هدیه کند. چنین نذری در صورت برآورده شدن حاجت، «لازم الوفاء» است.

### تحریک احساس:

زمخشری در تفسیر کشف خود حدیثی نقل کرده که به وضوح، مقام آل محمد ۶ و اهمیت حب آنها را بیان می‌دارد. می‌گوید: رسول خدا ۶ فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَّ لَهٗ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَيَّ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ؛  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا».

### رفتار سازی:

از آنجا که ولایت فقیه، استمرار ولایت معصومان : است، تقویت عشق و علاقه به ولایت فقیه در خانواده‌ها باعث عشق و محبت به اهل بیت : می‌گردد و نتیجه عشق و محبت به اهل بیت : در بین زن و شوهر پیوند رشته محبت و استحکام آن را به همراه خواهد داشت.



## ره یافتگان از منجلاب فساد به ساحل نجات

### ایجاد انگیزه:

این موضوع انکار نشدنی است که تأثیر تاریخ در جنبه‌های اخلاقی بیشتر از قسمت‌های دیگر است؛ زیرا هر صفحه از زندگانی پیشینیان، درس عبرت و پندی برای آیندگان است. همان‌طوری که برای آگاهی از زشتی و زیبایی ظاهری و آراسته‌نمودن صورت به آینه نیاز داریم تا در مقابل خود گذارده و با دیدن صورت خویش پی به کثیفی و پلیدی ظاهر ببریم و آن را برطرف نماییم؛ برای کامل کردن اخلاق و ساختن یک زندگی شرافتمندانه هم احتیاج به آینه‌ای داریم که زشتی‌های سیرت در آن منعکس شود تا به رفع آنها همت بگماریم.

بهترین آینه برای جلوه‌گر نمودن معایب سیرت، تاریخ و غور در زندگی گذشتگان است؛ چنان‌که زشتی‌های صورت در شیشه شفاف نمودار است، پلیدی‌های سیرت هم در آینه تاریخ هویدا است و نتیجه کردار پسندیده و یا ناپسند هر یک از نیاکان ما که در صفحات تاریخ ثبت گردیده، بهترین راهنمای اخلاقی برای ما خواهد بود.

شما اگر توجهی به بهترین کتاب اخلاقی؛ یعنی قرآن مجید کنید، خواهید دید که برای تهذیب اخلاق و ایجاد سیرت‌های پسندیده، همیشه با پند و مثال و شرح زندگی گذشتگان، دستورات اخلاقی به ما می‌دهد، به طوری که بیش از یک ثلث این کتاب آسمانی اختصاص به شرح زندگی پیشینیان دارد. در ذیل هر داستانی، دانشمندان و مردمان با فکر را به گرفتن نتیجه اخلاقی آن داستان گوشزد می‌کند.

مثلاً در آخر سوره یوسف پس از شرح زندگانی یعقوب و فرزندان او و جریان عشق شورانگیز زلیخا به حضرت یوسف و تفصیل ارتقاء ظاهری آن پیامبر بزرگ از زندان به سلطنت، با یک جمله کوتاه می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»: در داستان آنها برای مردمان با عقل و فهمیده، پند و عبرت است.

این فیش که با هدف عبرت‌آموزی به خصوص برای نسل جوان تدوین شده است به مطالعه نکاتی خاص از تاریخ زندگانی گذشتگان می‌پردازد.

و اینک آینه تمام‌نمای گروهی از انسان‌ها که از منجلاب بدبختی و ضلالت، به ساحل نجات پا نهادند را به تماشا می‌نشینیم.

### اقناع اندیشه

#### بشر حافی

بشر حافی یکی از اشراف‌زادگان بود که شبانه‌روز به عیاشی و فسق و فجور مشغول بود. خانه‌اش مرکز عیش، نوش، رقص، غنا و فساد بود که صدای آن از بیرون شنیده می‌شد.

روزی از روزها که در خانه‌اش محفل و مجلس گناه برپا بود، کنیزش با ظرف خاکروبه درب منزل آمد تا آن را خالی کند. در این هنگام حضرت موسی‌بن‌جعفر 7 از درب آن خانه عبور کرد و صدای ساز و رقص به گوشش رسید. از کنیز پرسید: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز جواب داد: البته که آزاد و آقا است. امام 7 فرمود: راست گفتی؛ زیرا اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید و این چنین در معصیت گستاخ نمی‌شد. کنیز به داخل منزل برگشت.

بشر که سفره شراب نشسته بود، از کنیز پرسید: چرا دیر آمدی؟ کنیز داستان سؤال مرد ناشناس و جواب خودش را نقل کرد. بشر پرسید: آن مرد در نهایت چه گفت؟ کنیز جواب داد: آخرین سخن آن مرد این بود: راست گفتی، اگر صاحب خانه آزاد نبود (و خودش را بنده خدا می‌دانست) از مولای خود می‌ترسید و در معصیت این چنین گستاخ نبود.

سخن کوتاه حضرت موسی‌بن‌جعفر 7 همانند تیر بر دل او نشست و مانند جرقه آتشین قلبش را نورانی و دگرگون ساخت. سفره شراب را ترک کرد و با پای برهنه بیرون دوید تا خود را به مرد ناشناس برساند. دوان دوان خودش را به موسی‌بن‌جعفر 7 رسانید و عرض کرد: آقای من! از خدا و از شما معذرت می‌خواهم. آری من بنده خدا بوده و هستم؛ لیکن بندگی خودم را فراموش کرده بودم.

بدین دلیل، چنین گستاخانه معصیت می‌کردم؛ ولی اکنون به بندگی خود پی بردم و از اعمال گذشته‌ام توبه می‌کنم. آیا توبه‌ام قبول است؟ حضرت فرمود: آری خدا توبه‌ات را قبول می‌کند. از گناهان خود خارج شو و معصیت را برای همیشه ترک کن آری بشر حافی توبه کرد و در سلک عابدان و زاهدان و اولیای خدا در آمد و به شکرانه

این نعمت تا آخر عمر با پای برهنه راه می‌رفت.<sup>۱</sup> وقتی بشر حافی مریض شد؛ - همان مرضی که بر اثر آن فوت کرد - دوستان و اطرافیانش در کنار بالینش جمع شدند و گفتند: باید ادرارت را به طیب نشان دهیم تا راهی برای علاج بیابد.

گفت: من در پیشگاه طیبم، هر چه بنخواهد با من می‌کند.

گفتند: این کار باید حتماً انجام شود.

گفت: مرا رها کنید، طیب واقعی مریضم کرده است.

دوستان بشر اصرار ورزیدند و گفتند: طیبی است نصرانی که بسیار حاذق و ماهر است. بشر وقتی دید دست بردار نیستند به خواهرش گفت:

فردا صبح ادرارم را برای آزمایش به آنها بده.

فردا که ادرارش را نزد طیب بردند، نگاهی به آن کرد و گفت: حرکت دهید، حرکت دادند. گفت: بر زمین بگذارید، گذاردند. سپس گفت: حرکت دهید، دستور داد تا سه مرتبه این کار را کردند. یکی از آنها گفت:

در مهارت تو بیش از این شنیده بودیم که سرعت تشخیص داری؛ ولی حال می‌بینم

چند مرتبه حرکت می‌دهی و به زمین می‌گذاری؟

طیب گفت: به خدا سوگند! در مرتبه اول فهمیدم، ولی از تعجب عمل را تکرار می‌کنم. اگر این ادرار از نصرانی است، متعلق به راهبی است که از خوف خدا کبدش فرسوده شده و اگر از مسلمان است، قطعاً از بشر حافی می‌باشد.

گفتند: همان‌طور که تشخیص دادی از بشر است. همین که طیب نصرانی این حرف را شنید، مقراضی (قیچی) گرفت و زنار خود را پاره کرد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله».

رفقای بشر با عجله پیش او آمدند تا بشارت اسلام آوردن طیب را به او بدهند. همین که چشمش به آنها افتاد، گفت: طیب اسلام آورد یا نه؟ جواب دادند: آری؛ ولی تو از کجا خبردار شدی؟ گفت: وقتی شما رفتید، مرا خواب گرفت. در عالم خواب یک نفر به من گفت: به برکت آبی که برای طیب فرستادی، آن مرد مسلمان شد و ساعتی نگذشت که بشر از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

\*به نظر می‌رسد هر انسانی دارای یک نقطه تحریک می‌باشد که اگر به آن نقطه دست

۱. منتهی الآمال؛ ج ۲، ص ۱۲۶ و روضات الجنات؛ ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. روضات الجنات؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

پیدا کردیم، با یک جمله مناسب احساسات او برانگیخته شده و او هدایت می‌شود یا به عبارت دیگر برای باز کردن قفل روح افراد باید کلید مخصوص همان قفل را پیدا کنیم. افرادی مثل امامان معصوم : که آگاهی کامل به این کلید دارند، با یک جمله تحول عظیمی را در افراد به وجود می‌آورند و او را از فرش ذلت به عرش عزت می‌برند. صفحات تاریخ شاهد تحول افراد زیادی از این قبیل بوده است. کلید ورود به روح عبد فرار جمله «افرت من الله ام من رسوله» می‌باشد. جهانگیرخان قشقایی که برای تعمیر سیم تار خود رفته بود، با شنیدن این جمله از آن پیرمرد که به فکر سیم تار خود هستی، آیا نمی‌خواهی سیم تار دلت را تعمیر کنی، روانه حوزه می‌شود و آیت‌الله قشقایی می‌شود که مدرس او مجتهد پروراست. کلید تحول در بعضی افراد نیز برخورد مناسب در شرایط خاص می‌باشد.

#### توبه شعوانه

در بصره زنی بود عیاش و خوشگذران به نام شعوانه که نام هیچ مجلس فسادی از او خالی نبود. از راه‌های نامشروع مال و ثروت زیادی جمع‌آوری کرده و کنیزانی را در خدمت گرفته بود. روزی با چند کنیزک از کوچه‌ای گذر می‌کرد. به در خانه مردی صالح که از زهاد و وعاظ آن عصر بود رسید، خروش و فریادی شنید که از آن خانه بیرون می‌آمد. گفت: در بصره چنین ماتمی هست و ما را خبر نیست! کنیزکی را به اندرون فرستاد تا ببیند چه خبر است. او داخل خانه رفت و مدتی گذشت و بیرون نیامد. کنیز دیگری فرستاد که بعد از مدتی از او هم خبری نشد.

شعوانه با خود گفت: در این کار سری است، این ماتم مردگان نیست که بریاست، این ماتم زندگانست، این ماتم بدکاران است، این ماتم مجرمان است، این ماتم عاصیان و نامه سیاهان است. خوب است خودم به اندرون روم تا ببینم چه خبر است؟

وقتی داخل خانه شد، آن مرد عابد صالح را دید که در بالای منبر این آیات را تفسیر می‌کند: «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا قُلْ أ ذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا!» هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم‌آلودش را که با نفس‌زدن شدید همراه است، می‌شنوند و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند، در حالی که در غل

و زنجیرند، فریاد اوایلای آنان بلند می‌شود. به آنان گفته می‌شود: امروز یک بار اوویلا نگوئید، بلکه بسیار اوویلا بگوئید! [ای پیامبر!] بگو: «آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده؟! بهشتی که پاداش اعمال آنها، و قرارگاهشان است.» این کلمات چنان بر قلب شعوانه نشست که شروع به گریه کرد و گفت: ای شیخ من یکی از روسیاهان درگاهم، گناهکار و مجرمم، آیا اگر توبه کنم، حق تعالی مرا می‌آمرزد؟ شیخ گفت: خداوند گناهان تو را آمرزد، اگرچه به اندازه گناهان شعوانه باشد. گفت: ای شیخ شعوانه منم. اگر توبه کنم، خدا مرا می‌آمرزد؟ گفت: خداوند تعالی ارحم‌الرحمین است، البته اگر توبه کنی آمرزیده می‌شوی. شعوانه از کارهای بد خود دست برداشت و توبه کرد. به صومعه‌ای رفت و مشغول عبادت شد، مدام در حالت ریاضت و سختی بود، به گونه‌ای که بدنش گداخته شد، گوشت‌های بدنش آب گردید و به نهایت ضعف و نفاقت رسید.

روزی نظری به وضع و حال خود انداخت. خود را بسیار ضعیف و نحیف دید، گفت: آه آه در دنیا به این حال و روز افتادم، نمی‌دانم در آخرت چگونه خواهم بود؟! ندایی به گوشش رسید: دل خوش دار و ملازم درگاه باش تا ببینی روز قیامت حال تو چگونه خواهد بود.<sup>۱</sup>

\*کلید تحول در شعوانه به وسیله آیات ۱۲ - ۱۴ سوره فرقان می‌باشد. او که از راه استدلال و منطق موعظه در او اثر گذاشت.

### قاسم ابن هارون الرشید

هارون الرشید بیست و یک پسر داشت که سه تای آنها را به ترتیب ولیعهد خود کرده بود؛ محمد امین، مامون الرشید و مؤتمن.

در این میان قاسم پسری بود که گوهر پاکش از صلب آن ناپاک؛ مثل مرواریدی از دریای تلخ و شور، ظاهر گشته و فیض مجالست زهاد و عباد آن عصر را دریافته بود. او از تأثیر صحبت ایشان روی دل از زخارف دنیا بر تافته و شیوه پدر و آرزوی تاج و تخت را ترک گفته بود. قاسم جامه کهنه و مندرس کرباسین پوشیده و قرص نان جویی روزه خود را افطار می‌کرد و پیوسته به قبرستان رفته و به نظر عبرت بر مرده‌ها می‌نگریست و مانند ابر بهار اشک می‌ریخت.

روزی پدرش در مکانی نشسته بود، وزرا، بزرگان، اعیان و اشراف در خدمتش کمر بندگی بسته و هر یک به تناسب مقام خود نشسته بودند که آن پسر با لباس مندرس و

۱. خزینة الجواهر؛ ص ۷۱.

کهنه و سر و وضعی ساده و معمولی از آنجا عبور کرد، گروهی از حضار گفتند: این پسر سر امیر را در میان پادشاهان، زیر ننگ کرده، امیر باید او را از این وضع ناپسند منع نماید. این حرف‌ها به گوش هارون الرشید رسید. او پسر را خواست و از روی مهربانی و شفقت زبان به نصیحت او گشود. آن جوان سعادت‌مند گفت: ای پدر! عزت دنیا را دیدم و شیرینی ریاست را چشیدم. حالا از تو می‌خواهم مرا به حال خود واگذاری تا عبادت خدا بجا آورم و زاد و توشه‌ای برای آخرتم فراهم سازم. من از دنیای فانی چیزی نمی‌خواهم و از درخت دولت پادشاهی تو ثمری نخواستم. هارون قبول نکرد و به وزیر خود گفت: فرمان ایالت مصر و اطراف آن را بنویس.

قاسم گفت: ای پدر! دست از سر من بردار والا ترک شهر و دیار می‌کنم و از تو می‌گریزم.

هارون برای اینکه پسر را از این کار منصرف کند، با مهربانی گفت: فرزندم! من طاقت دوری تو را ندارم، اگر تو ترک وطن گویی، روزگاری تو چگونه به من خواهد گذشت؟ گفت: تو فرزندان دیگری هم داری که دلت با دیدن آنها شاد شود. سرانجام چون دید پدر دست از او بر نمی‌دارد، نیم شبی خدم و حشم را غافل کرد و از دارالخلافه گریخت و تا بصره در هیچ جا توقف نکرد. او به جز قرآنی، از مال دنیا هیچ با خود برنداشت. در بصره با کارگری امرار معاش می‌کرد.

ابوعامر بصری می‌گوید:

دیوار باغ من خراب شده بود، از خانه بیرون آمدم تا کارگری بیابم و دیوار باغم را بسازم. جوان زیبارویی را دیدم که آثار بزرگی از او نمایان بود و بیل و زنبیلی در پیش خود نهاده و قرآن تلاوت می‌کرد.

گفتم: ای جوان! کار می‌کنی؟

گفت: بله برای کار کردن آفریده شده‌ام، با من چه کار داری؟

گفتم: گِل کاری. گفت: به این شرط می‌آیم که یک درهم و نصف به من مزد دهی و وقت نماز به من فرصت دهی تا نماز را سر وقت بخوانم. قبول کردم و او را بر سر کار آوردم؛ چون غروب آمدم، دیدم یک تنه کار ده نفر را کرده است! دو درهم به او دادم، قبول نکرد و همان یک درهم و نصف را گرفت و رفت.

روز دیگر به دنبال وی به بازار رفتم، ولی او را نیافتم، سراغش را گرفتم، گفتند: فقط شنبه‌ها کار می‌کند. کارم را به تعویق انداختم تا روز شنبه رسید. به بازار رفتم همچنان او را مشغول تلاوت قرآن دیدم، سلام کردم؛ گویا از عالم غیب او را کمک می‌کردند. شب

خواستم به او سه درهم بدهم، قبول نکرد و همان یک درهم و نصف را گرفت و رفت. شنبه سوم به بازار دنبال او رفتم او را نیافتم. از او سراغ گرفتم، گفتند: سه روز است در خرابه‌ای بیمار افتاده، به شخصی التماس کردم تا مرا نزد او ببرد. او را دیدم که در خرابه‌ای بی در و پیکر بیهوش افتاده و نیم خستی زیر سر نهاده است. سلام کردم؛ چون در حالت احتضار بود، توجهی نکرد. دیگر بار که سلام کردم، مرا شناخت. خواستم سر او را به دامن بگیرم، نگذاشت و گفت: این سر را بر روی خاک بگذار که جز خاک او را سزاوار نیست و من هم دوباره سر او را بر خاک نهادم.

گفتم: اگر وصیتی داری، به من بگو. گفت: از تو می‌خواهم وقتی مردم، مرا به خاک بسپاری و بگویی پروردگارا! این بنده خوار و ذلیل تو است که از دنیا و مال و منصب آن گریخت و رو به درگاه تو آورد که شاید او را بپذیری پس به فضل و رحمت خود، او را قبول کن و از تقصیرات او درگذر. آن‌گاه پیراهن و زنبیل مرا به قبرکن ده و قرآن و انگشتر مرا به هارون‌الرشید برسان و به او بگو این امانتی است از جوانی غریب که گفت: مبدا با این غفلتی که داری، بمیری این را گفت و حرکت کرد که برخیزد نتوانست، دو مرتبه خواست بلند شود، نتوانست. گفت: عبدالله زیر بغلم را بگیر که آقا و مولایم امیرالمومنین 7 آمد. بلندش کردم، جان به جان آفرین تسلیم کرد!

\* قاسم‌ابن‌هارون که زمینه زیستی - ژنتیکی قوی برای ماندن در باتلاق فسق و فجور داشت، لطف الهی او را به ساحل نجات کشاند و ثابت کرد که تأثیر محیط بر انسان‌ها نمی‌تواند عمیق و غیر قابل برگشت باشد.

### معاویه‌ابن‌یزید

وقتی یزید از دنیا رفت، طبق معمول فرزندش که معاویه نام داشت، جانشین او شد. معاویه‌بن‌یزید وقتی که شب می‌خوابید، دو کنیز؛ یکی کنار سر او و دیگری پایین پای او بیدار می‌ماندند تا خلیفه را از گزند حوادث حفظ کنند. هنوز چهل روز از خلافتش نگذشته بود که شبی دو کنیزش به خیال اینکه خلیفه به خواب رفته، با همدیگر سخنانی رد و بدل کردند. کنیزی که بالای سر خلیفه بود، به کنیزی که پایین پای او قرار داشت گفت: خلیفه مرا از تو بیشتر دوست می‌دارد، اگر روزی سه بار مرا نبیند، آرام نمی‌گیرد. کنیز پایینی در پاسخ گفت: مرده‌شوی تو و خلیفه‌ات را ببرد که جای هر دوی شما جهنم است.

معاویه این مطلب را شنید، بسیار خشمگین شد. می‌خواست برخیزد و آن کنیز را به

قتل رساند؛ ولی با خود گفت: بگذار همچنان خود را به خواب بزنم تا ببینم بحث این دو نفر به کجا می‌کشد. کنیز بالا سر گفت: به چه دلیل جای من و خلیفه در دوزخ است؟ کنیز پایین پایی گفت: زیرا هم پدرش یزید و هم جدش معاویه، غاصب این مقام بودند، اکنون این خلیفه جای پدرش نشسته و در واقع حق کسانی را که سزاوار این مقام هستند، غصب کرده است، معلوم است که جایگاه غاصب و ظالم، جهنم است.

معاویه بن یزید که خود را به خواب زده بود، ولی در واقع بیدار بود، این مطلب را که شنید، در فکر فرو رفت. در افق ژرفای اندیشه خود، سخن حق را دریافت. با خود گفت: کنیز پایین پا، درست می‌گوید و سخنش مطابق حق است. وقتی از بستر بلند شد، بدون آنکه چیزی بگوید، وانمود کرد خواب بوده و چیزی نشنیده است.

فردای آن شب فداکاری عجیبی کرد. او فرمان داد اعلام کنند مردم به مسجد بیایند تا مطالب تازه‌ای را به آنان گزارش دهد. مردم از کارها دست کشیدند و برای شنیدن خبر تازه خلیفه به مسجد هجوم آوردند. مسجد و اطراف آن پر از جمعیت شد. معاویه بالای منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی و درود و سلام بر رسول خدا ﷺ گفت: ای مردم بدانید که بدن من جز پوست و استخوان چیزی نیست و طاقت آتش سوزان جهنم را ندارد و حقیقت این است که من لیاقت خلافت را ندارم و خلافت مال من و آل ابوسفیان نیست، خلیفه بر حق و امام واجب‌الاطاعه فرزند رسول خدا ﷺ علی بن‌الحسین امام سجاد 7 است، بروید و با او بیعت کنید که سزاوار خلافت اوست و من در این مدت حق او را غصب کردم. این را بگفت و از منبر پایین آمد و به طرف خانه خود رهسپار شد، مردم گروه گروه می‌آمدند و با او مصافحه می‌کردند، به آنها می‌گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم دیگر به من کاری نداشته باشید، مرا به خود واگذارید، حقیقت آن بود که گفتم.

بعضی از مردم گمان می‌بردند که معاویه این مطالب را می‌گوید تا مردم را بیازماید و آنها را بشناسد؛ ولی بر خلاف این گمان، معاویه به خانه آمد و در را به روی خود بست. تمام امور خلافت را رها ساخت. مادرش وقتی از جریان مطلع شد، نزد او آمد. دو دستش را بلند کرد و بر سر خود زد و گفت: ای معاویه! کاش نطفه تو خون حیض می‌شد و به کهنه می‌ریخت و ننگ دودمان خود نمی‌شدی. معاویه گفت: ای کاش همان‌طوری بود که به ننگ فرزندی یزید گرفتار نمی‌شدم.

معاویه در را همچنان به روی خود بسته بود و طرفداران بنی‌امیه دیدند که کار خلافت در پرتگاه هرج و مرج افتاده است؛ از این رو مروان حکم را خلیفه کردند. او هم زن یزید



را که نامادری همین معاویه و مادر خالد بود، گرفت و بر تخت نشست. بعدها دید که با بودن معاویه به مرادش نمی‌رسد. شخصی را مأمور کرد تا معاویه را مسموم کند.<sup>۱</sup>

\* معاویه زمینه زیستی - ژنتیکی بسیار قوی برای ماندن در باتلاق فسق و فجور داشت، اما تأثیر مباحث علمی - منطقی آن دو کنیز بر او بسیار بیشتر بود و همین سبب هدایت او شد.

### حاج طیب رضایی

حاج طیب با دار و دسته خود به صف مقلدان و مریدان امام خمینی پیوست و مسئولیت حفاظت از دسته‌های عزاداری که شعار امام و اسلام را سر می‌دادند را بر عهده گرفت. طیب پس از دستگیری زیر شدیدترین شکنجه‌ها حاضر نشد جمله دیکته شده ساواک، مبنی بر پول‌گرفتن از یاران امام بر زبان آورد. وی در پاسخ رئیس ساواک که به او گفت: تو دیگر چرا؟ چنین بر زبان آورد: اینجا جای دفاع از دین بود. بسیاری بر این باورند که آنچه سبب بازگشت طیب به فطرت خدامحوری و ولایت‌پذیری شد، حریم نگه‌داشتن و چشم امید به حرم فاطمه الزهرا  $\text{ؑ}$  بوده است. نقل می‌کنند: در ایام جوانی روزی طیب از خیابانی می‌گذشت، سیدی را دید که با خانواده خود و با وسایل اندک خانه در کنار خیابان نشسته بود. طیب حال او را می‌پرسد و آن سید در جواب، نداشتن مسکن و بیرون شدن از منزل استیجاری به دلیل نداشتن اجاره خانه، دلیل آوارگی خود و خانواده‌اش بیان می‌کند. طیب اسباب و اثاثیه را بار ماشینی می‌کند و به خانه‌ای می‌برد و به او می‌گوید: فردا به محضر بیا. هنگامی که خانه خود را به اسم سید می‌کند و سند آن را به او تحویل می‌دهد، یک جمله بر زبان می‌آورد «به مادرت زهرا بگو: مرا دریابد». طیب حر نهضت خمینی می‌شود و بر تیرک اعدام سینه خود را نشان گلوله‌های داغ دژخیمان رژیم پهلوی می‌کند و جاودانه مکتب زهرا  $\text{ؑ}$  می‌شود. تاریخ را بار دیگر عقب می‌کشیم، ساعت ۴ بامداد ۲۷ دی ۱۳۳۴ مطابق با سوم جمادی الثانی ۱۳۷۵ و روز شهادت زهرا  $\text{ؑ}$  اطهر  $\text{ؑ}$ . سید مجتبی نواب صفوی، سید محمد واحدی، خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر با فریاد تکبیر و تلاوت قرآن به خون خود می‌غلطند؛ اما در این روز شهادت حضرت زهرا  $\text{ؑ}$  تیرکی برای سید عبدالحسین به چشم نمی‌خورد. هنگامی که در جریان بازجویی از عبدالحسین واحدی، سپهبد بختیار به نام حضرت زهرا  $\text{ؑ}$  جسارت می‌کند، این فرزند حضرت زهرا  $\text{ؑ}$  برمی‌آشوبد و به طرف بختیار حمله می‌کند و بختیار با سه گلوله، مدافع حرم و حریم زهرا  $\text{ؑ}$  اطهر  $\text{ؑ}$  را به شهادت می‌رساند تا او قبل از

۱. جامع النورین؛ ص ۳۱۶ و تممة المنتهی؛ ص ۴۶.

یاران دیگرش به سوی مادرش زهرا 3 هجرت کند. شاه که بختیار را رقیب قدرت خود می‌دانست، چندی بعد او را در عراق و توسط عوامل ساواک ترور می‌کند و بختیار توسط دوستان دوستان سابق خود به سزای هتاکی به حضرت زهرا 3 می‌رسد. تاریخ گواه این مدعاست که هرکس حرم و حریم اهل بیت : به ویژه نام مقدس حضرت زهرا 3 را ننگه داشته است، به عزت دنیا و آخرت رسیده است و هرکس حریم حضرت زهرا 3 را شکسته است، ذلیلانه به مرگ تن در داده است. به راستی آنانی که با سیاست‌ها، شعارها و تصویب قوانینی اجازه می‌دهند که حریم فاطمه 3 و پدر، فرزندان و مکتب فاطمه 3 در عرصه قلم، مجله، سخنرانی و فیلم شکسته شود، خداوند با آنان چه معامله‌ای می‌کند. \* آنچه به نظر می‌رسد که باید به آن توجه نمود، جایگاه دعا در هدایت انسان‌ها می‌باشد. حاج طیب هم به دعای آن سید بزرگوار در حق او و لطف حضرت زهرا 3 نجات یافت.

### اراذل و اوباش

عده‌ای از اراذل و اوباش که در صدد توهین به مرحوم شیخ محمد تقی مجلسی اول بودند، او را شب به مجلس شراب دعوت نمودند. چون وارد شد، بعد از آنکه مدتی گذشت فاحشه‌ای زینت و آرایش کرده از در وارد شد و شروع کرد به شعر و آوازخواندن و رقصیدن و اوباش هم شروع به زدن تار و شرب خمر نمودند. زن فاحشه می‌رقصید و غزل حافظ را می‌خواند تا رسید به این بیت:

#### در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند / گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را

مرحوم شیخ محمد تقی همان‌طور که سر به زیر انداخته بود، فرمود: تغییر دادیم قضا را. حال اهل مجلس یک مرتبه منقلب شد، زن فاحشه چادر بر سر انداخت و روی پای شیخ افتاد. اوباش و جهال آلات لهو و لعب و جام‌های شراب را شکستند و در حضور شیخ محمد تقی تضرع و زاری نموده و به دست آن آقا توبه کردند.

همین کار را بر سر آقا جمال خوانساری آوردند؛ ولی او را مجبور به خوردن شراب کردند تا با زنی که در آن مجلس بود و شخصی می‌گفت من شوهر او هستم، زنا بکند. آقا جمال چون دید کار سخت شد، چند آیه از سوره الرحمن خواند، همه بیهوش شدند، او هم از خانه بیرون رفت. بعد که به هوش آمدند، پشیمان شدند. فردا تمامی رفتند و توبه واقعی کردند.<sup>۱</sup>

دَعَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. خزینه الجواهر؛ ص ۴۰.

ویژه ماه مبارک رمضان

## فصل هفتم:

تجلی سوره قدر در ماه مبارک رمضان

## تجلی سوره قدر در ماه مبارک رمضان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \*  
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ».

با تأمل در سوره مبارکه قدر، به نکات زیبایی برخورد می‌کنیم که توجه ما را به خود جلب می‌کند و آن اینکه خداوند متعال بهترین‌های خود را در آن جمع کرده و با قدرت بی‌پایان خود زمین و آسمان را به هم مرتبط ساخته و اهل آنها را در کنار هم به شناخت خود دعوت کرده و گو اینکه عرشیان را به خدمت خلیفه‌الله در روی زمین فرا خوانده تا به آنها تفهیم کند که آنچه را خدا می‌داند، آنها از آن بی‌خبرند. به طور خلاصه خداوند متعال از ناحیه خود توسط بهترین فرشته خود، بهترین کتابش را به بهترین پیامبرش در بهترین ماه خود و در شبی که آن را قدر نام نهاده نازل می‌کند. به طور اجمال به آنها اشاره می‌شود:

### ۱- نازل کننده (خدای مهربان)

او خدایی است بی‌همتا و به تمام مخلوقات خود مهربان و روزی‌رسان می‌باشد. امیرالمؤمنین <sup>7</sup> می‌فرماید: «سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد و تعریف کاملی نمی‌توان یافت و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد...»<sup>۱</sup>

آری فقط می‌توان در مخلوقات او قدری تأمل کرد و تمام زیبایی‌ها را که به بهترین شکل آفریده با چشم دل نظاره کرد. و آنچه که خود را در کتابش معرفی کرده، پی به وجود با عظمتش برد. «فتبارک الله احسن الخالقین» چنین خالق «انا انزلناه» را می‌گوید.

۱. نهج البلاغه، خطبه اول.

## ۲- بهترین هدیه (کتاب خدا)

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱</sup>: این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کرده به روشنایی درآوری

قرآن معجزه جاودان رسول مکرم اسلام ﷺ است که با فراز عالی تأمین‌کننده سعادت فرد و جامعه بشری در تمام ابعاد آن است، و سرچشمه جوشان هدایت انسان‌ها است.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»<sup>۲</sup>: همانا این قرآن به آیینی که پایدارترین است راه می‌نماید.

و نیز رحمت و شفای مومنین است که به آرامش رهنمون می‌سازد.

«وَتَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>: و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مومنان نازل کردیم.

در این زمینه مرحوم ملاصدرا در مقدمه تفسیر سوره واقعه مطالبی را ذکر کرده که تلخیص آن چنین می‌باشد:

«بسیار به کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم ولی همین که کمی بصیرتم باز شد خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر افتادم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد ﷺ و آل آن حضرت بروم. من یقین کردم که کارم بی اساس بوده است زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»<sup>۴</sup>. من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن دریای عمیقی است جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است»<sup>۵</sup>.

و چه خوب خداوند متعال در آیه شریفه آن را معرفی می‌کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۶</sup>: ای مردم از سوی پروردگارتان، موعظه و اندرزی بر شما آمد. و کلامی که مایه

۱. ابراهیم: ۱.

۲. اسراء: ۹.

۳. اسراء: ۸۲.

۴. زمر: ۷۳.

۵. تفسیر قرآن الکریم، صدر المتألهین، آغاز تفسیر سوره واقعه، ما و قرآن، محسن قرائتی، ص ۶.

۶. یونس: ۵۷.

شفاء بیماری دلهاست. و چیزی که مایه هدایت و راهنمایی است و رحمت برای مؤمنان است.

در واقع در آیه شریفه چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می‌دهد.

مرحله اول - مرحله «موعظه و اندرز»

مرحله دوم - مرحله پاکسازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی

مرحله سوم - مرحله هدایت است که پس از پاکسازی انجام می‌گیرد

مرحله چهارم - مرحله ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود و هر یک از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد و جالب اینکه تمام آنها در پرتو قرآن انجام می‌گیرد.<sup>۱</sup>

در حالات عالم ربانی و عارف صمدانی علامه بحرالعلوم (سید محمدمهدی طباطبایی) آمده است: روزی علامه وارد حرم مطهر حضرت علی 7 شد و این شعر را خواند:

**چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن**

یکی از حاضرین پرسید: چرا این شعر را خواندی؟ علامه در پاسخ فرمود: وقتی وارد حرم مطهر امیرالمومنین علی 7 شدم، حضرت ولیعصر (عج) را دیدم که در ناحیه بالاسر نشسته، با صدای بلند و شیوا قرآن می‌خواند؛ از این رو آن شعر را خواندم. هنگامی که به حرم رسیدم، آن حضرت از حرم بیرون رفت.<sup>۲</sup>

به راستی چه کتابی است که نورش را به قلب مخالفان خود نیز می‌رساند.

ناپلئون بعد از مطالعه‌ای در مورد قرآن چنین اظهار می‌نماید:

«آنچه من از این کتاب استفاده کردم این طور احساس نمودم که اولاً اگر مسلمین از دستورات جامع این کتاب استفاده کنند، هرگز روی ذلت را نخواهند دید و ثانیاً زمانی که قرآن بین آنها حکومت می‌کند، مسلمانان تسلیم ما غربی‌ها نخواهند شد مگر بین آنها و قرآن جدایی بیفکنیم».<sup>۳</sup>

### ۳- بهترین دریافت کننده (نبی مکرم اسلام)

کسی باید بهترین هدیه الهی را دریافت کند که از تمام افراد انسان در روی زمین از تمام جهات بهتر باشد و شایستگی دریافت و ابلاغ آن را داشته باشد. او کسی است که عرشیان او را بهتر از فرشیان می‌شناسند و در سلام و تحیت گفتن بر او از هم دیگر سبقت می‌گیرند.

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، ص ۳۱۱.

۲. بحارالانوار؛ ج ۵۳، ص ۳۰۲.

۳. آشنایی و انس با قرآن، زخره‌ای اصفهانی، ص ۸، به نقل از «یک موضوع، ۵۰۰ داستان»، ص ۲.

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۱</sup>: آری خدا و ملائک بر او سلام می‌فرستند و به ایمان آورندگان نیز سفارش بر سلام و تحیت بر او را می‌نمایند.

او باید با دریافت این پیام بزرگ الهی آن را به امتی ابلاغ کند که بهترین امت باشد. چون امتی که شایستگی دریافت آن را نداشته باشد، ضرورت ندارد که خداوند متعال بهترین‌ها را بر آنها آشکار سازد.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»<sup>۲</sup>: شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهراً (برگزیده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

از این رو بیان آن را به بهترین امت، بهترین پیامبرش عهده‌دار می‌شود.  
«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۳</sup>: و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده، برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

#### ۴- بهترین پیام رسان (فرشته وحی الهی)

جبرئیل امین، پیام رسانی که مشهور مفسران او را معلم پیامبر اکرم **۶** می‌دانند که قدرت فوق العاده‌ای داشت. او معمولاً به صورت انسانی خوش چهره بر پیامبر **۶** ظاهر می‌گشت و پیام الهی را ابلاغ می‌نمود.

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»<sup>۴</sup>: او را جبرئیل فرشته توانا علم آموخته است.

«ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى»<sup>۵</sup>: ملک مقتدری که به خلقت کامل جلوه کرد.

این روزها که مصادف با شهادت مولای متقیان علی **۷** است مطلبی از جبرئیل امین، در شأن علی بن ابیطالب **۷** ذکر می‌شود. در بحارالانوار از ابی سعید خدری نقل است که گفت: با رسول الله **۶** در مکه بودم، ناگاه شخصی وارد بر آن حضرت شد که قدی بلند و بر کتف خود کمانی و جعبه‌ای از تیر انداخته بود. پس گفت یا محمد! مقام علی بن ابیطالب **۷** در قلب شما چگونه است؟ پس آن حضرت از شدت شوق به علی، سخت گریان شد، به طوری که صورت مبارکش از اشک، تر شد. سپس فرمود: ای

۱. احزاب: ۵۶.

۲. آل عمران: ۱۱۰.

۳. نحل: ۴۴.

۴. نجم: ۵.

۵. نجم: ۶.

اعرابی! قسم به خدایی که حبه را می شکافد و خلایق را خلقت فرموده، سؤال می کنی از حال کسی که سید هر سفید و سیاه است و اول شخص است که روزه گرفته و زکات داده و تصدق نموده و صلی القبلتین و بایع البیعتین، هاجرالهجرتین، حمل الرایتین، فاتح بدر و حنین است. سپس فرمود: یک چشم برهم زدن گناه نکرده است. ناگاه آن اعرابی از مقابل پیغمبر ۶ غایب شد. آنگاه آن حضرت به ابی سعید فرمود: آیا کسی را که با من درباره پسر عمویم علی بی ابیطالب سخن می گفت، شناختی؟ ابی سعید گفت: خدا و رسول او دانتر است. آن حضرت فرمود: آن شخص جبرئیل بود، از آسمان به زیر آمده بود، به جهت اینکه از شما درباره علی بن ابیطالب 7 پیمان بگیرد.

#### ۵- بهترین ماه (رمضان)

اینکه ماه مبارک رمضان برای روزه گرفتن انتخاب شده به خاطر برتری آن بر سایر ماهها می باشد، در این باره می توان به نزول تمام کتاب های بزرگ آسمانی در این ماه اشاره کرد. امام صادق 7 می فرماید: «تورات» در ششم ماه مبارک رمضان و «انجیل» در دوازدهم و «زبور» در هیجدهم و «قرآن» در شب قدر نازل گردیده است.<sup>۱</sup>

در آخرین جمعه ماه شعبان پیامبر اسلام ۶ برای آماده ساختن یاران خود جهت استقبال از ماه مبارک رمضان خطبه ای خواند و اهمیت این ماه را چنین گوشزد نمود:

«ای مردم! ماه خدا با برکت، آمرزش و رحمت به سوی شما رو می آورد. این ماه برترین ماهها است. روزهای آن برتر از روزهای دیگر، و شب های آن بهترین شبها است، لحظات و ساعات این ماه بهترین ساعات است. ماهی است که به میهمانی خدا دعوت شده اید و از کسانی که مورد اکرام خدا هستند می باشید.

نفس های شما همچون تسیح، خوابتان چون عبادت، اعمالتان مقبول، و دعایتان مستجاب است. بنابراین با نیت های خالص و دل های پاک از خداوند بخواهید تا شما را در روزه داشتن و تلاوت قرآن در این ماه توفیق دهد، چرا که بدبخت کسی است که از آمرزش الهی در این ماه بزرگ محروم گردد. با گرسنگی و تشنگی خویش در این ماه به یاد گرسنگی و تشنگی رستاخیز باشید، بر فقراء و بینوایان بخشش کنید، پیران خویش را گرمی بدارید، به خردسالان رحمت آورید، پیوند خویشاوندی را محکم سازید. زبان هایتان را از گناه باز دارید، چشمان خویش را از آنچه نگاه کردنش حلال نیست بپوشانید، گوشه های خویش را از آنچه شنیدنش حرام است فرا گیرید بر یتیمان مردم شفقت و محبت کنید، تا با یتیمان شما چنین کنند...<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱۸، حدیث ۱۶.  
 ۲. فقال ایها الناس انه قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکه و الرحمه و المغفره، شهر هو عند الله افضل الشهور، و ایامه افضل



### ۶- نزول عرشیان

«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>۱</sup>: آن شب، به اذن خدا فرشتگان فرود می‌آیند، و روح (جبرئیل) نیز فرود می‌آید.

آوردن آن با «فعل مضارع» بیان از استمرار دارند.

در تفسیر القمی، در ذیل آیه شریفه آمده است. در آن شب، فرشتگان و «روح» به فرمان خدا در پی هر کاری فرود می‌آیند. تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ و روح القدس علی امام الزمان، و یدفعون الیه ما قد کتبه من هذه الامور.<sup>۲</sup>

فرشتگان و روح القدس بر امام زمان (عج) فرود می‌آیند و از این امور، آنچه را نوشته‌اند، به او تقدیم می‌کنند.

تعیین سرنوشت انسان در شب قدر و رقم خوردن آنچه در یک سال کامل بر او خواهد گذشت، به معنای آن نیست که انسان به طور کامل در برابر این سرنوشت، بی اختیار باشد، بدان سان که برای تغییر آن، هیچ کاری از او برنیاید، بلکه می‌تواند در سایه دعا و توسل و با کارهای شایسته، مقدرات حتمی خود در شب قدر را نیز تغییر دهد. از این رو، امام باقر ۷ می‌فرماید:

فما قدر فی تلك اللیله و قضی فهو من المحتوم و لله فیهِ المشیة<sup>۳</sup>: آنچه در آن شب، مقدر و معین شده، حتمی است و خدا می‌تواند در آنها، آن گونه که بخواهد عمل کند.

### ۷- بهترین شب (قدر)

از احادیثی که در تفسیر این سوره، و تفسیر آیات آغاز سوره «دخان» رسیده است.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»<sup>۴</sup>.

الایام، و لیالیه افضل الیالی، و ساعاته افضل الساعات، هو شهر دعیتیم فیهِ الی ضیافه الله، و جعلتم فیهِ من اهل کرامه الله، انفاسکم فیهِ تسبیح، و نومکم فیهِ عباده، و عملکم فیهِ مقبول، و دعائکم فیهِ مستجاب، فاستلوا الله ربکم بنیات صادقه، و قلوب طاهره ان یوفقکم لصیامه و تلاوه کتابه، فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم، و اذکروا بجوعکم و عطشکم فیهِ جوع یوم القیمه و عطشه، و تصدقوا علی فقرائکم و مساکینکم، و وقروا کبارکم، و ارحموا صغارکم، و صلوا ارحامکم، و احفظوا السننکم، و غضوا عما لا یحل النظر الیه ابصارکم، و عما لا یحل الاستماع الیه اسماعکم، و تحنوا علی ایتام الناس یتحن علی ایتامکم...» تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۵، به نقل از وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰، باب ۱۸ من ابواب احکام شهر رمضان.

۱. در ذیل تفسیر سوره قدر طبق برخی از روایات، «روح» را «جبرئیل» گفته‌اند و در برخی، مخلوقی با عظمت‌تر از ملائکه و جبرئیل.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱ و بحار، ج ۹۷، ص ۱۴، ح ۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹، ح ۴۱.

۴. دخان: ۳ - ۵.

به خوبی درک می‌شود که فرشتگان در شب قدر مقدرات یکساله را به نزد «ولی مطلق زمان» می‌آورند، و بر او عرضه می‌دارند و تسلیم وجود مبارکش می‌کنند. این امر، همواره، بوده است و خواهد بود. در روزگار پیامبر اکرم ﷺ، محفل نزول فرشتگان شب قدر، آستان مصطفی ﷺ بوده است. این امر مورد قبول همگان است. امر دیگری که مورد قبول است این که پس از پیامبر ﷺ نیز «شب قدر» هست، آن گونه که در سوره قدر و سوره دخان به روشنی ذکر گردیده است. که شب قدر، در هر سال هست مرحوم طبرسی. در این مورد، روایتی را از ابوذر غفاری نقل می‌کند: «جاءت الروایه عن ابی ذر، انه قال: یا رسول الله! لیله القدر هی شیء تکون علی عهد الانبیاء، ينزل فیها، فاذا قبضوا رفعت؟ قال: لا، بل هی الی یوم القیامه»<sup>۱</sup> از ابوذر غفاری روایت است: به پیامبر خدا گفت: ای پیامبر! آیا شب قدر و نزول فرشتگان، در آن شب، تنها در زمان پیامبران وجود دارد، و چون پیامبران از جهان رفتند، دیگر شب قدری نیست؟ پیامبر فرمود: نه، بلکه شب قدر، تا قیام قیامت هست.

آیا برای فرشتگان در روی زمین نباید کسی وجود داشته باشد تا کتاب تقدیر را تحویل بگیرد و مجاری امور را به اذن خدا به دست گیرد، اگر قرآن تا قیام قیامت هست، صاحب شب قدر نیز همواره هست و حجت است و پس از نبی مکرم اسلام ﷺ این مقام، از آن جانشینان پیامبر ﷺ است، و همین دو واقعیت بزرگ است. وجود شب قدر در هر سال و وجود صاحب شب قدر در هر عصر، که امام علی بن ابیطالب می‌فرماید:

«انَّ لَیْلَةَ الْقَدْرِ، فِی کُلِّ سَنَةٍ، وَ اِنَّهُ یَنْزِلُ فِی تِلْکَ اللَّیْلَةِ اَمْرُ السَّانَةِ وَ اِنَّ لَذَلِکَ الْاَمْرَ وَ لَاحَ بَعْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ - صَلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اٰلِهِ...»<sup>۲</sup> شب قدر، در هر سال هست. در این شب امور همه سال (و تقدیرها و سرنوشتها) فرو فرستاده می‌شود. پس از درگذشت پیامبر ﷺ نیز، این شب، صاحبانی دارد...

در این زمینه روایتی از علی ۷ نقل شده که علاوه بر تأیید این مطلب بر فرود آمدن فرشتگان بر حجت روی زمین نیز اشاره گردیده است. «مرا در شب قدر، همه ساله، نیرویی افزون رسد و این در فرزندانم که نگهبانان دینند، چنان آمدن شب و روز، تا قیامت باقی است»<sup>۳</sup>.

همچنین امام صادق ۷ به نقل از پدر خویش می‌فرماید: هنگامی، علی ۷، سوره «انا انزلناه» را می‌خواند، و فرزندانش، حسن و حسین، در نزد او بودند. حسین ۷ به

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

۲. اصول کافی، کتاب الحج، «باب فی شأن انا انزلناه فی لیله القدر و تفسیرها»، حدیث ۵.

۳. بشاره المصطفی لشعبه المرتضی، ص ۴، چاپ ۲.

پدر عرض کرد: ای پدر، وقتی تو این سوره را می‌خوانی شیرینی و حلاوت دیگری از آن حس می‌شود؟ علی 7 فرمود: ای فرزند پیامبر و فرزند من! من از این سوره چیزی نمی‌دانم که تو (اکنون) نمی‌دانی چون این سوره فرود آمد، جد تو پیامبر 6 مرا خواست. وقتی نزد او رفتم، سوره را خواند، آنگاه دست خویش به روی شانه‌ی راست من نهاد و فرمود: ای برادر و وصی من، و ای ولی امت من پس از من، و ای جنگنده‌ی بی‌امان با دشمنان من... این سوره، پس از من، از آن توست، و پس از تو دو فرزند تو است. جبرئیل که در میان فرشتگان او برادر من است. حوادث یکسال امت مرا (در شب قدر) به من خبر می‌دهد. پس از من این اخبار را به تو خواهد داد. «ولها نور ساطع، فی قلبک و قلوب اوصیائک الی مطلع فجر القائم»<sup>۱</sup> و این سوره، در قلب تو، و در قلب اوصیای تو، همواره، نوری تابناک خواهد افشاند، تا به هنگام طلوع سپیده دمان ظهور قائم.

### احیاء (شب زنده‌داری)

بعد از ذکر بهترین‌ها در سوره مبارکه قدر به مهم‌ترین آدابی که در شب «قدر» بدان سفارش شده اشاره‌ای می‌گردد.

با تامل در مسئله شب زنده‌داری به خوبی می‌توان نکات زیر را از آن استفاده کرد:

۱- احیا و شب زنده‌داری به معنای صرف بیدار ماندن و نخوابیدن نیست، بلکه هدفی بزرگ در آن نهفته است و معنای واقعی آن این است، تا بیدار نمایی، خبر از بیدار شدن نیست. بنابراین باید وظیفه را بشناسیم و بدان عمل کنیم اگر این‌گونه نباشد انسان بخوابد بهتر از بیداری کشیدن است. امیرالمؤمنین 7 می‌فرماید: «حبذا علی نوم الاکیاس»: خوش به خواب زرنگها.

۲- بیدار شدن، یعنی انسان در مقابل معاصی و گناه در خواب نباشد. و اگر شبی را با قرآن و دعا و بیدار شدن بگذرانند. دیگر در طول سال به دنبال خواب بودن و خود را به خواب زدن نمی‌افتند و همیشه بیدار خواهد بود و در واقع هدایت می‌شود و اگر با چنین وضعی بیدار شود تا سال بعد بیدار است.

پیامبر اکرم 6 در این باره می‌فرماید: «من أحیا لیلة القدر حوّل عنه العذاب الی السنّة القابله»<sup>۲</sup> هر کس شب قدر را زنده بدارد، تا سال آینده عذاب از او برگردانده می‌شود.

۳- بیدار شدن انسان موجب بیداری و هدایت دیگران نیز می‌شود. چون طبق آیه

۱. البرهان، ج ۴، ص ۴۸۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۵، ح ۳.

شریفه «و من أحياءها فكأنما أحياء الناس جميعاً...»<sup>۱</sup>.  
در تفسیر آیه شریفه آمده است.

«عن فضيل بن يسار: قلت لأبي جعفر 7 قول الله في كتابه: و من أحياءها فكأنما أحياء الناس جميعاً قال: من حرق أو غرق. قلت: فمن أخرجها ضلال إلى هدى؟ قال: ذاك تأويلها الأعظم»<sup>۲</sup>: از فضیل ابن یسار نقل شده: به امام باقر 7 این سخن خداوند در قرآن را گفتم: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است» فرمود: یعنی نجات دادن او از آتش یا غرق شدن. گفتم پس کسی که فردی را از گمراهی به هدایت آورد؟ فرمود: این بالاترین تأویل آن است.

از این رو از تفسیر آیه شریفه استفاده می‌کنیم که بالاترین تأویل آن که هدایت باشد. در شب قدر انسان احیاء بدارد تا به هدایت برسد از گمراهی خود را برهاند. و مهمترین هدایت و نجات برای هر کس نفس او می‌باشد. و گو اینکه خود را هدایت کند و به آن مرحله برسد دیگران را نیز می‌تواند هدایت کند. بنابراین چه زیباست که انسان در این شب‌ها با کتاب خدا مأنوس باشد و از فرصت‌های به دست آمده نهایت استفاده را ببرد. چون خیلی زود فرصت‌ها از دست می‌روند. علی 7 می‌فرماید: «الفرصة تمرّ مرّ السحاب فانتبهوا فرص الخیر»: فرصت همانند ابر می‌گذرد پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید. اگر آدمی خود در حجاب ظلمت و گمراهی فرو رفته باشد، و نوری را در قلب خود نبیند تا کلام او، نگاه او، عمل و رفتار او را هدایت کند، چگونه می‌تواند دیگران را هدایت کند و به اجر بزرگ الهی دست رسی پیدا کند.

### ذات نیافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش

و اگر توفیق هدایت دیگران را نیز نداشته باشد و فقط نفس خود را هدایت کند، باز خود نیز کسی است که او زنده کرده است.

#### ۴- دعا و استغفار

شب قدر که شب دعا و استغفار و بازگشت به سوی خداست و به اذن خدا دخالت در تعیین سرنوشت می‌باشد در این شب چه نیکوست که انسان با کسی که خیلی دوست می‌دارد و نمی‌داند با او قهر است بشناسد و آشتی برقرار کند. آری، با خودش چون خود را بیشتر از همه دوست می‌دارد، ولی بیشتر از همه با خود دشمنی می‌کند، با انجام دادن هر گناهی از رحمت خدای متعال خود را محروم می‌سازد. امام صادق 7 می‌فرماید: «انَّ

۱. مانند: ۳۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۰.

الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ»: به راستی که مردی گناهی مرتکب می‌شود؛ در نتیجه از نماز شب محروم می‌شود. اثر عمل سوء در صاحبش از اثر کارد بر گوشت، زیادتر و سریع‌تر است. بنابراین شب قدر؛ شبی است که انسان بدی و دشمنی را به دوستی تبدیل کند و عهد ببندد که دیگر به خود جفا نکند.

نامه‌ای به دست ابوذر رسید آن را باز کرد و خواند. از راه دور آمده بود. شخصی به وسیله نامه از او تقاضای اندرز جامعی کرده بود. او از کسانی بود که ابوذر را می‌شناخت که چه قدر مورد توجه رسول اکرم ﷺ بوده و رسول اکرم چه قدر او را مورد عنایت قرار می‌داده، و با سخنان بلند و پر معنای خویش به او حکمت می‌آموخته است.

ابوذر در پاسخ فقط یک جمله نوشت، یک جمله کوتاه: (با آن کس که بیش از همه مردم او را دوست می‌داری، بدی و دشمنی مکن). نامه را بست و برای طرف فرستاد. آن شخص بعد از آنکه نامه ابوذر را باز کرد و خواند، چیزی از آن سر در نیاورد. با خود گفت: یعنی چه؟ مقصود چیست؟ با آن کس که بیش از همه مردم او را دوست می‌داری بدی و دشمنی نکن، یعنی چه؟ اینکه از قبیل توضیح واضح است، مگر ممکن است که آدمی، محبوبی داشته باشد. آن هم عزیزترین محبوبها و با او بدی بکند. بدی که نمی‌کند سهل است، مال و جان و هستی خود را در پای او می‌ریزد و فدا می‌کند. از طرف دیگر با خود اندیشید که شخصیت گوینده جمله را نباید از نظر دور داشت، گوینده این جمله ابوذر است. ابوذر، لقمان امت است و عقلی حکیمانه دارد، چاره‌ای نیست باید از خودش توضیح بخواهم. مجدداً نامه‌ای به ابوذر نوشت و توضیح خواست.

ابوذر در جواب نوشت: «مقصودم از محبوبترین و عزیزترین افراد در نزد تو همان خودت هستی. مقصودم شخص دیگری نیست. تو خودت را از همه مردم بیشتر دوست می‌داری. اینکه گفتم با محبوبترین عزیزانت دشمنی نکن، یعنی با خودت خصمانه رفتار نکن. مگر نمی‌دانی هر خلاف و گناهی که انسان مرتکب می‌شود مستقیماً صدمه‌اش بر خودش وارد می‌شود و ضررش دامن خودش را می‌گیرد».<sup>۱</sup> از این روی انسان اگر خودش را هدایت کند و با خودش آشتی کند و به دنبال آن به هدایت دیگران نیز مبادرت خواهد نمود.

### توجه به طعام

در ادامه مباحث سوره مبارکه قدر به مهم‌ترین مسئله‌ای که در روح و جان انسان تأثیر مستقیم دارد به طوری که در عبادات و سایر اعمال کاملاً خود را نشان می‌دهد و در روزهای

۱. شهید مطهری، ارشاد دیلمی، به نقل از داستان و راستان.

ماه مبارک رمضان سفارش به امساک از آن شده مسئله خوردن و آشامیدن می‌باشد. که در این زمینه نکات بسیار مفیدی وجود دارد، علاوه بر آنکه انسان توجه به حال نیازمندان و به یاد قیامت دارد. در زندگی خود همواره توجه اساسی به خود غذا نیز باید داشته باشد که نقش فوق العاده‌ای در روح و جان انسان ایفا می‌کند.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»<sup>۱</sup>: انسان باید به غذای خود بنگرد. منظور از آیه شریفه این نیست که انسان را به تماشای ظاهری طعام دعوت کند، بلکه هدف بالایی را به دنبال دارد. چون طعام در زندگی انسان نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. از رشد و نمو بدن گرفته تا نیرو بخشی و حتی در انعقاد نطفه و ... از این رو ضرورت دارد در تهیه و استفاده آن نهایت دقت رعایت شود.

به نمونه‌ای از نکاتی که می‌توان از آیه شریفه برداشت کرد، اشاره می‌شود:

### ۱- از نگاه فقه

ضرورت دارد انسان هنگام نشستن بر سر سفره توجه داشته باشد که آنها را از چه راهی تهیه کرده؟ حلال یا حرام؟ مشروع یا نامشروع؟ ... که این مسئله تأثیر مستقیمی در عبادات انسان می‌گذارد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من اکل لقمه حرام لم تقبل له صلوه اربعین ليله، و لم تستجب له دعوه اربعین صباحاً و کل لحم ینبته الحرام فالنار اولی به وان اللقمه الواحده تنبت اللحم». هر کسی لقمه‌ای از غذای حرام بخورد، تا چهل شب نماز او قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌شود و هر گوستی که از حرام بروید، آتش دوزخ برای آن سزاوارتر است و حتی یک لقمه نیز باعث رویدن گوشت می‌شود.

### ۲- از نگاه کلام

غذاهایی که خدا در اختیار انسان قرار داده از شمارش خارج است و لذا حس شکر گزاری را برمی‌انگیزد و او را به شناخت خدا و معرفت او دعوت می‌کند. بنابراین بهترین وسیله برای شناخت خدا و درک معرفت می‌باشد.

**ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری**

بیان نورانی علی ؑ در همین نگاه جلوه‌گری می‌کند: «من عرف الله کملت معرفته»<sup>۲</sup>: کسی که به خداوند شناخت پیدا می‌کند معرفتش تکمیل می‌گردد.

### ۳- از نگاه علم و عرفان

با نگاه ظاهری به طعام که تامین کننده نیاز اصلی جسم آدمی باشد از طریق قیاس

۱. عیس: ۲۴.

۲. آمدی، فهرست موضوعی غررالحکم، باب المعرفة، ص ۸۱.

اولویت می‌توان به ترکیب دیگر انسان توجه کرد. چرا که انسان ترکیبی از روح و جسم می‌باشد. و همان گونه که جسم نیاز به غذا دارد، روح نیز احتیاج به غذای خود دارد و به دنبال تامین غذای روح باشد و علاوه بر آن علم خود را در مورد نعمت های خدا افزایش دهد و از طرفی نیاز جسمانی انسان با غذای سالم و مقوی تامین می‌شود و همیشه انسان به دنبال لذیذترین آنها می‌باشد. بنابراین روح آدمی نیز نیازمند به عبادت خالصانه و روح دار می‌باشد تا نیاز خود را به خوبی تأمین نماید. در روایتی آمده است: شبی که پیامبر اکرم ص به معراج رفتند، از جمله مطالب که خداوند خطاب به آن حضرت فرمودند؛ این بود: «یا احمد؛ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ، تَسَعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِنْ طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنْفِي»: ای احمد؛ عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن طلب مال حلال است. پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را پاک و پاکیزه نمایی همواره تحت حفاظت و در کنف عنایت من خواهی بود.

#### ۴- از نگاه بهداشت و پزشکی

انسان باید به سالم و تمیز بودن و عاری از میکروب بودن غذا توجه کند و نیز در شرایط خاص که بدن به غذایی نیاز دارد که مفید برای سوخت و ساز و تامین دهنده نیاز او می‌باشد توجه داشته باشد. از طرفی غذاهای مفید برای سلامتی و ورزش دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشند.

#### ۵- از نگاه آداب

در آداب اسلامی به تمام حالات و احوالات انسان سفارشات شده است، همچنین آداب غذا خوردن که چه مسایلی را رعایت کند به عنوان مثال: ۱- نگاه نکردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن، ۲- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد، ۳- لقمه را کوچک بردارد.

#### ۶- از نگاه تربیتی

غذای حلال و حرام در تربیت انسان نقش بسزایی را ایفا می‌کند. هیچ چیزی مثل لقمه حرام در وجود نوع بشر تأثیر مستقیمی نمی‌گذارد. به لحاظ روانشناسی در مورد افرادی که دارای سن بالایی هستند تغییر رفتار به سختی امکان پذیر است چون شخصیت آنها شکل گرفته و همان رفتار موجود قرین او شده است و سفارش می‌کنند از کودکی باید روی انسان کار شود. ولی لقمه حرام اثرات خود را به همان افراد سالخورده نیز می‌گذارد و استثنایی بین پیر و جوان و کودک ندارد.

فضل بن ربیع نقل می‌کند که شریک بن عبدالله روزی وارد بر مهدی (خلیفه عباسی) شد، مهدی به او گفت: باید یکی از سه کار را انجام دهید، شریک سؤال کرد: کدام سه کار؟ گفت: یا قضاوت را از سوی من بپذیر، یا تعلیم فرزندانم را به عهده بگیر و یا غذایی (با ما) بخور! شریک فکری کرد و گفت: سومی از همه آسان‌تر است. مهدی او را نگاه داشت و به آشپز گفت: انواعی از خوراک مغز آمیخته با شکر و عسل برای او فراهم ساز. هنگامی که «شریک» از خوردن آن غذای بسیار لذیذ (و حرام) فارغ شد، آشپز رو به خلیفه کرد و گفت: این پیر مرد بعد از خوردن این غذا، هرگز بوی رستگاری را نخواهد دید. فضل بن ربیع می‌گوید: مطلب همین‌گونه شد و شریک بن عبدالله بعد از این ماجرا، هم به تعلیم فرزندان آنها پرداخت و هم منصب قضاوت را از سوی آنها پذیرفت.<sup>۱</sup>

۱. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۴۹.



ویریه ماه مبارک رمضان

## فصل هشتم:

امامت و رهبری در مکتب تشیع

## امامت و رهبری در مکتب تشیع

مسئله امامت و رهبری از مهم‌ترین مباحثی است که در مکتب شیعه با جلوه خاصی نمایان می‌باشد. به گونه‌ای که در کنار مسئله توحید، نبوت و معاد که از اصول دین در تمام ادیان آسمانی است، قرار گرفته و این امر برگرفته از کتاب خدا و سفارش نبی مکرم اسلام ﷺ می‌باشد. تا هدایت و رهبری در جامعه اسلامی به دست افراد شایسته و صالح باشد. از این رو خداوند متعال با خلق اولین انسان (حضرت آدم) او را به مقام والای نبوت و سرپرستی منصوب نمود. تا انسانی بدون هدایت و به حال خود در روی زمین باقی نماند.

این سنت الهی بوده تا جایی که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را در لا بلای انسانهایی که خلق می‌کرد منصوب نمود. البته مأموریت و وظایف هر کدام کاملاً مشخص و نسبت به مقتضای زمانشان بوده است. از این روی برخی مأموریت داشتند فقط در خانواده خود، به هدایت و تبلیغ پردازند و برخی در محدوده فراتر از خانواده یعنی در اجتماع محل سکونت و نیز برخی در چند شهر و کشور، تا جایی که نبوت به آخرین بشیر نذیر یعنی محمد مصطفی ﷺ می‌رسد. و حکومت جهانی را با خاتمیت نبوت شکوفا می‌کند.

امیرالمومنین 7 می‌فرماید: «فبعث فیهم رسله وأتر الیهم انبیاءه... الی ان بعث الله سبحانه محمداً رسول الله ﷺ لا نجاز عدته و اتمام نبوته»: خداوند پیامبرانش را در میان آنها مبعوث ساخت و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد... تا اینکه خداوند سبحان، برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن نبوت، حضرت محمد ﷺ رسول خویش را مبعوث ساخت.

**دلیل و رهنمای کاروان اند**

**هم او اول، هم او آخر در این کار**

**در این ره انبیا چون ساربان اند**

**وز ایشان سید ما گشته سالار**

با بعثت نبی مکرم اسلام ﷺ دنیای جدید به روی بشریت برای زندگی باز می‌شود. هر چند شرایط جامعه آن روز برای مقبولیت آن حضرت مهیا نبود ولیکن به دستور

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱.

خداوند متعال این تبلیغ و انذار جهانی مرحله به مرحله پیشرفت می‌کند. در ابتدا به مدت سه سال به تبلیغ و دعوت سرّی و مخفیانه می‌پردازد و عنایت ویژه به افراد خاص داشتند که دارای ظرفیت مناسب برای پذیرش اسلام و خداپرستی داشتند و در این میان توانست بهترین‌ها را گلچین کند که اسامی برخی از آنها عبارتند از:

حضرت خدیجه، علی 7، زیدبن حارثه، زبیربن عوام، عبدالرحمان بن عوف، سعدبن ابی وقاص، طلحه بن عبیدالله، ابو عبیده جراح، ابوسلمه، ارقم بن ابی الارقم، قدامه بن مظعون، عبدالله بن مظعون، عبیده بن الحارث، سعید بن زید، خباب بن ارت، ابوبکر بن ابی قحافه، عثمان بن عفان و افرادی دیگر که در همین مقطع به آیین اسلام گرویده و نبوت او را پذیرفتند.<sup>۱</sup> در مرحله دوم با صدور دستور از سوی خداوند یگ گام فراتر می‌نهد «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۲</sup>: خویشاوندان نزدیک خود را از عذاب الهی بترسان.

در این زمینه به گزارش تاریخی طبری استناد می‌شود.

«در سال سوم بعثت آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نازل شد. پیامبر اکرم 6 می‌بایست دعوت را از اقوام و خویشان خود شروع کند. علی 7 در خانه پیامبر 6 بود. پیامبر به او دستور داد ران گوسفندی بریان کند و قدحی از دوغ تهیه نماید و پسران عبدالمطلب را دعوت کند. او نیز چنین کرد و میهمانان آمدند.

پیامبر اکرم 6 از ران گوسفند قدری تناول کرد و از قدح نیز قدری نوشیدند. و به وسیله آن حضرت طعام متبرک گردید میهمانان یکی یکی خوردند و سیر شدند و طعام و دوغ سرجای خود باقی ماند. ابو لهب گفت: «لشد ما سحرکم الرجل»: عجب سحری کرد. او از جای برخاسته و از مجلس خارج شد و بقیه به دنبال او خارج شدند. پیامبر اکرم 6 خطاب به علی 7 فرمود: دیدی چه کرد؟ دوباره آنان را دعوت کن. این بار هنگام پذیرایی، پیامبر اکرم 6 پیش دستی کرد و فرمود: «ایکم یوازرنی علی هذا الامر فیکون اخی و وزیر و وصی و خلیفتی فیکم من بعدی» هیچ کدام از آنها قبول نکردند. علی 7 گفت: «انا یا رسول الله» حضرت رسول 6 علی 7 را بلند کرد و فرمود: «هذا اخی و وزیر و وصی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوا».

آنها برخاستند و رفتند و ابوطالب را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: برادر زاده‌ات امر می‌کند از فرزندت اطاعت کنی.<sup>۳</sup>

۱. سیره بن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵ - ۲۶۲.

۲. شعرا: ۲۱۴.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷.

طبق همین گزارش به غیر از علی بن ابیطالب کسی از آنان از پیامبر حمایت نکرد و به وی ایمان نیاورد. اما اینکه چرا حضرت ابوطالب در آن روز همانند فرزندش علی 7 از پیامبر حمایت نکرد. بخاطر کتمان ایمان از مردم بود تا بتواند از پیامبر اکرم 6 حمایت نماید. که سه سال آوارگی و زندگی در شعب ابیطالب در کنار رسول خدا، بر ریاست قریش را ترجیح می‌دهد و تمام مشکلات طاقت فرسا را تحمل می‌کند که در این زمینه سیره حلبی، جلد یک و سیره ابن هشام جلد یک و نیز کتابهای معتبر تاریخی گزارش داده است.

همان‌گونه که اشاره شد در دعوت خویشاوندان جز علی 7 که 13 سال بیشتر نداشت کسی با پیامبر 6 همراه نشد. در مرحله سوم، خداوند متعال این بار مأموریت دعوت عمومی را به دوش پیامبرش می‌گذارد. «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»<sup>۱</sup>: به آنچه مأمور هستی آشکار کن و از مشرکان کنار گیر که ما تو را از شر دشمنان حفظ می‌نمائیم.

از آغاز بعثت نبی مکرم اسلام 6 همواره تحمل سختیها و ناگواریهایی مانند محاصره اقتصادی، هجرت و جنگها را همراه داشت تا ندای یگانه پرستی و دعوت به توحید و مبارزه با شرک و پلیدی به گوش جهانیان طنین انداز باشد.

حاصل بحث اینکه آیا می‌توان به راحتی از کنار این همه برنامه‌های منظم و انسان ساز عبور کرد و بر این باور غلط معتقد شد که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر آمدند و آخرین سفیر الهی نیز آمد و با رحلت او خداوند برنامه و سنت خود را نعوذ بالله تعطیل و مردم را به حال خود واگذار نمود؟ این اصل در دنیا ثابت شده است که بدون سرپرست و زمامداری، جامعه دچار بحران و هرج و مرج میشود. حتی دهکده، قبیله و در نهایت خانواده ای که بیش از چند نفر نیستند. اگر بدون سرپرست باشد نابسامانی و آشفتگی در آنجا حاکم می‌شود. از طرفی سیره پیامبر اکرم 6 نیز بر این اساس بوده که نسبت به سرنوشت امت اسلامی اهمیت ویژه ای قایل بود. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»<sup>۲</sup>.

پس آیا با این استدلال می‌توان گفت خداوند نسبت به هدایت بندگان خود بعد از نبی مکرم 6 اهمیت نمی‌دهد و پیامبر اکرم 6 را در این مسئله به سکوت و بی تفاوتی رهنمون می‌کند؟

۱. الحجر: ۹۵-۹۴.

۲. توبه: ۱۲۸.

این در حالی است که پیامبر اکرم **ع** علی **ع** ۷ را به خلافت و رهبری امت اسلام بعد از خود منصوب کرد که نص کافی در این خصوص وجود دارد. مثل حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث ولایت، حدیث سفینه، حدیث ثقلین و احادیثی از این قبیل در دست داریم و مهم‌تر از همه آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۱</sup>

ولی امر و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسولش و مومنان هستند که نماز می‌خوانند و در حال رکوع صدقه و زکات می‌دهند. و نیز آیاتی دیگر در مورد جانشینی پیامبر اکرم **ع** نسبت به علی **ع** ۷ تصریح شده است.

بنابراین اعتقاد به اینکه جانشین برای رسول خدا **ع** از سوی خدا و رسول در کار نبوده، اهانت بزرگی به خدا و رسول گرامی **ع** می‌باشد که گناهی است بزرگ و نابخشودنی.

### مسئله امامت

همان‌گونه که اشاره شد مسئله امامت مهم‌ترین مباحثی است که در مکتب شیعه مورد اهتمام ویژه قرار گرفته است، با نگاهی هر چند گذرا در ماه مبارک رمضان که ماه میهمانی خدا و قرین شدن آن با مسئله امامت از دو منظر قابل بررسی است:

۱- «تنزل الملائكة وروح القدس علی إمام الزمان، ویدفعون الیه ما قد کتبوه من هذه الامور».<sup>۲</sup> فرشتگان و روح القدس بر امام زمان **ع** ۷ فرود می‌آیند و از این امور، آنچه را نوشته‌اند، به او تقدیم می‌کنند.

۲- شهادت مولای متقیان در ماه مبارک رمضان، ضرورت بحث در مسئله امامت و رهبری می‌باشد.

### تعریف لغوی امام

در لغت به عبارت زیر معنی شده است:

«امام هر کسی یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا می‌شود».<sup>۳</sup>

ترجمه فارسی و روان امام؛ پیشوا، پیش رو و رهبر است و امامت یعنی پیشوایی کردن و رهبری است.<sup>۴</sup> و جمع امام، ائمه است.

۱. مانده: ۵۵.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳. الامام، کل من اقتدی به و قدم فی الامور، ابن فارس، معجم المقاییس فی اللغة، ص ۴۸.

۴. فرهنگ عمید، ص ۱۸.

## استعمال «امام» در قرآن

در قرآن امام به دو گروه ذکر شده است. گروهی به عنوان امام حق که همان پیامبران الهی می‌باشند. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۱</sup> ابراهیم، اسحاق و یعقوب را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت می‌کنند. و نیز در جایی می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>۲</sup>.

و از گروهی دیگر به عنوان امام باطل یاد شده است: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»<sup>۳</sup> پیشوایان کفر را بکشید «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»<sup>۴</sup>: آنان را پیشوایانی قرار دادیم (فرعون و یارانش را) که امت خود را به آتش، هدایت می‌کنند.

تا جایی که خداوند متعال امامت و رهبری هر دو گروه را در روز قیامت به پیروان آنها معرفی و دعوت از اطاعت آنها می‌نماید و در آن روز هر گروه شاهد نتیجه اطاعت خود از پیشوایان خواهند شد.

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»<sup>۵</sup>. روزی فرا می‌رسد که همه مردم را با پیشوای خود دعوت می‌کنیم.

به عنوان مثال فرعون با امامت باطل خود قوم خود را به آتش فرا می‌خواند. «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ»<sup>۶</sup>: در روز قیامت برای قوم خود پیشوایی می‌کند و آنان را به آتش وارد می‌سازد.

با نگاه کلی به قرآن کریم و تأمل در معنای لغوی امام «هر کسی یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا می‌شود».

علاوه بر مصادیق بشری، به عبارتی انسانهایی که پیشوایان خوب و بد بودند به موارد دیگری نیز اشاره شده که از آنها می‌توان گفت:

۱- کتاب: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»<sup>۷</sup>

و پیش از قرآن کتاب موسی به عنوان پیشوا و رحمت فرو فرستاده شد. اطلاق کلمه امام در این آیه بر تورات به خاطر معارف و احکام و دستورات آن است، و همچنین به خاطر نشانه‌های پیامبر اسلام ﷺ که در آن آمده، و در تمام این امور

۱. انبیاء: ۷۳.

۲. بقره: ۱۲۴.

۳. توبه: ۱۲.

۴. قصص: ۴۱.

۵. اسراء: ۷۱.

۶. هود: ۹۸.

۷. هود: ۱۷.

می‌توانست رهبر و پیشوای خلق باشد بنابراین کلمه مذکور در هر مورد متناسب با آن مفهومی دارد.<sup>۱</sup>

۲- راه و طریق: «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۲</sup>: ما از قوم لوط و اصحاب الایکه انتقام گرفتیم و مناطق مسکونی ویران شده آنان، بر سر راه آشکار است.

۳- لوح محفوظ: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۳</sup>  
هر چیزی را در لوح محفوظ، شمارش کرده‌ایم.

«امام مبین» از دیدگاه اغلب مفسران «لوح محفوظ» می‌باشد و آن کتابیست که همه اعمال و همه موجودات و حوادث این جهان در آن ثبت و محفوظ است. بنابراین خداوند متعال به مسئله امامت توجه خاصی داشته و آن را استمرار حرکت انبیای الهی قرار داده است و در مکتب شیعه این امر جلوه خاصی دارد تا جایی که در کنار توحید و نبوت و معاد که از اصول ادیان آسمانی می‌باشند قرار داده شده است.

### مسئله امامت بعد از پیامبر ۶

بعد از رحلت نبی مکرم اسلام ۶ امت آن حضرت به دو گروه تقسیم شد «شیعه و اهل سنت» که شیعه همان کسانی بودند به توصیه و سفارش‌های پیامبر ۶ در مورد علی ۷ عمل نموده و قایل به امامت و جانشینی علی ۷ بعد از پیامبر اکرم ۶ می‌باشند و اهل سنت بر این شدند که جانشین پیامبر را باید مردم انتخاب نمایند و این امر عامل اصلی اختلاف میان شیعه و سنی در اسلام گردید.

و بر همین اساس علمای شیعه «امامت را که از توابع نبوت و استمرار آن می‌باشد اصل دیگری در اصول دین قرار دادند و همچنین مسئله عدالت، الهی را که یکی از عقاید فرعی توحید است اصل مستقلی شمرده اند و مبنای این اصل بر اساس توحید و نبوت و معاد می‌باشد که این سه اصل «اساسی‌ترین عقاید در همه ادیان آسمانی است ولی می‌توان عقاید دیگری را که یا از تحلیل آنها به دست می‌آید، یا در توابع آنها می‌باشد طبق اصطلاح خاصی جزء عقاید اصلی به حساب آورد، مثلاً می‌توان اعتقاد به وجود خدا را یک اصل، و اعتقاد به وحدت او را اصل دوم شمرد، یا اعتقاد به نبوت پیغمبر خاتم ۶ را اصل دیگری از اصول دین شمرد.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸.

۲. حجر: ۷۹.

۳. یس: ۱۲.

۴. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۱۴.

بر این اساس در مکتب شیعه «عدالت» و «امامت» در کنار، توحید، نبوت و معاد قرار گرفته است. که جمع آنها به اصول دین، مشهور شده است. البته در جایی اصول دین و مذهب از آنها نام می‌برند که در بردارنده پنج مسئله مهم باشد و نیز در جایی توحید، نبوت و معاد را اصول دین و امامت و عدل را اصول مذهب معرفی می‌نمایند.

از این‌روی شیعه در مسایل اعتقادی به مسئله توحید، نبوت، معاد، عدالت و امامت پایبند بوده و فروعات دین که دستورات عملی مبتنی بر اصول پنج‌گانه دینی می‌باشد عمل می‌نماید که عبارت است از: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری که تفصیل آنها علاوه بر کتاب‌های مفصل فقهی در رساله‌های عملیه مراجع عظام تقلید نیز به آنها اشاره شده است.

بعد از ذکر این مباحث، اشاره‌ای به اصل امامت در کلام خدا و پیامبر اکرم **6** و وجود آخرین امام با فرهنگ مهدویت که از اساسی‌ترین مباحث اعتقادی شیعه می‌باشد، خواهیم داشت.

### جانشینی در خلافت نبی مکرم اسلام **6**

جانشینی در خلافت نبی مکرم اسلام **6** با کسی است که پیامبر اکرم **6** او را به این امر مهم انتصاب کرده باشد و به دلایل فراوان آن شخص علی بن ابیطالب **7** می‌باشد.

#### ۱- حدیث یوم الانذار

در دعوت نزدیکان خود «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» پیامبر خطاب به نزدیکانش فرمود: «هیچ کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، خدایم به من فرمان داده که شما را به توحید و یگانگی وی و رسالت خویش، دعوت کنم، چه کسی از شما مرا در این راه کمک می‌کند تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟»

سه مرتبه پیامبر این جمله را تکرار فرمود و هر سه مرتبه علی **7** آمادگی خود را اعلام کرد و در آخر پیامبر **6** دست خود را به دست علی **7** زد و جمله تاریخی خود را در مجلس بزرگان بنی هاشم درباره علی **7** فرمود:

«هان ای خویشان و بستگان من! علی برادر و وصی خلیفه من در میان شماست.»<sup>۱</sup>

#### ۲- حدیث منزلت

پیامبر اکرم **6** برای نبرد با رومیان در سرزمین تبوک علی **7** را با خود نبرد، زیرا

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹ - ۳۲۱.



وجود او در مدینه برای جلوگیری از فتنه‌های منافقان، لازم و ضروری بود، از این رو دشمنان به شایعه پراکنی افتادند که رابطه پیامبر ﷺ با علی ۷ تیره شده و به این خاطر علی ۷ را با خود نبرده. در آن هنگام علی ۷ خود را به پیامبر رساند و شایعه را مطرح کرد. پیامبر در پاسخ فرمود: «کذبوا ولکنی خلقتک لما ترکت ورائی، فارجع واخلف فی أهلی وأهلک، أفلا ترضی یا علیّ أن تكون منی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنه و لا نبی بعدی»<sup>۱</sup>: آنان دروغ گفته‌اند، من تو را برای حفظ جان خانه و خانواده‌ام جانشین خویش ساختم، پس بازگرد و جانشین من در خانواده من و خانواده خودت باش، آیا خوش نداری که برای من آن‌گونه باشی که هارون برای موسی بود، با یک تفاوت که پیامبری پس از من نیست.

### ۳- حدیث غدیر

پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجری آخرین سالی بود که اعمال حج را انجام داد، تمامی حجاج به قصد وطن، مکه را ترک کردند، چون کاروان‌ها به نزدیک برکه آبی به نام غدیر خم رسیدند، پیک وحی فرود آمد و پیامبر ﷺ را به امر مهمی از طرف خداوند متعال فرمان داد و آن این بود:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»<sup>۲</sup>: ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدای را به جا نیاورده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند.

سپس پیامبر اکرم ﷺ خطبه‌ای را قرائت فرمودند:

«ستایش از آن خداست و به او ایمان داریم، ... هان! ای مردم! نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم ... هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی نیز مولا و رهبر اوست (من کنت مولاه فعلی مولاه) فرشته وحی دوباره فرود می‌آید و به پیامبر بشارت می‌دهد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>۳</sup>.

با این توصیف آیا راهی برای انتخاب جانشین پیامبر اکرم ﷺ باقی می‌ماند تا سراسیمه عده‌ای در بنی ساعده جمع شده و برای پیامبر جانشینی را تعیین کنند؟! پس از بیان جانشینی نبی اکرم اسلام ﷺ و مسئله امامت به بحث مهدویت که جوهره

۱. سیره ابن هشام: ج ۲، ص ۵۱۹ - ۵۲۰؛ صحیح بخاری: (غزوه تبوک)، ج ۶، ص ۳.

۲. مائده: ۶۷.

۳. مائده: ۳.

نبوت و امامت است اشاره شده و امید است مبلغان عزیز در طول ماه مبارک رمضان، حداقل چند سخنرانی خود را با محور قرار دادن مباحث مهدویت نسبت به فرهنگسازی برای انتظار فرج اقدام نمایند. بدین منظور مباحثی هر چند کوتاه ارایه می‌گردد.

### امام منتظران

#### ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

شایسته است در ماه مبارک رمضان که بندگان خدا دعوت میهمانی او را لبیک گفته‌اند و مسیر زندگی را نسبت به ماههای قبل تغییر داده و دریچه‌های معرفت در دل آنها به دنیایی دیگر امید می‌دهد به یاد مهمترین و اصلی‌ترین ملجاء باشیم که امید همه دنیا به اوست. آری از خداوند بخواهیم موانع معرفت ما نسبت به مولایمان را برطرف و ما را در شناخت ولی نعمت و امام زمانمان یاری نماید تا نباشد زندگی و به دنبال آن مرگ جاهلی گریبان گیر ما باشد.

«من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه»<sup>۱</sup> هر کس بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

بنابراین بر میهمانان کوی دوست سزاوار است در این ماه بزرگ، ماه قبولی دعاها بر سلامتی و تعجیل فرج آن حضرت دعا کرده و نسبت به مولای خود معرفت قلبی داشته باشند.

خود آن حضرت می‌فرماید: «اکثروا الدّعاء بتعجیل الفرج»<sup>۲</sup> برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید و خود آن حضرت نیز برای فرج دعا می‌کند.

محمد بن عثمان بن سعید العمری دومین سفیر آن حضرت می‌گوید: آن حضرت را برای آخرین بار در مکه کنار خانه خدا دیدم که دست به دعا برداشته و عرضه می‌دارد: «اللّهم انجزلی ما وعدتني»<sup>۳</sup> بار خدایا آنچه به من وعده کرده‌ای انجام ده.

و چه دعایی بهتر از دعای «اللّهم کن لولیک الحجّه ابن الحسن، صلواتک علیه و...»

### اعتقاد به امام زمان (عج)

همان گونه که در بحث‌های گذشته مطرح شد، خداوند زمین و اهل آن را خالی از امام نمی‌گذارد و این امر در اعتقاد شیعیان امری ضروری می‌باشد.

مباحثی که در این میان مطرح است، که اعتقاد به حضرت مهدی (عج) آیا بعد از امام

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

یازدهم حضرت امام عسکری پدر بزرگوار امام زمان (عج) بوده یا اینکه به دوران قبل از ایشان برمی گردد.

با عنایت به احادیث نبی مکرم اسلام ۶ باور این امر، به زمان خود پیامبر اکرم ۶ منتهی می شود که از باب نمونه می توان به احادیث زیر اشاره کرد:

پیامبر اکرم ۶ فرمود: قیامت برپا نمی شود تا قائم بر حق ما قیام کند. در آن هنگام قیام می کند که خداوند اذن دهد. پس هر کس که از وی اطاعت کند نجات یابد و هر که تخلف نماید هلاک گردد. ای بندگان خدا! خدا را در نظر داشته باشید و هنگامی که مهدی ظاهر گشت به هر طور، ممکن شد به سوی او بشتابید اگر چه بر روی برف حرکت نمایید زیرا او خلیفه خدا و جانشین من است.<sup>۱</sup>

همچنین در روایتی از آن حضرت آمده است: «لا یذهب الدنیا حتی یلی امتی رجل من اهل بیته یقال له المهدی».

دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیت من که مهدی نامیده می شود بر مردم حکومت کند.<sup>۲</sup>

### حکومت صالحان

خداوند متعال می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»<sup>۳</sup> ما در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد. در این ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت کنندگان.

در روایتی امام باقر ۷ این آیه را به یاران مهدی ۷ تفسیر نموده است. «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان» «بندگان صالحی را که خداوند در این آیه به عنوان وارثان زمین یاد می کند یاران مهدی در آخر الزمان هستند».

در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارد که به این حدیث معروف اکتفا می شود. «لو لم یبق من الدنیا الا یوم، لطول الله ذلک الیوم، حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیته یملا الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً»<sup>۴</sup> اگر از عمر جهان جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مرد صالحی را از خاندان من برانگیزد که

۱. قال رسول الله ۶: «لا تقوم الساعة حتی یقوم القائم الحق منا وذلک حین یأذن الله عزّ و جل له، و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك. الله الله عبادالله! فأتوه و لو علی التلج فانه خلیفه الله عزّ و جل و خلیفتی». اثبات الهداه، ج ۶، ص ۳۸۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۳. انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۹.

صفحه زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. نکته قابل توجه در آیه شریفه تحقق وعده الهی در آینده است. و علت اصلی آن را می توان در چند نکته بررسی کرد.

### ۱- قدرت علوم بشری

علوم بشری تا قیام حضرت مهدی (عج) در حال رشد و ترقی بوده و از طرفی این علوم و تکنولوژی در انحصار مستکبران جهان بوده و به عنوان ابزار اصلی برای پیشبرد اهداف پلید خود استفاده می کنند و تا جایی که استفاده و بهره مندی از این پیشرفت ها را به مردم مظلوم و نیازمند دنیا ممانعت می کنند. خداوند متعال با تحقق وعده خود در آخر الزمان تمام مستکبران را در حیرت و اعتراف به حقارت خودشان خواهد گذاشت که در این زمینه از حضرت امام باقر 7 روایتی آمده است:

«اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم ثم مدّ الله فی ابصارهم و اسماعهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم حجاب یرید (برید) یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه»<sup>۱</sup> هنگامی که قائم ما قیام کند، فرهنگ جامعه را بالا می برد و علوم و تکنولوژی را به ارمغان می آورد و با مردم بدون پرده سخن می گوید، آنگاه مردم جایگاه او را مشاهده و به سخنان دل ربایش گوش فرا می دهند. از این رو آن حضرت با معجزه علمی و انقلاب فرهنگی، پیشرفت علم و صنعت و تمام امکانات موجود را به حدی بالا می برد که داشته های مستکبرین در مقابل آن خیلی ناچیز و عقب مانده تلقی خواهد شد. دوران استکبار و انحصار طلبی به سر میرسد و با علوم کامل که تمام نیازهای دنیا را تأمین کند وارد عرصه جهانی می شود.

### ۲- تحقق شعار عدالت

در دنیا هر حکومتی بر پایه اصول و اعتقادات خود قانون وضع کرده و برای تحقق بخشیدن به شعارها و ادعاهای خود تلاش می نماید. به عنوان مثال حکومت های سکولاریسم بر پایه جدایی دین از زندگی اجتماعی و سیاسی مردم و یا نظام کمونیستی بر مبنای سرمایه داری برنامه ریزی کرده و در رأس هر یک از این هرمها رهبران آنها، تفکرات مجموعه خودشان را در جامعه به منصفه ظهور می رسانند.

۱. الکافی؛ ج ۱، ص ۲۵.

با این مثال؛ بحث از مهدویت و شعار عدالت واقعی و حکومت صالحان و رسیدن به آن اهداف بزرگ الهی در چنین شرایطی که با پیشرفت علوم، دنیا تبدیل به یک دهکده جهانی شده، ضرورت دارد حکومت صالحان از تمام جهات مافوق شرایط کنونی دنیا باشد. چون در رأس حکومت جهانی یک مصلح واقعی وجود دارد و قصد مدیریت جهانی دارد و این حکومت، همان حکومت صالحان است که یک مصلح بزرگ در رأس مجموعه صالحان خواهد بود تا بر دنیا حکومت کند و وعده الهی را به منصف ظهور برساند.

روایتی در این زمینه از پیامبر ۶ آمده است: در آخرالزمان بلائی سختی از جانب سلطان، بر امت من نازل می‌شود، بلائی که سخت‌تر از آن شنیده نشده است، به طوری که زمین فراخ بر آنها تنگ شده پر از جور و ستم می‌گردد. مومنین پناهگاه و دادرسی از ظلم و ستم نمی‌یابند. پس خدا مردی از خانواده مرا می‌فرستد تا زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. ساکنین آسمان و زمین از او راضی خواهند بود. زمین تمام گیاهان خود را برایش می‌رویانند و آسمان بارانش را پی در پی فرو می‌فرستد. هفت سال یا نه سال در بین مردم زندگی می‌کند. از جهت خیراتی که خدا بر اهل زمین نازل نموده مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌کنند.<sup>۱</sup>

بنابراین تنها حکومتی که می‌تواند در تحقق شعار عدالت آن هم در سطح جهانی به منصف ظهور برسد، حکومت صالحان می‌باشد.

### ۳- وارثان منتظر

وارثان باید منتظر واقعی مصلح جهانی باشند، برای تبیین این مطلب به واژه «ارث» که در آیه شریفه ذکر شده اشاره می‌شود.

واژه «ارث» به معنی چیزی است که بدون معامله و داد و ستد به کسی انتقال می‌یابد، و گاهی در قرآن کریم «ارث» به تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ناصالح و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنها گفته شده است، که در سوره اعراف درباره بنی اسرائیل و پیرویشان بر فرعونیان چنین آمده است: «ووارثنا القوم الذین کانوا یتضعون مشارق الارض و مغاربها»<sup>۲</sup> ما شرق و غرب زمین را به ارث به آن قوم مستضعف دادیم.

با این بیان تحقق وعده الهی با وارث شدن صالحان بر روی زمین امکان پذیر می‌باشد. مهمترین شاخصه انتظار اصلاح نفس و داشتن ایمان قوی و کسب شایستگی‌ها می‌باشد

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۶.

تا رابطه ای بین صالح بودن و منتظر بودن وجود داشته باشد زیرا بهترین اعمال در امت پیامبر انتظار فرج معرفی شده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عز و جل» بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است. بنابراین با اصلاح نفس و داشتن ایمان، معنای واقعی انتظار تحقق می یابد. زیرا وضع فعلی خوشایند صالحان نبوده و به دنبال وضع مطلوب می باشند مانند طالب علمی که تلاش او کسب علم و به دنبال اخذ مدارج عالی علمی بوده و هدف اصلی خدمت به مردم می باشد. و مستلزم این کار تلاش و کوشش علمی و تحمل سختیها می باشد. منتظر واقعی نیز باید خود را به درجه صالحان برساند، اگر این گونه نباشد به وضع فعلی راضی می باشد و اگر به این مرحله نرسد او را جایی در کنار امام زمانش نخواهد بود. بنابراین انتظار کشیدن شرایط خاص خود را دارد. اگر چنین شرایطی را شخص منتظر دارا بود همانند کسی است که:

«بمنزله من كان قاعدا تحت لواء القائم»: همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.

«بمنزله الضارب بسيفه في سبيل الله» همانند شمشیر زنی در راه خدا. با این حساب اگر انسان دچار مشکلات رذایل اخلاقی و اجتماعی باشد. او در صف کسانی خواهد بود که در مقابل امام عصر 7 می باشد نه در کنار آن حضرت چون سختی با هم ندارند وقتی که سخن از انقلاب و دگرگون کردن حکومت های مستبد و زورگو می باشد کسانی می توانند در رکاب مصلح جهانی باشند که از لحاظ اخلاقی و رفتاری خود ساخته و دارای سختی با آن حضرت را می باشند.

#### ۴- امید بخشی

یکی از نکات برجسته تحقق حکومت صالحان در آینده دادن روحیه امید در دل منتظران و مصلحان می باشد چرا که آنان با دیدن مناظر منکرات و اعمال خلاف شرع در جامعه و عادی شدن محرمات به شدت رنج می برند و از دست آنها کاری ساخته نمی شود و تنها با امید به ظهور منجی زندگی خود را ادامه می دهند.

در این زمینه استاد آیت الله سبحانی می گوید: وجود رهبر مایه بقاء مکتب است؛ محاسبات عقلی و اجتماعی ثابت می کند که اعتقاد به وجود چنین امامی در طول مدت غیبت، اثر عمیقی در اجتماع شیعه داشته است. هر گروهی برای رسیدن به اهداف خود به وجود رئیس و رهبر نیازمند است. و حتی اگر به عللی (محبوس شدن، مریضی یا تبعید) از پیروان خود دور افتاده باشد باز هم اصل وجود او برای ادامه حیات آن گروه،

کافی خواهد بود، چون پیروان او به امید آن رهبر کارها را ادامه می‌دهند. در طول تاریخ نظایر آن را دیده‌ایم که رهبری را زندانی می‌کنند ولی مردم راه او را ادامه می‌دهند، و چه بسا مصمم‌تر نیز می‌شوند، نظیر انقلاب ایران، با اینکه رهبر آن بیش از ۱۴ سال در تبعید بسر می‌برد و انقلاب هند با اینکه گاندی رهبر آن در زندان بود. اما اگر حیات و زندگی او به پایان برسد، تفرقه و دو دستگی و تشتت قوا و نابسامانی میان آن جمعیت حکم فرما می‌شود، این موضوع در جنگ احد رخ داد، بعد از شایعه قتل پیامبر اکرم ﷺ بسیاری دست از جنگ کشیده و فرار کردند، اما وقتی متوجه شدند که شایعه بی‌اساس بوده دوباره به پیامبر ﷺ پیوسته و به جنگ ادامه دادند.<sup>۱</sup>

بنابراین هر چند شیعیان امام و رهبر خود را در میان خود نمی‌بیند، ولی با دلی پر از امید به انتظار آن روزی هستند که دیدگان به نور وجود او منور گردد. حال اگر این منجی به باور برخی از فرق اسلامی هنوز متولد نیافته و در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد، باشد چگونه می‌تواند روحیه امید بخشی به منتظران حضرتش داشته باشد. چون اگر تازه در زمان آنها متولد شود تا به مرحله رشد و تکامل برسد و خداوند اذن ظهورش را بدهد با محاسبات طول عمر انسان احتمال قوی دارد که همین انسان‌های شاهد تولد او آن روز را نتوانند درک کنند. ولی در مکتب شیعه این باور وجود دارد که آن حضرت آماده قیام بوده و منتظر اذن پروردگار است و شاید آن روز در دوره هر منتظری که اعتقاد داشته به وقوع بپیوندد.

پرفسور «هانری کربن» استاد فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه و مستشرق فرانسوی می‌گوید:

«به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح حضرت محمد ﷺ اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. همچنین مسیحیان در حضرت مسیح متوقف نشده اند. اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد ﷺ توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و مخلوق، موجود نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد ﷺ ختم شده می‌داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند.<sup>۲</sup>

۱. آیت ا... سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. سیره پیشوایان به نقل از سالنامه ۲ مکتب تشیع، مصاحبات استاد علامه طباطبایی با پرفسور هانری کربن درباره شیعه

## ۵- فرصتی برای گنه کاران

از نکات دیگر فلسفه غیبت و حکومت صالحان در آینده می‌تواند این باشد که فرصتی برای ظالمان و گنه کاران باشد، تا بتوانند خود را اصلاح کنند. امام حسین 7 یک شب را از دشمن فرصت گرفتند تا علاوه بر اینکه خود و یارانش با معبود بیشتر مناجات کنند. فرصتی هم به مردم خفته باشد تا بتوانند خوب فکر کنند و به عاقبت کاری که می‌کنند بیندیشند که چه جنایت بزرگی را مرتکب می‌شوند و قصد جنگ با شب زنده داران و بهترین خلق خدا در روی زمین را دارند و این فرصتی بود که امام حسین 7 به آن مردم گنهکار داد تا شاید یک نفر هم شده هدایت یابد. چون خداوند می‌فرماید: «هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». و در این مدت یکی از کسانی که فرصت فکر کردن پیدا کرد حر بن یزید ریاحی بود که سعادت شهادت در رکاب امام زمانش نصیب وی گردید.

بنابراین برای کسانی که در اجتماع ستمگران و گنه کاران می‌باشند، فرصت مناسبی است تا خوب بیندیشند که شاید ظهور منجی عالم در همان روزی است که آنان در حال ظلم و بیدادگری می‌باشد.

## دیدار یار

وجود آن حضرت برای شیعیان همیشه نعمت است و باید وجود این نعمت بزرگ و حجت عظمای الهی را قدر بدانیم. او همیشه به فکر شیعیان است و از حال و احوال آنها خبر دارد و خوشا به حال آن شیعیانی که حجاب‌ها را از چهره زدودند و به دیدار روی جانان نایل آمدند.

عراقی ؛ در کتاب نفیس دار السلام تشریفی که حکایت از محبت و عنایت حضرت ولی عصر ارواحناه فداه به علامه حلی دارد نقل می‌کند: علامه حلی ؛ شب جمعه‌ای به تنهایی به زیارت حضرت سیدالشهدا 7 می‌رفت و بر مرکبی سوار بود و تازیانه در دست داشت، در بین راه شخص عربی (که جان همه عالم به فدای خاک پایش باد) با او همراه می‌شود و سخن از مسایل علمی باز می‌کند.

علامه حلی ؛ نیز بعضی از مشکلات علمی را مطرح نمود، دید که او حلال مشکلات و یگانه روزگار است تا آنکه سؤال از مسئله‌ای در میان آمد که آن شخص عرب به خلاف علامه ؛ در آن مساله فتوا داد.



علامه گفت: این فتوی بر خلاف قاعده است و خبری که مستند آن باشد نداریم. آن شخص عرب فرمود: دلیل بر این حکم حدیثی است که شیخ طوسی؛ در کتاب تهذیب خود نوشته است.

علامه گفت: چنین حدیثی در تهذیب نیست و در خاطر ندارم. مرحوم شیخ طوسی یا کس دیگری آن را نقل نموده باشد.

آن شخص فرمود: نسخه کتاب تهذیب را که خود داری از اول آن به فلان مقدار ورق بشمار، حدیث در فلان صفحه و فلان سطر می باشد. علامه حلی؛ با خود گفت: شاید این شخص که در رکاب من می آید (علامه سواره بود و او پیاده) آن کسی باشد که عالم به وجود او وابسته و او امام عصر (ارواحنا فداه) باشد.

در این حال تازیانه از دست علامه افتاد از آن شخص پرسید: آیا در مثل این زمان که غیبت کبری می باشد امکان دارد انسان به محضر مقدس امام زمان 7 شرفیاب شود؟

آن شخص به زمین خم شد و تازیانه را برداشت و در دست علامه نهاد و فرمود: چگونه نمی توان به خدمت او رسید در حالی که الان دست او در دست تو می باشد. علامه چون این جواب را شنید خود را از بالای مرکب به زیر انداخت و بیهوش شد. وقتی که به هوش آمد کسی را ندید و چون به خانه برگشت حدیث مذکور را در همان صفحه و همان سطر که حضرت ولی عصر (عج) فرموده بود دید و فتوای خود را اصلاح نمود.<sup>۱</sup>

۱. سید جعفر رفیعی، از امام زمان و سید بن طاووس به نقل از دارالسلام.

کتاب نامه

## کتاب نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۷.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ تصحیح: سید علی سید جمال اشرف حسینی؛ قم: المطبعة الحیدریه، ۱۴۳۲ ق.
۴. ابن شعبه، حسین بن علی؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
۶. افتخاری، اصغر؛ سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ؛ تهران: سازمان تبلیغات، ۱۳۷۷.
۷. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ مصحح: غلامحسین مجیدی؛ قم: موسسه انصاریان، ۱۳۷۹.
۸. جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر؛ قم: هجرت، ۱۳۷۶.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. حیدری، احمد رضا؛ خلاصه مقالات تبلیغ و تبلیغات؛ تهران، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۱.
۱۲. خمینی، روح الله؛ صحیفه نور؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق: الدار الشامیه، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. صادقی اردستانی، احمد؛ روش های تبلیغ و سخنرانی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ مترجم: سید محمد باقر موسوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ ش.

۱۷. عبداللهی خوروش، حسین؛ تأثیر موسیقی بر روان واعصاب؛ اصفهان: بادران، چ ۹، ۱۳۸۷.
۱۸. فخررازی، محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. فرهادیان، رضا؛ مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۲۰. فیض کاشانی، محسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین، چ ۱، ۱۳۶۵.
۲۱. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ ۱۱، ۱۳۸۳.
۲۲. قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۳. کریمی، عبدالعظیم؛ راهبردهای روان‌شناختی تبلیغ؛ تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۱.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه محمد باقر کمره‌ای؛ تهران: اسوه، چ ۴، ۱۳۷۹.
۲۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: موسسه الوفاء، چ ۲، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. محدثی، جواد؛ حکمت‌های علوی؛ مشهد: به نشر، ۱۳۸۸.
۲۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_؛ اخلاق معاشرت؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، [بی‌تا].
۲۸. محمدی اشتهاردی، محمد؛ سیره چهارده معصوم؛ تهران: نشر مطهر، چ ۴، ۱۳۸۱.
۲۹. مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره نبوی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴۹، ۱۳۸۵.
۳۱. موحدی نژاد، محمد؛ راز دعوت، آموزه‌هایی از قرآن و حدیث؛ تهران: معاصر، ۱۳۸۲.
۳۲. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛ جرعه نوش کوثر؛ تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چ ۱، ۱۳۷۸.
۳۳. میرزا خانی، حسین؛ مبانی فقهی و روانی موسیقی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰.
۳۴. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. نوری، محمد اسماعیل؛ موسیقی از دیدگاه اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۳۶. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب نزول القرآن؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۱۱ ق.